

برولترهای جهان متحد شوید!



# مسائل بین‌المللی



مهر - آبان  
سال ۱۳۶۰

## فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۵ - ۳	بارد یگرېك د یوانگي بمقیاس جهانی	رودنی آریسمندی
۲۱ - ۱۶	د راه یکهارجگی نیروهای میهن پرست	نورالدین کیانوری
۲۸ - ۲۲	قانون اساسی خلقی پیروز	جسی اونگ تین
۴۳ - ۲۹	انترناسیونالیستی وطنی در جنبش کارگری	—
۵۱ - ۴۴	آیا اقیانوس هند بمنطقه صلح تبدیل خواهد شد ؟ کی " موافق " وکی " مخالف " است	راجا کوللوره
۵۶ - ۵۲	د صفوف مقدم مبارزان علیه خطر جنگ هسته ای	—
۶۲ - ۵۷	آیا " خطر شوروی " وجود دارد ؟ آری ، وطنی این خطری برای سیاست جنگ است	—



# بار دیگر یک دیوانگی به مقیاس جهانی

رول نی آریسمندی

د بیراول کمیته مرکزی حزب  
کمونیت اوروگوئه

" نباید به شادی نشستن هنوز  
چه بطنی که دیروز دَد آفرید  
تواند دَد دیگری پرورید "

برتولد برشت " از نامه آرتورو اوئی "

بمحض اینکه انسان بخواند ن سند محرمانه " سیاست جدید ایالات متحده امریکا  
د روابط فیما بین کشورهای قاره امریکا برای سالهای ۸۰ " ( ۱ ) که برای شورای امنیت ایالات  
متحده امریکا ویژه روابط آن با کشورهای قاره امریکا تهیه شد شروع میکنند این اظهار نویسنده مشهور  
آلمان بیادش میآید . تا مضمون سند انسان را بدین فکری اندازد که طرح خطوط اساسی سیاست  
دولت ریگان دبرابرماست .

صحت برسر دکترین نظامی - سیاسی امپریالیسم ایالات متحده امریکا برای کشورهای  
امریکای لاتین و حوضه کارائیب است که حتی کوچکترین تلاشی هم برای آب و رنگ زدن به ماهیت  
خشونت بار خود نمیکند . این سند که کتاب " نبرد من " هیتلر را بخاطر میآورد بر پایه اصل هژمونیک  
ایالات متحده د جهان که " کمونیسم بین المللی " را د مقابل خود دارد تهیه شده است . د  
ضمن این کاتگوری سیاسی هم اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، هم کشورهای نواستقلال  
راکه د نتیجه فروپاشی سیستم استعماری پدید آمده اند و هم سراسر جنبش های آزاد بیخش ملی  
و نیروهای سیاسی ( احزاب و دولت ها ) را که دارای سیاست خارجی مستقلی هستند و از منشی صلح  
و حق حاکمیت ملی پیروی میکنند دبرمیگرد . طبق چنین نظریه عمومی به امریکای لاتین و حوضه  
کارائیب د " تحقق سیاست تسلط بر جهان " نقش " سپر سیستم جدید امنیت بین المللی و شمشیر  
ایالات متحده امریکا " واگد امریگرد . د رسند گفته میشود : " سیاست ایالات متحده امریکا نسبت به

1 - "A New Inter-American Policy for the Eighties" for the Council  
for Inter-American Security, Inc. Washington, 1980.

این سند بوسیله اصطلاح کمیته سانتا - فه ( ایالات متحده امریکا ) تقریباً ششماه پیش از انتخاب  
ریگان د رئیس جمهوری تهیه شده است . با اینهمه تزه های اساسی سند با اظهارات اخیر ریگان و همکاران  
نزدیک او مطابقت میکند . د تهیه سند ل . فرنسیس پوشه ، روزه فونتن ، د وید . ک . ژوردن ، کوردون  
سائولو پین تمس ( ناشر ) شرکت جستند . سرانجام آنرا رونالد د وکس کارمند شورای امنیت ایالات  
متحده امریکا ویژه کشورهای امریکا نوشته است .

امریکای لاتین بطور تاریخی جزئی از استراتژی جهانی را تشکیل میدهد . . . در حقیقت امریکای لاتین و کاراقیب به ایالات متحده امریکا امکان دادند که قدرت فوق العاده خود را برای واکنش نسبت به سه تلاش و کوششی که در اروپا ، آسیا و افریقا بعمل می آید بین ریزی کند .

" سیاست تازه فیما بین کشورهای امریکا برای سالهای ۸۰ . برخورد سنتی امپریالیسم امریکا به امریکای لاتین را که به "دکترین مونرو" شهرت دارد منعکس مینماید . این دکترین حالا بیش از صد سال است که زمینه ای ژئوپلیتیک برای تجاوز به کشورهای است که در جنوب ریوگرانده قرار گرفته اند . این دکترین فاقد هرگونه زمینه حقوقی و تاریخی است و ایالات متحده امریکا از آن بمنزله برگ ساتر برای استتار جنایات خویش استفاده میکند .

هرگاه اندیشه اصلی دکترین راروشن کنیم از آن چیزی غیر از تکرار این سخن نمیماند که نیمکره غربی قرق ایالات متحده امریکا و نقطه مبدئی در کناره و اقیانوس بمنظور بدست آوردن سلبه جهانی است . در سال ۱۹۱۲ وزیر جنگ سابق امریکای شمالی الیوروت تردید در این نداشت که "در آستانه سال ۱۹۵۰ مرزهای ایالات متحده امریکا تمام قاره را فرا خواهد گرفت" . این چیزی جز پندار و تخیل امپریالیستی نبود ، زیرا نه قوانین پیشرفت سرمایه داری که به انقلاب سوسیالیستی می انجامد و نه نقشی که خلقهای بیدار شده کشورهای مستعمره و وابسته در آن ایفا میکنند ، هیچیک را در نظر نگرفته بودند . ولی نیت سیمانه روت که بشکل دیگری فرمول بندی شده تا قابلیت انطباق و استفاده در اوضاع جدید را داشته باشد هنوز الهام بخش استراتژیستین های پنتاگان است .

در "مرحله جنگ سرد" پس از آنکه ایالات متحده امریکا به عمد مدرنترین نیروی مسلط در امریکای جنوبی مبدل شد ، برای تحقق کنترل سراسری منطقه ، هم از لحاظ نظامی - سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی ، سیستم های منطقه ای مختلف ایجاد گردید . این گرایش های امپریالیستی ابتدا در "پلان ترومن" و پس از آن در قرارداد بین کشورهای امریکا درباره کمک متقابل که در ریوود و ژانویروسه امضا رسید و در اجلاس هیوگوگو ، کاراکاس و سایر شهرها تکمیل گردید انعکاس یافت . پلان ترومن چنانکه میدانیم هم آهنگ ساختن عملیات نیروهای مسلح قاره را در نظر میگرفت و این امر بعد ها به ایجاد شورای دفاع کشورهای امریکا و سایر ارگان های مافوق ملی منجر گردید . این اسناد نقش استراتژیکی را که امریکا برای کشورهای ماقائل شده بود تعیین میکرد .

نیمکره غربی بمنزله منطقه طبیعی که از قطب شمال تا قطب جنوب را فرا گرفته و موضع مساعدی برای راه یافتن به دواقیانوس بود ، ارض مقدس اقتصاد و نظامی - سیاسی ایالات متحده امریکا و پشت جبهه پیمان تجاوزکارانه آتلانتیک بشمار میآمد . امریکای لاتین و حوضه کاراقیب تا موقعیت ناپسند تا مین کننده مواد خام و تپول اقتصاد که کاملاً تابع امپراتوری است تنزل داده شده بود . برای خلقهای ماهر نقشگوشتم توپ شدن را در نظر گرفته بودند . به ارتش های امریکای لاتین وظیفه ژاندارم محول شده بود تا هر یک در کشور خویشا ههای نفت ، معادن و هر موسسه ای را که به انحصارهای ایالات متحده امریکا تعلق دارد حفظ و حراست نمایند . در واقع همین نظریه بود که "دکترین جنگ داخلی علیه کمونیسم بین المللی" را بوجود آورد و از آن تا به امروز رژیم های فاشیستی و استبدادی امریکای جنوبی استفاده میکنند . در ضمن بموازات آن هیستری جنگ و جبار و جنجال های ضد کمونیستی ضد شوروی هم تشدید یافته است .

ایالات متحده امریکا و همراه با آن سایر کشورهای امپریالیستی طی مدتی در حدود بیست سال جامعه بشری را واداشتند که با فرمول ج . ف . دالس ، یعنی "در لبه جنگ هسته ای" زندگی کند . آنها در تمام قاره ها درگیریهایی محلی بوجود می آوردند ، نقشه حمله اتئی به شوروی را طرح ریزی میکردند و حتی زمان انجام آنسرا هم معین می ساختند . ( اظهارات سران و گردانندگان

سابق دولت آمریکا و روزنامه نگاران گواه این مدعا است ) . آنها کودت و قتل روسای جمهوری ووزرا و ولیدان سیاسی را سازمان میدادند و هر کجا میسر میگشت دیکتاتوری فاشیستی و نفوفاشیستی برقرار میکردند .

امریکای لاتین آندوران را خوب بخاطر دارد . پان امریکنیسم و کلمات پرتنین " سرود دو امریکا " پرده استتاری برای استثمار بیرحمانه قاره بوسیله ایالات متحدہ امریکا و آراستن سیستمهای سیاسی بود که بطور عمده بدیکتاتوری نظامی اتکا میکردند . این دیکتاتوریها با غرق ساختن اعتراضات مردم در خون غرب را از کمونیسم " نجات میدادند " و در جماع سازمان کشورهای امریکائی که بد رستی وزارت مستعمرات ایالات متحدہ امریکا لقب گرفته بود ، مطیعانه رای میدادند .

استراتژی واشنگتن در چنین زمینهای دستخوش تغییراتی میگشت که نه جهت اساسی آن ونه روش ها و متد های آنرا در گرون نیمساخت . وضع تازه که امید آنرا میداد که به " جنگ سرد " پایان دهد و از خطر فاجعه هسته ای خلاصی بخشد نتیجه شکست های امپریالیسم و در رجه اول پیروزی تاریخی مردم پوینتام بود . انقلاب کوبا و بطور کلی اعتلای جنبش آزاد بپخش ، دموکراتیک و انقلابی در امریکای لاتین برای صلح و قاره ماهمیت زیادی داشتند . شیرازه تمام سیستم پان امریکنیسم و سلطه ایالات متحدہ امریکا از هم پاشیدن گرفت و وارد مرحله بحران بازگشت ناپذیری شد . علیرغم آزمایشهای سخت و تردیدها و شکست های گاه و بیگاه و علیرغم حمله متقابل امپریالیسم و فاشیسم که به برقراری دیکتاتوریهای فاشیستی در اوروگوئه ، شیلی و تعداد دیگری از کشورهای منجر گردید در منطقه دوران دیگری آغاز شده است . انقلاب در نیکاراگوئه که یکی از صہمترین مراحل این دورانست بدین امر گواهی میدهد .

تغییر تناسب نیروهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و تاریخی میان اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از یک سو و امپریالیسم از سوی دیگر ، پایان فروپاشی سیستم استعمار تغییر و تحول بسود صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم ، برای آغاز تشنج زدائی که پاسخ گوی مصالح تمام جامعه بشری است ، شرایط فراهم ساختند . بخودی خود روشن است که همزیستی مسالمت آمیز و تشنج زدائی علی البدل ( آلترناتیو ) دیگری غیر از فاجعه جنگی با استفاده از وسائل ناپسندی جمعی معاصرندارند .

مسابقه تمسلیحاتی و تشدید و خامت اوضاع که در دوران ریاست جمهوری کارتر بدان افزود و شد از نوجہان را به خطر بزرگی می افکند . این خطر در نتیجه اقدامات میلیتاریستی و بدون مسئولیت و اظهارات ریگان و اطرافیانش که حتی متحدین آنها در ناتورا هم نگران ساخت ، افزایش یافته است . معلوم است که امپریالیستهای امریکا در هیچ نقطه جهان و از جمله در امریکای لاتین نمیتوانند آنطور که دلخواهشان است عمل کنند . با اینهمه ، بدون آنکه به فاتیالیسم ( اعتقاد به تقدیر ) در چار شویم ، باید خطری مهیب را که خطری برای صلح در روی زمین و بنا بر این خطری برای استقلال ترقی ، دموکراسی و تغییرات اجتماعی در امریکای لاتین است درک کنیم . پیشنهادات تازه اتحاد شوروی که رفیق برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ارائه کرد ، پیشنهاداتی سنجیده و سازنده برای جستجوی راههایی است که به صلح و کاهش تشنج می انجامد . علیرغم سروردهای تحریک آمیزی که ریگان کار بر خود در مقام ریاست جمهوری کشور عمده امپریالیستی را با آنها آغاز کرد تناسیب نیروها در عرصه بین المللی برای جستجوی چنین راههایی مساعد است . ضمن سخنرانی در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ما اعلام داشتیم که دست یابی به وحدت در مبارزه در راه صلح وظیفه عمده مبرم بشریت است و این مبارزه از نبرد تاریخی خلقهای

امریکای لاتین در راه دموکراسی و آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی جدائی ناپذیر میباشند .  
 سندی که در سانتا - فه تنظیم گردید و با اظهارات ریگان ، هیگ ، وزیر امور خارجه امریکا و  
 کیرک پاتریک ، نماینده ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد و سایرین تأیید شد ارتباط  
 متقابل دیپلماتیکی سیاست مصلحتیستی و اقدامات واشنگتن را که در جهت تشدید استثمار خلعهای  
 امریکای لاتین است نشان میدهد . در بخش مقدماتی آن تحت عنوان " پایه های سیاست خارجی  
 نوین دارای دورنا " شرایط لازم بین المللی مشی ایالات متحده امریکا نسبت به کشورهای امریکای  
 لاتین که در لافافه ای بشکل فلسفه ای عجیب و غریب پوشانده شده ، بیان گردیده است . خیر ،  
 بیهوده نبود که ما این سند را با " نبرد من " هیتلر مقایسه کردیم . در آن گفته شده است : " . . .  
 سیاست خارجی عبارت از وسیله و ابزار است که خلقها بکمک آن میکوشند بقای خود را در جهانی که دشمن  
 آنهاست تأمین نمایند . در امر بین المللی باید جنگ را قاعد و میزبان ( نرم ) بشمار آورد نه صلح " .  
 " . . . تنها جلوگیری از اتحاد شوروی کافی نیست ، کاهش تشنج مرده است " . " . . ایالات  
 متحده امریکا باید اهنکار را در دست داشته باشد ، وگرنه محو نابود میشود . جنگ جهانی سوم  
 تقریباً پایان می پذیرد " .

این اندیشه که جنگ جهانی سوم مدتهاست آغاز گردیده ، از مدتها پیش پایه و اساس  
 متون درسی است که در باره مبارزه با نیروهای انقلابی ، در مراکز تعلیماتی ایالات متحده امریکا که  
 در منطقه قدیمی آبراه پاناما واقع شده است ، به سربازان و پلیسهای امریکای لاتین تعلیم داده  
 میشود . از این فکرتی برای ترویج اخلاقی ساعات دروس ویژه ای که در آنها متذکره شدن  
 تدبیر میگرد ، بهره برداری میشود . بطور مثال در اوکوگوته جلادان خرفت و بیمایه برای ترمین  
 در سلولهای زندان از این شیوهها در شکنجه زندانیان سیاسی استفاده میکنند . تصادف نیست  
 که پینوچت و ژنرال های فاشیست اوکوگوته اظهار میدارند که آنان در جنگ جهانی سوم که در جریان  
 است در نخستین صفوف " مدافعان غرب " قرار دارند . این " اندیشه " در جلاسیه فرماندهان  
 نیروهای مسلح کشورهای عضو سازمان کشورهای امریکائی که پس از پیروزی انقلاب نیکاراگوته در پیوسته  
 تشکیل شد ، مورد بحث و مذاکره قرار گرفت . این اندیشه با ترمیم به " جنگ داخلی " که آنهم  
 از اختراعات ایالات متحده امریکا است ، بمنزله " دلیل و بهانه " ایدئولوژیک مورد استفاده رژیم  
 های فاشیست و استبدادی بوده و هست .

سند سانتا - فه اوضاع سیاسی قاره و تمایلات خلقهای آن در دفاع از خود و یزگی ملی ،  
 دست یافتن به استقلال واقعی و ایجاد شرایط ترقی اجتماعی را از این مواضع ارزیابی میکند .  
 نویسندگان سند اظهار میدارند که " امریکای لاتین و آسیای جنوبی " صحنه جنگی مرحله سوم جنگ  
 جهانی سوم میباشد " .

طبق این نظر ضرورت پیروی از سیاست خارجی همه جانبه جهانی در چهار چوب فرمول خشک  
 و بدون نرمی تأکید میگردد . آن فرمول چنین است : " یا صلح طبق شرایط پیشنهادی شوروی ،  
 یا استقرا حاکمیت امریکا در سیاره ما . این دو زمین و آخرین راه ممکن است ، وقت آن فرار رسیده  
 که تصمیم گرفته شود . پیش از این نباید معطل کرد " .

به ندرت میتوان اندیشه اساسی تجار و کارترین و ماجراجوترین محافل امپریالیسم امریکارا  
 که برای سلطه جهانی تلاش میکنند بشکل کتبی و کاملاً آشکار مشاهده کرد . مسموم کردن فکر و ذهن  
 مرد هوجنگ روانی را بدانجهت لازم دیدند که با بهره گیری از شیخ خطر شوروی ، امپراتوری را در  
 خطر اعلام داشته و مرزهای امنیت ایالات متحده امریکا را در شش جهت توسعه دهند . برقراری

سلطه امریکای شمالی بر سراسر جهان و تابع خود ساختن آن کشورهای را که با صلح طبق شرایط شوری موافق نمیستند (صرفنظر از سازمان سیاسی و مصالح ملی آنها) هدف عمده و واحد اعلام میکنند. برخلاف منطق، تمام دولت‌ها، احزاب و جنبش‌هایی را که از حمایت بیزارکننده و سمج ایالات متحده امریکا امتناع میکنند و یا از آن آزاد شده‌اند بمنزله کشورهای، احزاب و جنبش‌های دشمن بحساب می‌آورند. علیه چنین دولت‌هایی میتوان انواع محاصره‌ها را بکار برد و برای سرنگون ساختن آنها توسطه چید و در راه بی‌ثبات کردن آنها و کشتن لیدران آنها تلاش کرد. این قبیل کشورهای به محل مداخله نظامی بالقوه آنها مبدل میشوند. بویژه اگر در امریکای لاتین و یا حوضه کارائیب قرار داشته باشند، زیرا امریکای این سرزمین‌ها را اراضی فرعی، منطقه قرق و عرصه داخلی نفوذ بین‌المللی خود میدانند. روشن است که طرح مسئله بدین شکل بمنزله راه رفتن روی لبه تیغ و قرار داشتن در مرز فاجعه هسته ایست.

سند سانتا - فه مشحون از میلیتاریسم شدید است. آن بخش‌ها را می‌داند که در آن درباره نقشه‌های عملیات علیه کوبا، امریکای مرکزی و حوضه کارائیب صحبت می‌شود. بالحن نبرد بی‌امان‌اید و بلوزیک تنظیم شده است. در ضمن الهام دهنده‌گان این سند بدین نکته اتکا میکنند: الف - حوضه کارائیب به "دریاچه مارکمیتسی - لنینیستی" مبدل میشود. ب - کشورهای حوضه کارائیب نقاط ضعف ایالات متحده امریکا هستند زیرا "در برخورد سراسر جهانی به امنیت امریکا جای مشخص دارند" و "فعالیت‌ها و کوبا که از حمایت اتحاد شوروی برخوردار است" آنها را تهدید میکند. چنین موضعی بدینجا می‌کشاند که کوبا بمنزله خصم اساسی بشمار می‌آید که باید نابود گردد، نیکارا گوته بعلت خصلت دموکراتیک و ضد امپریالیستی انقلابش در معرض تهدید و فشار قرار می‌گیرد، و در همین حال مسئله ضرورت اقدامات معینی بمنظور تنبیه و مجازات علیه دولت‌های پاناما، کالیانسا و گرنادا مطرح و گالیانابرهبری برنهم "کشور مارکمیتسی طرفدار شوروی" نامیده میشود. اقدامات خصمانه علیه نیروهای دموکراتیک کوستاریکا و ونزوئلا و تحریکات علیه مکزیک را نمیتوان فراموش کرد، اگرچه نسبت به مکزیک توصیه میشود از سیاستی همسایه احتیاط آمیز و ویژه پیروی شود. دولت‌ها و احزاب این کشورهای همجنس نیستند و از لحاظ سیاسی متنوع هستند. ولی همه آنها این گناه نسبت داده میشود که دارای تمایلات پیروی از سیاست خارجی مستقل هستند، باریس گرفتن ثروت‌های ملی خود را طلب میکنند، رژیم‌های استبدادی را که بوسیله ایالات متحده امریکا برقرار گردیده و مورد حمایت آن است تحمل نمیکنند. پشتیبانی که آنها از نیکاراگوئه بعمل آورده‌اند و داشتن روابط عادی با کوبا را بیه آنها نمی‌بخشند.

همه چیز بر این گواهی میدهد که رژیم‌های استبدادی منطقه یگانه دوستان وفادار امریکا محسوب میشوند. مشاوران از سانتا - فه اینطور مصلحت‌اندیشی میکنند: بد آنها باید کمک کرد زیرا "آنها مورد حمله اقلیت مسلح قرار گرفته‌اند". روشن است که اشاره بکجا است. صحبت بر سر تشدید کمک به دیکتاتورهای خون‌آشام سالوادور و گواتمالا است که نیروهای دموکراتیک و انقلابی علیه آنها می‌جنگند. موضعی که تجاویز کارانه و آشتی ناپذیر دستگاه دولتی ریگان نسبت به سالوادور و همچنین مداخله روزافزون در دیگر کشورهای امریکای مرکزی، تحریکات در حوضه کارائیب بویژه علیه کوبا و نیکاراگوئه بطور دقیق نشان‌دهنده سندی که مورد بررسی و مطالعه است برای استراتژی دستگاه دولتی کنونی امریکا دارای چه اهمیتی است.

یکی از مواد آن بطور صریح به دکترین مونرو فرامیخواند: "به هیچ کشور خارجی دشمن اجازه داده نخواهد شد که پایگاه یا متحدین نظامی و سیاسی در منطقه داشته باشد". این اصل علیسه



هردولتی است که از تبعیت کامل از ایالات متحده آمریکا امتناع نماید و یا جرات کند ( مانند گواتمالا در سالهای ۱۹۴۴-۱۹۵۴ ) قوانین کشور خود را در مورد انحصارهای آنها بکاربرد . آندولت ، در چنین صورتی میتواند متهم بدان گردد که با کشورهای سوسیالیستی یا غیرمتعهد اتحاد سیاسی منعقد کرده است . بطورمثال ، واشنگتن علاقمند بدین است که اگر بتواند نیکاراگوئه را که منافات دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای مترقی جهان و دوستان سیاسی کوبا برقرار کرده مجازات کند . ولی ، بطوریکه فیدل کاسترو گفت الیگارشائی مالی فاسد ایالات متحده آمریکا ، پنتاگون و سیا چه حق دارند سازمان سیاسی وایدئولوژی خلقهای ما را تعیین کنند و یا مشروط سازند ؟

مسئله پاناما هم کمتر از این شوم و نا هنجار مطرح نمیشود . سند پیشنهاد میکند که منتهی به بیش از چهاراد هائی که کارتر در باره کانال با مضامین رسانده بسوی افکنده شود و ارتشهای کشورهای آمریکائی لاتین را باید واداشت که در نمایش قدرت در حوضه کارائیب شرکت کنند . اظهار میشود : لازم است کانال زیر کنترل شورای دفاع کشورهای آمریکائی قرار داده شود و منطقه امنیتی برقرار گردد تا به اتحاد شوروی و متحدین کمونیست آن در این نیمکره فها نده شود که آماده ایم ، عزم راسخ داریم و قادریم از منافع حیاتی خود دفاع کنیم .

برنامه دیوانه واری را که انسان را بناچار بیاد هیترلس اندازد پیشنهاد شروع جنگ علیه کوبا به پایان میرساند . در سند گفته میشود : " ایالات متحده آمریکا بیش از این نمیتواند با وضع فعلی کوبا همانند کشوری وابسته به اتحاد شوروی موافقت نماید " .

امریالیسم دل را که فقط مناسبات وابستگی و تابعیت را میشناسد و بدان عمل میکند درک نمیکند یا اینطور جلوه میدهند که گویا نمیدانند کوبا بمنزله بخشی از جامعه کشورهای سوسیالیستی در عین حال کشوری آزاد و مستقل است . این امر کوبارابه خط مقدم مبارزه در آمریکائی لاتین میکشاند ، یعنی در منطقه ای که محرکت درآمده و از راههای گوناگون به پیش میآید ، منطقه ای که در آن جریانهای سیاسی بازرغای مختلف و با مضمون طبقاتی مختلف خود را نشان میدهند . ولی نمایندگان این جریان ها در تظاهرات خود به استقلال اقتصادی ، حق کامل تعیین سرنوشت ، دموکراسی و ترقی اجتماعی با هم توافق دارند . کوبای سوسیالیستی که افسانه اجتناب ناپذیر بودن یوغ آمریکائی شمالی را کاملاً باطل ساخت ، نمونه پیشرفت پر تحرك در راه آزادی دوم و در عین حال نیروی محرکه پر قدرت آن بود و همت .

انقلاب کوبا تا بید آشکار بحران سلطه امریالیستی در قاره بود . این بحران عمیق تر میشود و آنرا نه با زور ، نه با رشوه سیاسی نمیتوان متوقف ساخت ، زیرا در نتیجه علاقه شدید خلقهای ما به استقلال ، پدید آمد . غلتیدن مداوم دولت های آمریکا از عواقب فیزیکی پان امریکائی ( بمنظور گسترش زمینه هژمونی خویش ) به سیاست سنتی " چماق بزرگ " ، مداخله نظامی و تحمیل رژیم های فاشیستی گذار کنونی از هرگوشی های کارتر در باره حقوق بشر به دیوانگی امریالیستی ریگان گواه عقیم ماندن نقش سازگار شدن با آمریکائی لاتین عطفان آزادی است که گامهای نخستین را در راه آزاد شدن برداشته است .

ایالات متحده آمریکا بیش از ۲۰ سال کوبارا محاصره کرد ، دارودسته های مسلح خرابکار بوجود آورد ، به کوبا حمله کرد و خرابکاری را تشدید نمود و علیه رهبران کوبا سو قصد تشکیل داد . ولی کوبا مقاومت کرد و از گذشته نیرومند تر شد . اگرچه فهرست کلی اقدامات خصمانه ضد کوبا و جنا پتکارها بسیار مفصل است ، برای نخستین بار پس از بحران حوضه کارائیب در سال ۱۹۶۲ در یکی از اسناد مشاوران دولتی ایالات متحده آمریکا با پیشروی آشکارا مسئله جنگ علیه کوبا مطرح میشود . برای آغاز کار

تدابیر مجازاتی در نظر گرفته میشود ولی اگر کوبا از همبستگی و همزیستی با سایر کشورهای امریکای لاتین صرف نظر نکند بعد اتدابیر جدی تری اتخاذ میگردد. اما خواست عمده عبارت از این است که انقلابیون کوبا به مناسبات انترناسیونالیستی خود با اتحاد شوروی پایان دهند و از همکاری با دولت های افریقای آزاد دست بردارند. در صورتیکه " تبلیغات ماموقفیت آمیز نباشد باید جنگ بر ضد کاسترو و جنگ آزاد بیخشی ملی آغاز کرد "

جواب این را ، بشکل هشدار باشیاد داشتن علم به چنین تهدیدی ، فیدل کاسترو رد و همین کنگره حزب کمونیست کوبا داد . او گفت : " در مرحله کنونی کار سوسیالیستی و دفاع که بطور جدائی ناپذیری بیکدیگر مربوط میباشد از وظائف عمده هستند . اگر مدخله نظامی صورت گیرد مردم کوبا تا آخر خواهند جنگید .

شمار " کوبا تنها نیست ! " بیش از بیست سال است که در جهان طنین انداز است . تمام خلقها ، همانطور که بموقع خود از وی تمام حمایت کردند ، پشتیبان کوبا هستند . اتحاد شوروی ، سایر کشورهای سوسیالیستی ، زحمتکشان و دولت های مترقی ، از جمله در امریکای لاتین همه طرفدار کوبا میشوند .

حلقه به کوبا بمعنی نزدیک شدن به حدی است که صلح در روی زمین را از جنگ جدا میسازد . به همین سبب نه فقط انقلابیون و موکراتها ، بلکه تمام کسانی که صاحب عقل مطیم هستند مخالف امریالیست های هستند که عقل خود را از دست داده اند . نمایندگان کنگره امریکا و نمایندگان محافل مربوط به کلیسا ، روشنفکران و سازمانهای توده ای ، هم اکنون صدای اعتراض خود را علیه نیات واشنگتن بمنظور استفاده از نیروی نظامی در امریکای مرکزی ، و حوضه دریای کارائیب ، برای محاصره کامل کوبا و حمله بدان بلند کرده اند . آنها در باره امکان پیدایش ویتنام تازه ای هشدار میدهند و شکست مفتضحانه ایالات متحده امریکا را خاطر نشان میسازد . حتی در محافل امریالیستی هم تضاد بچشم میخورد .

ولی بمخاطر موجود نباید کم بهاداد . اتخاذ موضعی ساده لوحانه و درخوش بینی از نوع " ساده لوح " و لترفروفتن بمعنی بی توجهی نسبت به ماهیت امریالیسم ، فراموش کردن تاریخ آن در طول قرن حاضر و همچنین پنبه در گوش نهادن برای نشنیدن چیزی است که گردانندگان واشنگتن بدنبال موجودات عجیب و غریب و حقیر سانتا - فه صدای بلند تکرار میکنند .

تمام آنچه که باد موکراسی و آزادی در امریکای لاتین مربوط است در معرض خطر است . تمام جهان و مقدم بر همه خلقهای قاره ما باید به مبارزه برخیزند . پشتیبانی از کوبا و نیکاراگوئه ، همبستگی با سالوادور و روگواتالا و همین پرستان پاناما با مبارزه علیه فاشیسم و دیکتاتوریهایی مستبد در اوروگوئه و شیلی و سایر کشورهای مبارزه در راه دموکراسی ، استقلال و سوسیالیسم بشدت در هم می آمیزد . آنچه ریگان در آستانه ورودش به کاخ سفید گفت آنچه میکند گواه بر این است که سند سانتا فه برای سیاست ایالات متحده امریکا در امریکای لاتین برنامه ای بشمار می آید .

بهانه این سروصداها در آغاز مبارزه قهرمانانه خلق سالوادور بود ، ریگان و اطرافیانش با اظهار اینکه خونتهای خاشن قربانی تجاوز شوروی وسیله کوبا و نیکاراگوئه گردیده مدخله در امور سالوادور را افزایش میدهند . آنها حتی اعلام میدارند که برای سرکوب عصیان نیروهای دموکراتیک به مدخله نظامی متوسل خواهند شد . ژنرال هیگ کوبارا با محاصره کامل و مدخله نظامی مستقیم تهدید میکند . دولت ایالات متحده امریکا پرداخت قرضه به نیکاراگوئه را متوقف ساخت ، با اصطلاح اعتبارگندم رازاراک گذارد و این خود نوعی جنگ ارزاق و خواربار است . این دولت بطور آشکار به تحریکات تسلیحانه در مرزهای

نیکاراگوئه دامن میزند و از امکان بروز جنگ در امریکای مرکزی سخن میگوید ، جنگی که ایالات متحده امریکا در جریان آن به رژیم های استبدادی مسلحه تحویل خواهد داد و عملیات آنها را رهبری خواهد کرد . در میامی آشکارا سرپازان گارد سوموسا و مزدوران کوبایی را گرد آورده و سازمان میدهد .  
 واشنگتن باتوام ساختن تحریکاتی بمنظور ایجاد رعب و وحشت و ملیتاریسم آشکار در حوضه کارائیب مانورهای نظامی عظیمی برگزار میکند . در منطقه کانال پاناما بدون توجه به قرارداد های چندی پیش چیزی شبیه ترمین نهائی عملیات نظامی کوبا و سایر کشورهای آنتیل و امریکای مرکزی ترتیب میدهد . گشت ناوهای هواپیما بر باسلاحهای اتمی در نزدیکی گوانتانامو ( ازاراضی کوبا که امپریالیسم غصب کرده است ) نیز یک عمل تحریک آمیز دیگر است .

هیگ در نخستین گفت و شنود مطبوعاتی خود اظهار داشت : " مبارزه با تروریسم از لحاظ اهمیتی که داراست ، در سیاست بین المللی ماهمان مقاصی را خواهد داشت که تاکنون بمحقق بشر تعلق داشت " ( ۱ ) . این مبلغ امپریالیسم نه از آن تروریسمی سخن میگوید که تمام مردم مترقی میدانند و محکوم میکنند و نه از آن معنی و مفهومی صحبت میکند که در هر گفتنامه سیاسی تشریح گردیده است . او تعریفی را گرفته و تکرار میکند که هیئتروگوبلز برای جنبش مقاومت در اروپا قائل بودند . بعبارت دیگر دولت امریکا رسماً تروریسم را با مبارزه انقلابی در راه دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم یکسان قلمداد میکند .

از لحاظ تاریخی چنین تعریفی را میتوان شامل تمام مبارزان راه آزادی امریکای جنوبی و شمالی ، از بولیوار تا ژورژ واشنگتن نمود . دردوران ما این تعریف بسیاری از دولتها غی را شامل میشود که در سازمان ملل متحد عضویت دارند و در نتیجه فریاد های امپراتوری استعماری بوجود آمده اند . دولت ریگان میهن پرستان سالوادور و گواتمالا را نیز اینطور توصیف میکند ، و بطوریکه میدانیم جنبشهای انقلابی ایمن کشورها ، کمونیست ها ، دموکراتهای مسیحی ، سوسیال دموکراتها ، روحانیون کاتولیک ، شاغلین حرفه های آزاد ، کارکنان مدارس عالی و مانند اینها را در بر میگیرد . همینطور هم اگر مقاومت قهرمانانه خلقهای شیلی ، اوروگوئه ، پاراگوئه ، بلیوی ، هائیتی و دیگر کشورهایی که تحت ستم و جزو شکنجه از طرف دیکتاتوریهای فاشیستی و یا طرفدار فاشیسم قرار دارند به سطح بالاتری برسد و کار به دست بردن به اسلحه بگشود ( چیزی که طبق قطعنامه های سازمان ملل متحد حق قانونی خلقها است ) دولت امریکا میهن پرستان عصیان کننده را تروریست مینامد . خصلت بالقوه خائنانه فرمول واشنگتن چنین است .

همزمان با هیگ ، ویلیام دالس کارمند وزارت امور خارجه امریکا نمایندگان مطبوعات جهان را با توضیحات تازه درباره " مبارزه با تروریسم " بمنزله دکتین رسمی دولت کنونی به شگفتی واداشت . او گفت : " کمک مالی ، تعلیم گروههای انقلابی که علیه رژیم هایی که بطور قانونی بوجود آمده اند قیام میکنند و همچنین فروش یا واگذاری اسلحه به این گروهها را ما تروریسم مینامیم " ( ۲ ) . او همچنین اظهار داشت : آنچه در سالوادور جریان دارد تروریسم است .

این تعریف ، تعریف بی نظیری است ، زیرا نمونه سالوادور مانند بومرانگ به خود ایالات متحده امریکا بازمیگردد . علاوه بر این ، ریگان چند روز بعد ثابت کرد که دولت او برای حرف خودش هم ارجح و اعتباری قائل نیست . پرزیدنت اعلام کرد که قصد دارد مقدار زیادی اسلحه و مهمات ، از جمله اسلحه

1 - " El Pais ", 29 de enero de 1981.

2 - " El Pais ", 29 de enero de 1981.

سنگین به مرتجعین افغانستان بدهد که از اراضی پاکستان که سیاد آنجا را در نگاه ایجاد کرده ، آشکارا علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان توطئه میکنند . او همچنین اعلام کرده که در صورت است به ساویمبی ، کار مند سابق نگهبانی پرتقال پیده کمک کند . او با نژاد پرستان جمهوری افریقای جنوبی در کشتار جنوب آنگولا ، بهنگام تهاجمات از اراضی نامیبیا دست داشته است .

این دو مثال نشان میدهند که دولت ایالات متحدہ امریکا در مورد مسائل مربوط به تحقق دکترین های خود چگونه رفتار میکند . درست است که ریگان میتواند بگوید ، نه اشرار افغانی و نه آدمکشان ساویمبی ، نه به معنای علمی و نه به معنای اجتماعی این کلمه ، هیچکدام انقلابی نیستند .

در تعیین و تعریف رژیم‌هایی هم که امریکا آنها را " قانونی " بشمارد و در تضاد پیدا میشود . خونتای نظامی — دموکرات مسیحی سالوادورد رنتیجه کودتا و سقوط دیکتاتوری رومروید پیدا آمد . این قبیل کودتاها وضد کودتاها که با رضایت و توافق و اشنگتن انجامی یابند ، نیم قرن است که این کشور کوچک را خسته و فرسوده کرده اند . پیروی و نتیجه شورش فاشیستی علیه پرزید نت آندہ منتخب مردم که دولت ایالات متحدہ امریکا سازمان داده و از لحاظ مالی تامین میکرد بهحاکمیت رسید . سوموسا این ستمگر خون آشام که بر سرزبانها افتاده ، در نتیجه اشغال نیکاراگوئه از طرف پیاده نظام دریائی ایالات متحدہ امریکا توانست رژیم شوئی را بنیاد نهد که بعد هابه وارشان اورسید . کودتای اوروگوئه که از اینتاگون الهام میگرفت منجر به سقوط دولت قانونی گردید که مدت درازی برکشور حکومت میکرد . . .

از این قبیل نمونه‌ها بسیار میتوان برشمرد . در اینصورت چگونه میتوان در تمام این حالات قانونیتی را که دایس از آن سخن میگویی درک کرد ؟

دولت ریگان غاصبین امریکای لاتین را ، باستثنای سلسله سوموساکه سرنگون گردید و مشاوریین سانتا — فه برایش اشک میریزند ، دوستان خود بشمارد و آورد . بدین ترتیب مسئله دیگر روشن است : یگانہ معیار قانونیت عبارت از این میشود که با منافع امپریالیست‌ها مطابقت دارد یا ندارد .

تعریف تازه تروریسم مقدم بر هر چیزی برای این لازم بود که حق جنبش‌های خلقی — دموکراتیک برای گرفتن کمک ( کمک قانونی ) در نبرد نابرابری که آنها در راه آزادی ، استقلال و ترقی و پیشرفت اجتماعی درگیران هستند ( در نبرد علیه فاشیسم و رژیم‌های استبدادی تانندان مسلحی که وسیله کشورهای امپریالیستی مانند ایالات متحدہ امریکا و غیره برقرار گردیده ) مورد شک و تردید قرار داده شود . من حق قانونی خرید اسلحه از هر کشوری که بغروشد را در نظر دارم .

از طرف دیگر هرگاه مقصود ما از تروریسم چیزی بمنزله مقوله سیاسی باشد ، این مقوله با اقدامات گذشته و حال امپریالیست‌های امریکا قابل تطبیق است . ما هالی امریکای لاتین بسیاری از عادات این " شوالیه های شنل و جنجر " را با گوشت و پوست خود لمس کرده ایم . برای آنکه براه دوری نرفته باشیم کافیت اسناد و مدارک تحقیق و بررسی را با آورشومیک که کنگره در ارتباط با رسوائی و اتراکتیت بعمل آورد . مقدم بر همه نیز سند کمیسیونی را مورد توجه قرار دهم که از اسناد کمیسیون به ریاست فرانک چرج است و مداخله سیاسی و نظامی ایالات متحدہ امریکا در امور بسیاری از کشورهای با استفاده از شیوه های تروریستی را تایید میکند . این اسناد و مدارک سیزده سال دوران فعالیت سیا در کوبا ، کنگو ، ویتنام ، جمهوری دومینیکان ، شیلی ، گواتمالا ، پرو ، لائوس ، ایران ، اندونزی و سایر کشورهای را شامل میشود . داستان های مربوط به سوء قصد هائی که علیه رهبران انقلاب کوبا و از جمله علیه فیدل و رائول کاسترو تدارک میشد بر هر زمان پلیسی با حادث ترین موضوع برتری دارد . اعتراف جونسون رئیس جمهوری امریکا که در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳ بعمل آمد ، بویژه

گویا ورساست: " درحوزه کارائیب وسیله مایک شرکت سهامی کامل ایجاد گردیده که به قتل وکشتار اشتغال دارد."

ریگان با پیروی از راهی که مشاورین سانتا-فه نشان داده اند، اینک مبالغ میلیونی در این راه بمصرف میرساند.

دایس در اعلامیه خود به مناسبات ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی و بنا بر این به سرنوشته همزیستی مسالمت آمیز، صلح، کاهش تنشج، قرارداد های سالت و نظایر اینها میپردازد. او میگوید بمصلحت این مناسبات اتحاد شوروی باید به " نفوذ در امریکای لاتین . . . پایان دهد (۱) ". دایس میگوید " نقشی که اتحاد شوروی در کمک به گروههای تروریست از نامیبیا تا سالوادور، ایفا میکند، هنگام تعیین سرنوشته آینده عامل اساسی خواهد بود . . . مابقت متوجه اقدامات کشورهای خواهیم بود که مانند کوبا درحوزه کارائیب و لیبی در آفریقا نمایند مضافه مسکومیباشند (۲)". این عبارات چیزی غیر از سرهم کردن چند جمله نیست. آشهم جملاتی بی سر و ته و مبهم و نارسا که در آنها حتی اشاره ای هم به تجزیه و تحلیل سیاسی جدی یا امکان بحث و مذاکره پشت میز مذاکرات نیست. ولی این ابهام و نارسائی هدفی را دنبال میکند و آن اینکه با اظهارات بدون مسئولیت و اعتراضات پرسروصد ابارگشت دولت آمریکا به سازمان دادن برخورد های مسلحانه و عملیات ژاندارم گونه در امریکای مرکزی و حوضه کارائیب و مدخله آشکار در سایر مناطق راستار نماید. علت دیگر دست زدن به این کار امتناع از دعوت رهبران شوروی به دیالوگ سازنده بسود صلح و کاهش تنشج یعنی ابتکاراتی است که در محافل مختلف هم اکنون بازتاب مساعدی یافته است.

در اینجا بجاست که دو نکته را دقیق تر بیان کنم، چون حائز اهمیت است:

الف - برخورد کامل منفی اتحاد شوروی به تروریسم بر همه معلوم است و این برخورد بر پایه مواضع اصولی جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و تعالیم مارکس، انگلس و لنین قرارداد ب - ب - تردیدی نیست که جنبش آزاد پیخش در امریکای لاتین یا بطوریکه خوشه مارتی نام نهاد، مبارزه در راه آزادی برای بار دوم، نه تروریسم است و نه نتیجه نفوذ حساب شده شوروی. این جنبش در نتیجه پیروزی تاریخی مردم کوبا و گام نهادن آن در راه پیشرفت سوسیالیستی بازگشت ناپذیر شد و بمنزله سنتز مبارزات چند قرن در راه دموکراسی و علیه امپراطوری دلا ریید آمد. این مبارزه اکنون وارد مرحله تازه ای از اعتلای خود شده است و پیروزی انقلاب نیکاراگوئه در ردیف پدیده های دیگر گواه بر همین است. در ضمن سرچشمه این جنبش را هم باید در واقعیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای ماجستجوگرد. این جنبش در دوران ماکه با انقلاب اکتبر آغاز گردیده مقیاس های تاریخی یافته که بویژه با تناسب تازه نیروها در جهان در ارتباط است.

تلاش های دولت تازه ایالات متحده آمریکا بمنظور مشروط ساختن دیالوگ با اتحاد شوروی، یعنی حل و فصل مسئله صلح روی زمین با انجام مناسبات اقتصادی و اجتماعی موجود در امریکای لاتین و حفظ رژیم های فاشیستی و استبدادی نه فقط یک شانناژ بود و در نما، بلکه خیالی باقی ارتجاعی است. هیچکس نمیتواند برای ایالات متحده آمریکا این را تضمین کند که ناز پروردگان آن یعنی فاشیست ها و مستبدین امریکای لاتین تا ابد در مسند حاکمیت خواهند بود و سلطه امپریالیستی در نیمکره غربی بدون تزلزل باقی میماند.

1 - " El Pais ", 29 de enero de 1981.

2 - " El Pais ", 29 de enero de 1981.

نیات دستگاه دولتی کنونی واشنگتن روشن است. مبارزه علیه باصطلاح تروریسم وکنار گذاردن دعاوی " حقوق بشر " عملاً بمعنی پشتیبانی از دیکتاتوری های فاشیستی و غیره در امریکا جنوپی و حمله به دولت های مترقی است که میکوشند از سیاست خارجی بدون وابستگی به ایالات متحده امریکا پیروی کنند .

دایس چند ساعت پیش از گفت و شنود مطبوعاتی هینگ اظهار داشت : " از این لحظه ایالات متحده امریکا دعاوی و بیانقادات خود نسبت به دولت های دیگر را فقط از طریق کانال های دیپلماتیک خصوصی بنیان خواهد کرد " ( ۱ ) . آژانس های مطبوعاتی بلافاصله خاطر نشان کردند که این بمعنی " . . . سیاست تازه بهبود مناسبات واشنگتن با دولت های آرژانتین ، اوروگوئه پاراگوئه ، بلیوی و شیلی است .

پس از چندی کاخ سفید با پیנוچت ، برای مذاکره در باره مسائل مربوط به همین تروریسم ملاقات کرد . تدابیری راملفی ساخت که کارتر در ارتباط با قتل ارلان و لیتلتر و وزیر خارجه سابق شیلی و منشی او اتخاذ کرده بود . آنها وسیله عمل خونخوری نظامی در ایالات متحده امریکا بقتل رسیدند . واشنگتن دیکتاتوری اوروگوئه را هم فراموش نکرد و بدان وعده " مناسبات خوب " داد و پیشینه داد و گذاری اسلحه مدرن برای انجام وظائف مشترک در آتلانتیک جنوبی را ارائه داشت . خانم کیرک پاتریک با پس و پیش کردن آشکار سندی که در سانتا فه قدم بعرصه وجود نهاد اظهار میدارد : " ضمن مقایسه معلوم میشود که این رژیم های دیکتاتوری فردی ( مقصود دیکتاتوری های خون آشام امریکای لاتین و حوضه کارائیب است . ر . آ . ) برهیب و نقصی هم که داشته باشند بد تراز همه نیستند . بهترتقدیر آنها از دیکتاتوریهایی مارکسیستی بهتر هستند " ( ۲ ) .

همه بیاد دارند که یکی از رهبران برجسته امریکا چگونه از سومه و حمایت میکرد . او میگفت : " این حرامزاده شیادی است ، اما هر چه هست مال ما است " . پرورش و حمایت شیادان و حقه بازان ولی شیادانی که مال ما ، مال ایالات متحده امریکا باشند ، این اصول معتقدات و آئین سیاسی دولت ریگان در مسائل مربوط به امریکای لاتین است .

مشاوران سانتا فه ، برای دست یافتن به تحقق نقشه های خویش با ابرام روی شورای دفاع کشورهای امریکادارتباط با ایالات متحده امریکا ، به احیای قرارداد ریودوژانیرو فرامیخوانند . ارتقاء اهمیت این شورای هم از طرفی بمعنی افزایش وظیفه فوق ملی آنست که با کودتاهای نظامی ضد خلقی ارتباط نزدیک دارد و از طرف دیگر تشدید کنترل پنتاگن در ارتشهای امریکای لاتین را در پی خواهد داشت .

نقشه های دولت کنونی ایالات متحده امریکا همانند ابرسیاهی آسمان امریکای ما را پوشانده است . این نقشه ها برای خلقها استثماری شدیدتر ، غناشیمس و دیکتاتوریهایی خونبار تازه ای بهمراه میآورند . مداخله مستقیم راهم نمیتوان غیر ممکن دانست . هدف از آن متوقف ساختن جنبش آزاد بپخش است که در آغاز دیکتاتورکوبا و اینک در نیکاراگوئه بوقوع پیوست و شروع به تغییر سیمای قاره کرده است . پشتیبانی همه جانبه از خونخوری سالوادور ، تحریکات مسلحانه و قیحانه در حوضه کارائیب ، دال بر این است که در نظر دارند این نقشه ها را در صندوق پستونگهدارند .

البته باید وجود مقداری شانناز ، جنگ روانی ، فشار بر متحدین اروپایی و ترساندن دولتها

1 - " El Pais " , 29 de enero de 1981.

2 - " L'humanité " , 7 mars 1981.

واحزاب ناسیونال رفورمیست امریکای لاتین و در عین حال تلاش بمنظور تحمیل هدفهای معینی در عرصه سیاست خارجی و داخلی ( در چارچوب استراتژی سلطه و حاکمیت مطرح شده ) یکمک سخنان و اظهارات بدون مسکولیت را هم در نظر داشت . تلاش بمنظور استفاده و از وضع برای تشدید مسابقه تسلیماتی ، افزایش هزینه های برنامه های هسته ای و حتی برای غلبه بر عدم قاطعیت متحدین اروپائی ناتو در تمام این مسائل راهم بر آنها باید افزود . ولی میان سروصدای طبل و شیپور باید این نکته اصلی را در یافت که سیاست ریگان منعکس کننده احوال و روحیه تجار و کارترین محافل ماوراء امریالیستی ایالات متحده امریکا است . این سیاست خطری واقعی برای صلح ، از جمله در امریکای لاتین است . به عین جهت نباید حتی به یک سطر از سند سانتا - فه هم کم بهاداره شود . تجربه نشان میدهد که مانه با عقیده ای در ردیف عقاید دیگر ، بلکه با تعریف میان هدفهای غائی و جهانی سیاست ایالات متحده امریکا در امریکای لاتین سروکار داریم . این سؤال مطرح است که این محافل با وجود تناسب کثونی نیروها در جهان و در قاره تاکجا میتوانند پیش بروند .

مَثَل حکیمانۀ خلقی حاکی از این است که کسی نمیتواند از زوی سرخودش ببرد . رویداد های سیاسی اخیر بار دیگر نشان دادند که امروز در جهان قشرهای گسترده ای از مردم با جنون هیلیتاریستی و ماجراجویی مخالفت میوزند . واکنش در مقابل اقدامات تحریک آمیز ایالات متحده امریکا نسبت به سالوادور هم چنین است .

در باره آنچه به امریکای لاتین مربوط میشود باید گفت اقدامات خشونت آمیز امریکا به رشته نیروهای اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد که در سطوح مختلف باشیوه اعمال نظرات طرف ایالات متحده امریکا مخالفت میکنند و آن را مردود می شمارند . حمله متقابل امریالیسم و فاشیسم در سال ۱۹۷۳ ، کودتا هایی که دولت امریکا بدقت وزیر نظر کیسینجر در شبلی و اوروگوئه تدارک دید ، تغییرات منفی بعدی در سایر کشورهای امریکای جنوبی ، وضع سیاسی راد منطقه تیروه ساختند ولی نتوانستند پروسه افزایش نیروهای راکه مخالف ایالات متحده امریکا هستند متوقف سازند . در مبارزه علیه فاشیسم همانطور که در آن موقع هم حنرب کمونیست اوروگوئه پیش بینی کرد تلفیق وحدت و همگرایی منافع ملی و موکراتیک خلق ما با واحد توهمگرایی منافع سایر خلقها و ولتهای دموکراتیک امریکای لاتین و حوضه کارائیب که در مواضع اصولی قرار دارند و خطر قهوه ای یا سیاه ازوا شننگن آنها را تهدید میکند ، ضروری و امکان پذیر است .

در آن موقع گاهی از ما می پرسیدند : آیا چنین مستگیری واقع بینانه است یا این فقط یک آرزوی خوشی است ؟ آیا درست نیست که سطح پیشرفت سرمایه داری در کشورهای امریکای لاتین در گرفتار نبرد تاریخی علیه امریالیسم امریکا با بارزۀ حادث طبقاتی را قطعاً ضروری میسازد ؟

ما پاسخ میدادیم که آری ، این آرزوگی های جامعه ما است . این عنصر محتوم پروسه اجتماعی سیاسی با تمام اختلافات جزئی و سایه روشن های آنست . ولی فقط با معلومات بسیار سطحی از مارکسیسم میتوان تصور کرد که گویا مبارزه طبقاتی و قدرت بالقوه پرولتاریا و تمام جنبش انقلابی بطور اتوماتیک ، امکان استراتژی گسترده سیاسی وحدت و همگرایی ضد فاشیستی در نبرد تاریخی خلقهای ما در راه آلترناتیو دموکراتیک و ضد امریالیستی را منتفی میکند . پیشرفت چنین نوعی از انقلاب در امریکای لاتین ( که امکان پذیر میباشد ) که میتواند به انقلاب سوسیالیستی منجر گردد ، مراحل و دوره های بینابینی را زمین نمی برد و بطریق اولی شرایط سیاسی راهم نمی کند که در جریان آن وضعی بوجود میآید که به گسترش اتحاد طبقه کارگر و نیروهای انقلابی کمک میکند . این بدان معنی

است که تجربه ای که در مبارزه ضد فاشیستی بدست آمده برای عقیم کردن سیاست امپریالیستی در خشونت باترین اشکال آنها بکار می آید .

به مسائلی که در آن زمان مطرح شد خود زندگی پامخ داد . براتیک پیش بینی های سیاسی ما را تأیید کرد . همبستگی فعالانه مردم ودولت های دموکراتیک باشیلی ، اوروگوئه و سایر کشورهای ستمدیده ، از جمله ، یکی از این پاسخ ها بود . ولی مقتضی ترین دلیل ویران پشیمانی دولت های ونزوئلا ( دردوران ک . آ . پروس ) ، جامائیکا ( دردوران م . منلی ) ، پاناما ، کوستاریکا ، مکزیک و کوبا از انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی در نیکاراگوئه بود . میهن پرستان ودموکراتهای روحانیون کاتولیک ، انقلابیون طرفدار جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و همچنین برخی از گروهها بورژوازی و خرده بورژوازی گرد جبهه ساندینیست متحد شدند . امروز ، بسیاری از این نیروها از انقلاب در سالوادور پشتیبانی میکنند . از میان آنها ، احزاب ودولت های ملی - اصلاح طلب ، محافل مربوط به انترناسیونال سوسیالیستی یا عضو سازمان هم آهنگ کننده بین الاحزاب بانفوذی که در شهر آتاکسا مکزیک ایجاد گردیده و نمایندگان کلیسایی که به خاطر اسقف اعظم رومرو وفادار میباشند را میتوان نام برد . بدین ترتیب در مسئله سالوادور ، جبهه دموکراتیکی وجود دارد که از لحاظ طیف سیاسی درخشان است .

برخورد مشترک استراتژیکی که سمنگیری مبارزه ضد فاشیستی قاره ای وعدم قبول سیاست امپریالیستی لجام گسیخته ایالات متحده امریکا ( مانند خط مشی کنونی ریگان ) را هم شامل میشود باید جزء متشکله تاکتیک مشخص هر کشور امریکای لاتین گردد . اما استراتژی ملی وابسته به آرایش نیروها ، ویژگی های نبرد طبقاتی ، درجه پیشرفت اقتصاد ، پیدایش و شکل ساختارهای دولتی و سیاسی و تجزیه وتحلیل وضع مشخص بطور همه جانبه است . ولی از آنجائیکه این استراتژی با دینامیک پروسه جهانی ارتباط دارد نمیتوان آنرا از نیکو و مشترک مردم امریکای لاتین علیه امپریالیسم جدا ساخت . در حال حاضر گرایش بعقیم ساختن سیاست کنونی واشنگتن ، پاکسازی قاره از فاشیسم واستبداد ، جزء جدائی ناپذیر مبارزه محافل ملی ودموکراتیک هر یک از خلقهاست .

بنظر ما در مبارزه علیه فاشیسم در امریکای لاتین و برضد مشی ریگان باید از وحدت دیالکتیکی نیروها که در طول وعقب افزایش مییابند استفاده کرد . این امر نیازمند تلفیق منافع قشرهای مختلف بطوری بسیار گسترده و در عین حال وحدت تگروههای اجتماعی و سیاسی است که انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی را به پیش میبرند .

سیاست ریگان نتیجه گیریهای ما را تأیید میکند . ایالات متحده امریکا با گشودن آتش بطور عمده علیه کوبا ، نیکاراگوئه و گرنادا و برضد جنبشهای انقلابی بطور کلی ( در درجه اول علیه سالوادور و وگواتمالا ) بدان دولتها ، جنبش ها و احزاب دموکراتیکی هم حمله میکند که حتی بدو آنکس که کاملاً در موضع ضد امپریالیستی قرار گرفته باشند ، با اعمال نظارت سوری واشنگتن بمقابله برخاسته اند . و خواستار استقلال اقتصادی و سیاسی بیشتری هستند .

ترساندن و به هراس افکندن فقط میتواند محافل رفورمیست بورژوازی ملی یا قشرهای خرد و بورژوازی را متزلزل سازد . ولی گرایشهایی که در بالا از آنها یاد کردیم بمانند میدانند رشد نیروهای دموکراتیک و میهن پرست را پیش بینی کنیم . قدرت اعتراض جمعی مردم و مشی سیاسی درست جنبش انقلابی بدو راز سکتاریسم عامل مهم چنین رشدی است .

خشنی کردن نوازیان برین خطراتی که امپریالیسم امریکا ایجا کرده ، امروز وابسته به متحدان ساختن این نیروها ، علیرغم مختلف بودن نشان و تضاد های موجود است . بنساید به سرشت خطری که تهدید میکند واقف شد و طبق این آگاهی عمل کرد .



# در راه یگپارچگی نیروهای میهن پرست

نورالدین کیهانزوی

دبیر اول کمیته مرکزی حزب  
توده ایران

بیش از دو سال از روز پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی ، ضد سلطنت و مردمی در ایران گذشت . انقلاب حل و فصل مسائل مهم سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی را در دستور روز قرار داد ، و ضربه نیرومندی بر منافع غارتگرانه امپریالیسم جهانی برهبری ایالات متحده امریکا وارد ساخت ، و بهمین سبب مورد حملات شدید آن قرار گرفت .

میدانیم که تا فوریه سال ۱۹۷۹ در ایران رژیم حاکم بود که در رشته های سیاسی ، اقتصادی فرهنگی و نظامی بشدت وابسته به امپریالیسم و بویژه وابسته به امپریالیسم امریکا بود . منابع طبیعی غنی کشور غارت میشد و ثمرات کار خلیج های میهن ما به ثمن بخش در اختیار " جیبه متحد " انحصارهای سیخ کشورهای امپریالیستی و طبقات حاکمه " ایرانی " وابسته بدانها قرار میگرفت . قیل از هر چیزی سخن بر سراغ اعضای خانواده پهلوی و سرمایه داران بزرگ و بزرگ مالکان وابسته به امپریالیسم است .

رژیم پلیسی وحشتناکی در ایران حکومت میکرد ، سازمان امنیت ( ساواک ) که وسیله سیاست و سانس و سایر سازمانهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی بوجود آورده شده و تعلیم دیده بود و همگاری نزدیک با آنها داشت هر نوع مخالفتی را در خون غرق میکرد . دهها هزار زندانی سیاسی پیشبوه های قرون وسطائی شکنجه میشدند و بسیاری از آنها در مبارزه برای سرنگونی رژیم خون آشام شاه بهلاکت رسیدند .

در عرصه سیاست خارجی ، امپریالیسم برای کشورمان نقشزندان را قائل شده بود و وظیفه آنهم سرکوب هر نوع جنبش خلیج فارس در راه آزادی و استقلال بود . در عین حال ایران به یکی از پایگاههای اساسی امپریالیستی جاسوسی و تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و بویژه علیه همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مبدل شده بود . رهبری انجام این قبیل وظائف به بیش از ۵۰ هزار کارشناس نظامی امریکائی محول گردیده بود که نیروهای مسلح ایران را در اختیار خود داشتند .

بخش بزرگی از درآمد های عظیم فروش نفت ( بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در آخرین پنجسال رژیم شاه ) بدون هیچ کنترلی صرف خرید سلاحهای امریکائی ، انگلیسی و آلمان غربی میشد . در عین حال میلیارد ها دلار به حسابهای بانکی شاه ، خانواده او و همدستانش سرازیر میشد . اکثریت قاطع زحماتکش از ضروری ترین وسائل زندگی مانند خوراک ، مسکن ، خدمات بهداشتی و تحصیل محروم بودند . در عین حال گروه کوچکی از افراد " بالائی " جامعه خون مردم

را می‌کند و درآمد کشور را بیاد میداد . کاخهای مجلل شمال تهران که برای ساختن هریک از آنها دهها میلیون دلار مصرف رسیده ، و در کنار آنها خانه های محقر صد ها هزار تن افراد زحمتکش این شهر بزرگ نشان دهنده سیمای غیر انسانی ، ضد مردمی و فارتکرانه رژیم است که سرنگون گردید .

در نتیجه تضاد های درونی جامعه ایران با سرعت بی نظیری تشدید گردید و طی مدت کوتاهی ، یعنی در ظرف یکسال ونیم " جزیره ثبات " ، ناهی که شاه و حامیان امپریالیستیش به ایران داده بودند ، زیر ضربات خرد کننده خشم مردم فروپاشید .

جنبش انقلابی نیرومندی تمام مردم را در بر گرفت . شاه و دارودسته حاکم وفاداری بوی بزودی منفرد شدند . حتی ارتش ، این نقطه اتکا اساسی رژیم تحت فشار جریان نیرومندانقلابی عقب نشست . هفتاد هزار کشته و ۲۰۰ هزار زخمی قربانی کشتارهای جمعی مانند به گلوله بستن تظاهرات زحمتکشان در ۸ سپتامبر ۱۹۷۸ ، شدند . ولی تضییق و فشار نتوانست مانع پیشرفت این جریان گردد .

با پیروزی انقلاب ، در زندگی اجتماعی کشور و مناسبات آن با سایر کشورها تغییرات بزرگی روی داد .

جنبش انقلابی ایران طی تمام دوران اعتدالی خود و مبارزات اخیر بدون قید و شرط از رهبری ضد امپریالیستی و ضد سلطنت روحانیت برهبری آیت الله خمینی که ارتباط بسیار نزدیکی با توده های مردم دارد پیروی میکرد . بهمین سبب جهات اجتماعی - سیاسی انقلاب عمیقاً با جنبه های مذهبی درهم آمیخت . این ویژگی بطرز تعیین کننده ای در زندگی اجتماعی - سیاسی پس از پیروزی انقلاب هم خود را نشان میدهد . باید یاد آورد که این درهم آمیختگی بدان سبب روی داد که اشکال مذهبی اعتراض همگانی مردم بسیار رایج و مورد قبول عام بود و روحانیت مبارز برهبری آیت الله خمینی بطور قاطع بدون تعلل بیانگر خواسته های مردم یعنی استقلال سیاسی و آزادی و تعقیب و مجازات فارتکران گردید .

بهم پیوستگی پیگیر مبارزه علیه دیکتاتوری ششاه ، سلطه امپریالیستی ، بویژه امپریالیسم امریکا با مبارزه علیه استثمار و ظرف سرمایه داران و زمینداران بزرگ پاسخگوی خواست توده محروم چند میلیونی شهروروستا بود . بهمین سبب تمام نیروهای ضد امپریالیست و مردمی جامعه ایران یکپارچه بدون درنگ در راه پیروزی انقلابی گام نهادند .

پیروزی ثمرات قابل توجهی در تمام عرصه های سیاسی ، اجتماعی - اقتصادی و نظامی برای مردم در برداشت .

— رژیم دیکتاتوری سلسله پهلوی خادم دشمنان مردم ایران سرنگون گردیده است و بدین ترتیب به دوران ۲۵۰۰ ساله رژیم مطلقیت منقوریان داده شده و جمهوری اسلامی برقرار گردیده است .

— به وابستگی سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی ایران به ایالات متحده امریکا ضربه شکننده ای وارد آمده است ، قرارداد نظامی اسارت بار ایران و امریکا ملغی گردیده ، ایران از پیمان نظامی تجارکارانه سنتوخارج شده و به صفوف کشورهای غیرمتعهد پیوسته است .

— مناسبات سیاسی و اقتصادی با رژیم های تجارکار و ژاندارست اسرائیل و جمهوری افریقای جنوبی قطع شده است .

— هزارمستشار نظامی امریکا از کشور رانده شده و صد ها قرارداد خرید اسلحه از ایالات

متحدہ امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی ملغی گردیده است .  
 — به سلطه سابعانه کنسرسیوم امپریالیستی نفت ( باشترک امریکا ، انگلستان ، هلند و فرانسه ) پایان داده شده ، صنایع نفت کاملاً ملی گردیده و واردات بسیاری از کالا های غیر ضروری و تجملی از غرب قدغن شده است .

گاههای مهمی در عرصه سیاست داخلی برداشته شده است . دستگاه تروریستی ، پلیسی و غیر انسانی ساواک نابود گردیده ، قسمتی از سردمداران و کارمندان عالی رتبه رژیم ، نوکتران امپریالیست ها ، گریخته و پخش دیگری دستگیر ، محاکمه و تیرباران شدند . تمام ثروت خانواده پهلوی و دارائی کسانیکه گریخته اند مصادره و بانکهای خصوصی و خارجی ملی گردیده است . موسسات صنعتی و کشاورزی متعلق به سرمایه داران و مالکان غارتگر که ۷ درصد تولیدات صنعتی و کشاورزی را در اختیار داشتند ، بحساب قروضی که به بانکهای ایران باید پرداخت میشد مصادره و به مالکیت دولت درآمده است .

احزاب و گروههای مترقی و ضد امپریالیست پس از تقریباً ۳۰ سال تضییق و فشار آزادی عمل بدست آوردند . بدون تردید ، این یکی از بزرگترین دست آورد های انقلاب ایران است . معلوم است که امپریالیسم جهانی برهبری ایالات متحدہ امریکا نمیتوانست چنین انقلابی را تحمل کند و بالا تر از این آنرا برسمیت بشناسد . به همین جهت محافل حاکمه امریکا بلافاصله شروع به طرح و نقشه دراز مدت برای بازگرداندن مواضعی کردند که در ایران از دست داده اند . در طرح نخستین تحریف خلصت انقلاب ایران و خالی کردن آن از مضمون ضد امپریالیستی و مرد میش پیش بینی میشد . امپریالیسم امریکا بقراین بود که به هدف خود بکمک بورژوازی لیبرال ایران که بدنیال توده هادرانقلاب شرکت جمسته بود ، دست یابد . در ایالات متحدہ امریکا خوب می فهمیدند که بورژوازی لیبرال با امید اینکه به منابع تازه درآمد بحساب تنط بخش از ثروت هائی که در گذشته وسیله انحصارهای امپریالیستی و کارمندان رژیم شاه غارت میشد دست یابد ، درانقلاب شرکت جست . این رانیز در کمیکرند که پس از انقلاب تمایل بورژوازی به حفظ منافع و درآمد های خویش با خواست دهها میلیون مردم محرومی که انقلاب کرده و آنرا به پیروزی رساندند در تضاد قرار میگردد . لذا حساب کردند که بورژوازی لیبرال ایران در مقابل فشار مردم زحمتکش در جستجوی مدافعی ، برای گرفتن کمک به سرمایه داری جهانی رومیآورد .

باروی کارآمدن دولت موقت که از نمایندگان بورژوازی لیبرال تشکیل شده بود ، درندگان امپریالیست در ایالات متحدہ امریکا ، اروپای غربی و ژاپن بدین نتیجه رسیدند که زمینه مساعد برای دست یافتن به هدف برای آنها فراهم شده است .

طرح دوم ساقط نمودن جمهوری اسلامی را با توسل بزور و نظار می گرفت . بطوریکه سالیوان سفیر سابق امریکا در ایران آشکارا اعتراف کرد ، هنوز پیش از پیروزی انقلاب و هنگام اعتلای جنبش چنین نقشه ای وجود داشت . هنگامیکه پایتیز سال ۱۹۷۸ کاخ سفید نترال هوپوزرا به تهرمان گسیل داشت باود ستور داده شده بود برای سرکوب انقلابی که دامنه آن روز بروز گسترش می یافت در فکرتدارک کودتای نظامی باشد .

تلاش آنها در آن هنگام بی نتیجه ماند ، ولی امپریالیسم امریکا به توطئه چینی ادامه میداد . ماهیت نقشه عبارت از این بود که هرگاه دولت سازشکار بورژوازی لیبرال نتواند جریان انقلاب را تغییر داده و آنرا از زیر نفوذ امام خمینی بدراورد ، در زمان مساعد ، بکمک ارتش به کودتای مست بزند و خائنینی نظیر بختیار ، اویمی و خانواده پهلوی را به کشور بازگرداند . یادداشت معروفی

که برزیل‌سکی از طرف پرزیدنت کارتر برای ونس وزیر امور خارجه فرستاد ، سیاست امریکاد رایبران آن دوره را روشن میکند ( ۱ ) .

امپریالیست ها برهبری ایالات متحده امریکازهیچیک از این دنقشه صرفنظر نکرده اند . هنگامیکه دولت موقت سرکار بود ، افرادی مانند امیرانتظام که پس از اشغال سفارت امریکا در ایران بمنزله عامل مستقیم امریکافشا گردید مقام های صهی داشتند . امیرانتظام مصاون نخست وزیر ، صادق قطب زاده سرپرست راد یووتلوپیزیون ، نزه مد پیرشکت ملی نفت وسایره . در آنهنگام ایالات متحده امریکاهنوز امید وار بود که بتدریج نقشه اولی رابمورد اجراء گذارد . دیدار بازرگان ووزرای امور خارجه ودفاع ، یزدی وجمران با برزیل‌سکی ، این مبتکر تمام توطئه ها علیه انقلاب ایران ، نقطه اوج این سیاست بود ( ملاقات در اول نوامبر ۱۹۷۹ در الجزیره صورت گرفت ) . این دیدار بدون اطلاع امام خمینی بود .

دانشجویان پیروخط امام بعلامت اعتراض علیه عمل سازشکارانه دولت موقت ( کف دیدارشن بمنزله آغاز پروسه کاپیتولاسیون سیاسی در مقابل امپریالیسم امریکارزیایی شد ) چهارم نوامبر سال ۱۹۷۹ سفارت امریکادر تهران را اشغال کردند . آنها در این مرکز جاسوسی که اقدامات خرابکارانه علیه انقلاب ایران رارهبری میکرد ، اسناد ومدارک افشاء کننده زیادی بدست آوردند . این اقدام ضربه شدیدی بر سیاست سازشکارانه دولت موقت بود . دولت موقت ، ناچار به استمفا گردید . موج تازه نفرت وانزجار نسبت به امپریالیسم امریکا ومبارزه علیه توطئه های آن درجهت براندازی انقلاب ، سراسر ایران رافراگرفت . این نقطه عطفی در پیشرفت انقلاب بود .

پس از برکناری دولت موقت تحقق طرح دوم درد ستور ووز قرار داده شد . در عین حال اقدامات تخریبی در تلاش برای منحرف ساختن انقلاب ایران ادامه یافت . بدین ترتیب ، ایالات متحده امریکازنقشه اولی هم بطور قطع صرفنظر نکرد ؛ بسیاری از طرفداران خط نزدیکی به کشورهای امپریالیستی در مقام های پرمسئولیتی درد ستگاه دولت باقی ماندند .

دروانی آغاز شد که سیاست امریکادر ایران باد وگانگی هدف مشخص میگردد . از یک طرف با استفاده از رویداد های افغانستان وتبلیغات پرداخته تحریک آمیزی که امپریالیست ها در اطراف آن براه انداخته بودند ، واشنگتن میگوشتد انقلاب ایران را از هدف اساسی آن که نابود ساختن ریشه های سلطه امپریالیسم است دور کند . از طرف دیگر تمام نیروها برای تدارک کودتای نظامی وسرنگونی دولت انقلابی بکار گرفته شده بود .

تصادفی نیست که در همان زمانی که کارتر تقاضای معروف خود ، یابطوریکه بعد ها معلوم شد ، آن نامه پرمرو کوحیله را به امام خمینی نوشت ، گروه های ضربتی امریکایباده کردن چتر باز در طیس راتدارک میدیدند ( ۲ ) وسازمانهای مخفی ضدانقلابیون در ایران مقدمات کودتایاراهم میآوردند . پس از عقیم ماندن کامل " لشکرکشی " طیس هم امریکازنیات خائنه خویش دست برنداشت . طی چند ماه بمقیاس وسیعتری توطئه دوم برای کودتائی که باید ۹ ژوئیه ۱۹۸۰ تحقق مییافت ، تدارک میشد . این توطئه نیز باشکست امریکا وضدانقلابیون ایرانی وابسته بدان مواجهه گشت . اما اینهم محافل حاکمه امریکارابمرعقل نیارود ، بعکس آنها با وقاحت بیشتتری به اقدامات خود ادامه دادند .

۱ - مضمون این یادداشت در مقاله ع. خاوری ، ج . اوست تحت عنوان " ماهیت درگیری چیست؟ " آورده شده است . مجله " مسائل صلح وسوسیالیسم " شماره ۹ سال ۱۹۸۰ . هیئت تحریریه .

۲ - مقصود تلاشی است که پس از آن ، برای آزاد ساختن گروگان های امریکائی در اوریل ۱۹۸۰ بعمل آمد . هیئت تحریریه .

تمرکز نیروی دریائی عظیم و بیسابقه ایالات متحده امریکاد نزدیک سواحل جنوبی ایسپران گواه کینه روزافزون امپریالیسم نسبت به انقلاب ایران و مشی قاطع آن نسبت به رژیم های مترقی عرب و افریقا است .

همان برزیل سکی در نژامی سیاست امریکان نسبت به انقلاب ایران را آشکار بدین شکل ترمیم نمود : " سقوط شاه ایران و جنگ ایران و عراق واحد و زیادی موجبات پیدایش ناآرامی ها و درگیری ها در منطقه خلیج فارس و خطر اشاعه آنها در یک سلسله از کشورهای ساحلی گردیده که میتواند به متوقف شدن استخراج یک چهارم نفت جهانی منجر گردد . . . .

سالهای زیادی لازم است تا در این منطقه بتوان صلح و ثبات بمفهوم اقتصادی و سیاسی برقرار کرد . با درک این نکته ما سیاست موقتی را تعقیب نمیکنیم ، بلکه بمسئله بمنزله یک مسئله حیاتی برای امنیت ملی برخورد میکنیم و جدیترین کوششها را برای حل و فصل آن بکار میبریم " . در اینجا در باره سیاست امپریالیسم امریکا که هدف آن مطیع و منقاد ساختن سایر خلقها است بوضوح کامل سخن گفته شد . ایالات متحده امریکا برنامه دراز مدت برقراری " ثبات و امنیت " بشیوه امریکائی در خاورمیانه را بمرحله اجراء میآورد . بمعبارت دیگر امریکا میکوشد ، حاکمیت ژاندارم های امپریالیستی از قبیل شاه مخلوع ، سادات و ضیاء الحق را برقرار کند . برای رسیدن به این مقصود محافل حاکمه ایالات متحده امریکا از هیچ خیانتی و از هیچ توطئه ای فروگذار نمیکنند ، حتی اگر لازم شود از استفاده از نیروی نظامی هم ایچی ندارند . در واقع بهمین منظور هم آنها از درگیری نظامی میان عراق و ایران استفاده میکنند و انواع وسائل آنرا دامن میزنند .

ایالات متحده امریکا و محافل ارتجاعی در منطقه خلیج فارس امید و آرزو نده که با تحت فشار شدید قراردادان جمهوری نوپای اسلامی ، خواهند توانست ساختار اقتصادی و نظامی آنها درهم شکنند و قدرت مقاومت آنها از بین ببرند . در نتیجه نیروهائی که در کشور از امام خمینی پیروی میکنند و تمام طرفداران مقابله با امپریالیسم ناچار خواهند بود صحنه راترک گویند و راه را برای لیبرالها و سازشکاران بازگذارند .

در مرحله دوم ، ایالات متحده امریکا قصد داشت بسرعت مناطق غربی و ویژه جنوبی کشور را تصرف کند ، آنها را به اراضی اشغالی تقسیم نماید ، رژیم واسطه ای بهرهبری بختیار ، اویسی و سایر خائنین بهمین بوجود آورد ، شریان نفتی کشور که تهران را با جنوب پیوند میدهد قطع نماید و دولت جمهوری را از درآمد نفت محروم سازد ، آتش جنگ داخلی را برافروزد و با گسیل داشتن ضد انقلابیون مشکل به باصطلاح مناطق آزاد شده قدم بقدم به تحقق هدفهای ماکسیم نزدیک شود . مقاومت دلیرانه مردم ایران این برنامه را نیز پیشاپیش با عدم موفقیت روبرو کرد .

بدین ترتیب یگانه " دست آورد " ایالات متحده امریکاد نتیجه ماجراجویی خائنانه تازه ضربه دیگری است که به زیربنای اقتصادی جمهوری اسلامی وارد گردید . این اقدام هم فقط بدانجهت که امریکاد خایرازی ایران رامسد و در کرد با موفقیت توأم بود . ولی نه محاصره اقتصادی و نه تدابیر دیگری از طرف کشورهای امپریالیستی نتوانستند انقلاب ایران را بناد آورند . در آینده نیز قادی همچین کاری نخواهند بود . بعکس انقلاب ایران با وجود قربانیان فراوان و خسارات جانی و مالی نیرومند تر شد .

علیرغم نفاق و اختلافاتی که محرک آنها امپریالیستها ، سازشکاران و تسلیم طلبان هستند نیروهای ضد امپریالیستی خلقی هرچه بیشتر استحکام می یابند و تشخیص دستان از دشمنان را

فرامیگیرند . دوستی میان ایران و کشورهای نظیر الجزیره ، سوریه و لیبی ، یعنی شرکت کنندگان اصلی جبهه پایداری و عمل علیه اتحاد ننگین امریالیسم امریکا و صهیونیسم اسرائیل استوارتر گردید . نیروهای انقلابی ایران هرچه بیشتر درک میکنند که خطراصلی که انقلاب ایران را تهدید میکند ، خطر از جانب امریالیسم است .

تردیدی نیست که غارتگران امریالیست برهبری ایالات متحده امریکا تمام نیروی سیاه خود را بکار خواهند برد تا باریک در منطقه خلیج فارس " ثبات و امنیت " را برقرار سازند . اما خلقهایی که در منطقه مابصر میروند و از جمله مردم بها خاسته و پیروزمند ایران هم نظر خود را بیان خواهند کرد . آنها با گشودن راه سلطه غارتگران امریالیسم موافقت نخواهند کرد . برغم توطئه ها و فشاری که از طرف آنها وارد میآید مقاومت روز بروز شدیدتر میشود و اعتماد خلقهای منطقه خلیج فارس بخود استوارتر میگردد . در عین حال زمینه برای احیای سلطه امریالیستی در نواحی آزاد شد نه مساعدتر میشود و بعکس پایه های حاکمیت نوکران امریالیست ها در کشورهای که در این قسمت از جهان هنوز زنده ای نیافته اند ، متزلزلتر میگردد .

ایالات متحده امریکا و متحدین آن نیروی عظیم نظامی خود را برای رژه در منطقه خلیج فارس متمرکز ساخته اند . آنان میکوشند روحیه سران دولت های ساحلی وفادار به امریالیسم را تقویت نمایند و صهتر از همه در لحظه معینی این نیروها را بعید از مبارزه گسیل دارند تا با سرکوب جنبش انقلابی در ایران " ثبات و امنیت " دلخواه و اشنگتن را برقرار نمایند . بطوریکه امام خمینی ، رهبر انقلاب ایران ، بارها یاد آور شده است ، وظیفه انقلاب و جمهوری اسلامی و تمام نیروهای انقلابی آماده و مجهر سازختن همه جانبه توده های مردم ایران برای نبردی سخت و طولانی علیه امریالیسم برهبری ایالات متحده امریکا است .

نه فقط سرنوشت انقلاب ایران ، بلکه سرنوشت تمام خلقهای محروم و درین منطقه ما وابسته بدین نبرد تاریخی است . شروط اساسی پیروزی در این نبرد وحدت نیروهای انقلابی درون کشور و استفاده از پشتیبانی بین المللی تمام کسانی است که به انقلاب ایران در مبارزه اش علیه امریالیسم و ارتجاع جهانی کمک میکنند .

حزب توده ایران از آغاز انقلاب مسئله حیاتی ایجاد جبهه متحد خلقی ، جبهه تمام طرفداران انقلاب را مطرح ساخت . مابطور بیگیرا از این اندیشه دفاع میکنیم . همکاری نیروهای انقلابی وفادار به خط ضد امریالیستی و مردمی امام خمینی با پیروان سوسیالیسم علمی درون کشور بایست تکیه گاه چنین جبهه ای باشد .

بدون تردید در راه ایجاد این جبهه دشواریهایی وجود دارد . یکی از این دشواریها سیاست حیلہ گرانه و تفاق افکن امریالیسم ، نوکران ایرانی آن و سازشکاران یعنی مدافعان سیستم وابستگی به سرمایه داری جهانی است . دشواری دیگر ناشی از پیشداوریها ، کوتاه نظری ها و کم بهادان به واقعیات سیاسی جهان امروز از طرف بخش معینی از محافل انقلاب اسلامی وفادار به خمینی است .

مصاعی حزب توده ایران در جهت آنستکه دشواریها را برطرف ساخته و باین گروهها در درک اوضاع واقعی ایران و جهان کمک نماید . ما میکوشیم با تجزیه و تحلیل رویداد های روزانه این نکته را روشن سازیم که خط اختلاف میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در ایران هم مانند هر کشور دیگری نه بین مردم مذهبی و مؤمن و پیروان سوسیالیسم علمی ، بلکه بین دست نشاندهان امریالیسم و طبقات غارتگران یکسوی طبقات زحمتکش و محروم از سوی دیگر است .

# قانون اساسی خلق پیروز

چی اوښک تین

عضوهیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب  
کمیست ویتنام  
صدر کمیته دائمی مجمع ملی جمهوری  
سوسیالیستی ویتنام

امسال در زندگی ویتنام سال ویژه ایست . کشور ویتنام باید ست آوردن قانون اساسی که موفقیتهای اجتماعی و سیاسی مردمی زحمتکش در ساختن سوسیالیسم در آن تثبیت گردیده باین حال گام نهاد . طبق قانون اساسی جدید انتخابات مجمع ملی جمهوری انجام گردید . این مجمع باید باین سلسله مصوبات قانونی مواد قانون اساسی را دقیقتر سازد ، بطوریکه تحقق آنها را در عمل بیهیترین وجهی تأمین نماید . قانون اساسی جدید اکنون بمرحله اجراء درمی آید . این قانون بیهی واقعیت تغییر ناپذیری در زندگی جامعه ویتنام مهمل گردیده و انگیزه نیرومند پیشرفت آن در راه سوسیالیسم می باشد .

قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی ویتنام از طرف مجمع ملی کشور ۱۸ دسامبر ۱۹۸۰ بتصویب رسید . قانون اساسی جدید با تکمیل اندیشه ها و اصولی که در قوانین اساسی سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۵۹ جمهوری دموکراتیک ویتنام وجود داشت ویژگیهای دوره گذار بسوسیالیسم بمقیاس تمام کشور را ضمیمه می سازد . این قانون اساسی نتایج مبارزه انقلابی مردم ویتنام طی نیم قرن گذشته را تمهیم بخشیده و بطور قانونی تثبیت می نماید و بیانگر اراده و خواست آنها بوده و پیشرفت موفقیتهای آمیز جامعه در مرحله نوراناتا مین میکند . این قانون اساسی نظام اجتماعی - سیاسی سیستم اقتصادی و راههای پیشرفت فرهنگی جمهوری سوسیالیستی مارا تا مین میکند و همچنین حقوق ووظایف اساسی شهروندان ویتنام ، ساختار سازمانی و اصول فعالیت ارگانهای دولتی را مبین می سازد .

مالینک برخی از خصوصیات اساسی قانون اساسی جدید را مورد توجه قرار می دهیم .

هدف انقلابی طبقه کارگر عبارت از این است که به رژیم استثمار انسان از انسان و تمام اشکال ستم طبقاتی و ملی پایان داده و جامعه کمیونیستی عادلانه ، آزاد و سعادت مند را بسازد .

بنیاد گذاران مارکسیسم — لنینیسیم تأکید می کردند که چنین راهی «راه هموار و مستقیمی نیست» ایجاد در گزینشهای بنیادی در اقتصاد «ساختمان سوسیالیسم و پیشروی بسوی کمونیسم فقط بشرطی ممکن است که طبقه کارگر حاکمیت را در اختیار دارد و اهرم های اداره کشور را بدست خود گرفته و در رأس جامعه قرار داشته باشد»

واقعیت سیاسی کشور مادرست تطبیق با این شرط است؛ در بند دوم قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی ویتنام گفته شده است «جمهوری سوسیالیستی ویتنام کشوری است که بانظام دیکتاتوری پرولتاریا اداره می شود»

طبقه کارگر پس از پیروزی در مبارزه انقلابی مردم زحمتکش ویتنام را از تمام اشکال ستسم و بهره کشی آزاد نمود. به همین جهت است که دیکتاتوری پرولتاریا بیانگنر ضافع دراز مدت طبقه کارگر و تمام زحمتکشان است. در دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت خلق که بوسیله مردم و برای مردم تحقق می یابد تجسم یافته است. اساس این حاکمیت را اتحاد طبقه کارگر و دهقانان با حفظ نقش رهبری طبقه کارگر تشکیل می دهد. کارگران و دهقانان تعاونی و کشاورزان منفرد و روشنفکران سوسیالیستی و سایر قشرهای خلق زحمتکش حق آنرا دارند که نمایندگان خود را برای تمام ارگانهای حاکمیت دولتی از بالا تا پایین انتخاب کنند.

در بند ششم قانون اساسی جدید گفته شده است «در جمهوری سوسیالیستی ویتنام تمام حاکمیت از آن خلق است»

مردم حاکمیت دولتی را از طریق مجمع ملی و شوراهای خلق در تمام سطوح که وسیله مردم — انتخاب گردیده اند و در مقابل مردم مسئول می باشند اعمال می کنند»

ما بر این عقیده ایم که میان دیکتاتوری پرولتاریا و حق تمام مردم زحمتکش در اینکه بطور دسته جمعی مالک و صاحب اختیار کشور باشند هیچ تضادی وجود ندارد. علاوه بر این هر قدر این حق کاملاً برحله اجرا درآید دیکتاتوری پرولتاریا همانقدر مستحکمتر می شود. در ضمن دیکتاتوری پرولتاریا به آن اندازه امکانات بیشتری هم برای سرکوب متوقع و قاطع نیروهای ضد سوسیالیستی و هم برای گسترش دموکراسی سوسیالیستی و پیشگیری از بروز بوروکراسی و مطلق العنانی خواهد داشت.

مسئله مربوط به تضامین میان حزب مردم و دولت در کنگره چهارم حزب کمونیست ویتنام در سال ۱۹۷۶ مورد بررسی قرار گرفت. حالا ماهیت این تضامین در قانون اساسی جدید منعکس گردیده است. در ماده چهارم آن گفته می شود: «حزب کمونیست ویتنام این پیشنهاد و ستاد رزده طبقه کارگر ویتنام مجبزه به تئوری مارکسیستی — لنینیسیتی یگانه نیروی رهبری کننده دولتی و اجتماعی و عامل اساسی و قاطع تمام پیروزیهای انقلاب ویتنام است»



در باره نقش مردم زحمتکش در زندگی سیاسی کشور قانون اساسی اشعار می دارد که :  
 جمهوری سوسیالیستی ویتنام زحمتکشان از جمله طبقه کارگر دهقانان تملی و روشنفکران  
 سوسیالیستی و سایر رنجبران مالک و صاحب اختیار جمعی کشور هستند . . . . ( ماده سوم قانون  
 اساسی ) بطوریکه قید گردید مردم زحمتکش حق خود را برای اینکه مالکان دسته جمعی سوسیالیستی  
 کشور باشند از طریق مجمع ملی یعنی ارگان عالی حاکمیت دولتی و شوراهای خلقی در تمام سطوح  
 که نمایندگی حاکمیت دولتی در شهرستانها و روستاها را بوجود می آورند تحقق می بخشند . مردم  
 این حق را همچنین از طریق اتحادیه های کارگری اتحادیه جوانان فدراسیون زنان و سایر  
 سازمانهای اجتماعی عضو جبهه میهنی ویتنام عملی می سازند . اشتراک توده هادر حل و فصل  
 امور دولتی و اجتماعی بلاواسطه در محل یعنی در مؤسسات در تعاونیها ارگانهای اداری و  
 بخشها و واحدهای نیروهای مسلح خلقی در محل حکومت زحمتکشان نیز تأمین میشود .

در قانون اساسی مسئولیت عظیمی که دولت در برابر مردم دارد بیان گردیده است . این  
 مسئولیت بخاطر سیاستی که دولت از آن پیروی می کند سازماندهی برنامه ریزی اقتصادی رهبری  
 مشخص اقتصاد و امور فرهنگی تحکیم قدرت دفاعی کشور حفظ نظم و امنیت اجتماعی تأمین  
 حقوق ووظایف اساسی شهروندان بمعهد دولت می باشد .

سه مسئله ای که در بالا از آنها نام بردیم یعنی حزب و نقش رهبری آن مردم و حق آنها  
 در صاحب اختیار جمعی کشور بودن و دولت و مقام آن در اداره جامعه باهم ارتباط متقابل  
 نزدیک دارند . مادر اینکه این ارتباط متقابل در قانون اساسی چگونه تعیین شده اساس بنیادی  
 دیمکراسی سوسیالیستی در ویتنام در مرحله کنونی راهی بینیم .

برای درک کاملتر شرایطی که قانون اساسی جدید ویتنام در آن شرایط پدید آمده و

این قانون اساسی پاسخگوی آنهاست سیر مختصری در تاریخ مفید و لازم است .

این کشور در دوران حاکمیت استعماری فرانسه به سه بخش بدین شرح تقسیم شده بود :

تونکین هانام و کوچین چینو که بالافوس و کامبوج ( هندوچین فرانسه ) را تشکیل می دادند .  
 نام " ویتنام " از روی نقشه جهان پاک شده بود . پس از انقلاب اوت سال ۱۹۴۵ ویتنام تمامیت  
 ارضی خود را بدست آورد . ولی استعمارگران فرانسه برای آنکه از نو ویتنام را اغفال کنند بازگشتند .  
 در نتیجه کشور به دو منطقه تقسیم شده بود یکی منطقه ای که از طرف نیروهای فرانسوی اشغال شده  
 بود دیگری منطقه آزاد .

پس از پیروزی افتخار آفرین دین بین فو ( در سال ۱۹۵۴ ) ویتنام هنوز بدو بخش که دارای

سازمان سیاسی مختلف بودند تقسیم شده بود : جمهوری دیمکراتیک ویتنام یا دولت دیمکراسی توده ای

در شمال قرار داشت و در جنوب رژیم نواستعماری امپریالیستهای امریکا و دستگاه اداری دست -  
نشانده<sup>۱</sup> محلی حکمفرما بود .

مردم ویتنام در این شرایط تحت رهبری حزب کمونیست در شمال در راه انقلاب سوسیالیستی  
پیش می‌رفتند و در عین حال با کوشش برای آزادی بخش جنوبی کشور از سلطه<sup>۲</sup> امپریالیستهای امریکا و  
دستیاران آنها انقلاب خلق دمکراتیک و ملی را ادامه میدادند .

پس از آزادی سایگون در سال ۱۹۷۵ حاکمیت انقلابی خلق در سراسر سرزمین جنوب  
برقرار گردید . وحدت واقعی و کامل کشور ویتنام تحقق یافت و این فقط برپایه<sup>۳</sup> استقلال ملی و  
سوسیالیسم امکان پذیر گردید . وظیفه<sup>۴</sup> تثبیت این وحدت در تمام عرصه های سیاسی ، اقتصادی ،  
اداری ، اجتماعی و فرهنگی در برابر حزب کمونیست ویتنام قرار گرفت . بدین منظور از يك سو لازم  
بود با قاطعیت دستگاه اداری دست نشانده و ارتش آن از بین برده شود و تمام اشکال اقتصاد  
نواستعماری و بقایای نواستعمار در عرصه<sup>۵</sup> فرهنگ در جنوب ملغی گردید و از سوی دیگر جنوب را  
بدنیال شمال با آهنگ سریع براه نویی پیش رانده و در آنجا زیربنای مادی و تکنیکی سوسیالیسم را ایجاد  
کرد .

وضع اقتصادی در ویتنام آن زمان شکل مخصوصی داشت . نظام نو در شمال موفقیت‌های  
قاطعی بدست آورده بود : بخش سوسیالیستی اقتصاد ( دولتی و تعاونی ) ۸۸/۴ درصد محصول  
اجتماعی و ۸۴/۱ درصد درآمد ملی را میداد . بقیه بحساب کشاورزان منفرد بود . بخش سرمایه داری  
کاملاً دگرگون گردید . جنوب گامهای نخستین را در راه سوسیالیسم بر میداشت .  
بدین ترتیب وظیفه<sup>۶</sup> انقلاب ویتنام عبارت از این بود که بساختمان جامعه<sup>۷</sup> نو در شمال ادامه  
داده و در عین حال انقلاب سوسیالیستی را در جنوب به پایان رساند . در ضمن اگرچه دو بخش کشور در  
سطوح مختلف از پیشرفت قرار داشتند ، در حقیقت هر دو مرحله<sup>۸</sup> گذار بسوسیالیسم را می‌گذراندند .  
قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی ویتنام سلاح نیرومند مردم ویتنام در مبارزه در راه پیروزی  
قطعی سوسیالیسم در تمام کشور است . برای دست یابی به پیروزی کامل خلق ویتنام در عین حال  
سه انقلاب را انجام میدهد : در رشته<sup>۹</sup> مناسبات تولیدی ، در رشته<sup>۱۰</sup> ترقی علمی و تکنیکی و در  
عرصه<sup>۱۱</sup> ایدئولوژی و فرهنگ . مضمون اساسی انقلاب سوسیالیستی در ویتنام کنونی را مادر این -  
من بینیم . در اینجا شیوه<sup>۱۲</sup> نو تولید در تمام کشور اشاعه می‌یابد ، آگاهی و ایدئولوژی نو نه -  
اندیشه دایره<sup>۱۳</sup> هرچه وسیعتری از مردم را فرا می‌گیرد و در زندگی معنوی جامعه موقعیت مطلق  
پیدا می‌کند .

تجارب هزار ساله<sup>۱۴</sup> مردم ویتنام نشان میدهد که فعالیت بمنظور سازندگی از دفاع از میهن

جدانیت

جمهوری د مكراتيك و پس از آن سوسیالیستی ما از روز پیدایش خود مجبور بوده است که علیه امپریالیسم شدیدا " مبارزه کند و خود موجودیت کشور هم وابسته به نتیجه این مبارزه بود . مردم ویتنام ناچار گردیدند چهار جنگ پشت سرهم را از سرنگد رانند ؛ دو جنگ آزادی بخش ملی ، دو آواز با استعمارگران فرانسه و سپس با استعمارگران امریکا ، دو جنگ هم برای دفاع از میهن ، یکی علیه دارو دسته ، پل پتو ینگ ساری دست نشاندهگان پکن دیگری بلاواسطه علیه توسعه طلبان و سیطره جویان پکن .

در شرایط کمونی دفاع از میهن برای مردم ما به منزله دفاع از دژ نیرومند سوسیالیسم در جنوب خاوری قاره آسیا در برابر امپریالیسم جنگ طلب به رهبری ایالات متحده ، امریکا و در برابر تجاوزکاران و عظمت طلبان چین است که از تلاش برای تجاوز علیه ویتنام و تبدیل آن به نقطه اتکالی برای الحاق سراسر جنوب شرقی آسیا به چین دست بردار نیستند . مردم ویتنام با دفاع از ضایع حیاتی و ملی خویش در عین حال وظیفه انترناسیونالیستی خود را در مقابل نیروهای بین المللی صلح و تجدید انقلابی انجام می دهند . آنها نه فقط از استقلال ، حق حاکمیت و تمامیت ارضی میهن خود دفاع می کنند بلکه در عین حال در پیشرفت و تحکیم سیستم سوسیالیستی جهانی هم سهم خود را ادا می نمایند و به عقیم ساختن نیت و مقاصد استعماری امپریالیسم کمک می کنند .

ساختن جامعه نو در ویتنام در عین دفاع از میهن پاسخگوی واقعیت سیاسی و تاریخی است که بوجود آمده است . این امر در قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی ویتنام بطور درخشانی منعکس گردیده است . در پنجاهمین ماده قانون اساسی ویتنام گفته شده است : " جمهوری سوسیالیستی ویتنام با تلفیق کار سازنده و دفاع از میهن خود ضمن درهم آمیختن قدرت نیروهای مسلح خلقی با نیروی تمام خلق ، نیروهای سنن وحدت ملی در مبارزه علیه تجاوز خارجی با نیروی نظام سوسیالیستی وسیله دفاع کشور را فراهم می آورد . "

به عبارت دیگر دولت در عین توجه به پیشرفت مداوم اقتصاد و افزایش مستمر سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم به تحکیم قدرت دفاعی کشور نیز ادامه می دهد و برای انجام این کار به تشکیل سه نوع نیروهای مسلح خلقی یعنی ارتش منظم ، نیروهای منطقه ای و دسته های مسلح مردم اتکا میکند . وظیفه مقابله با تجاوز از خارج حفظ نظم و ترتیب و امنیت داخل کشور به عهد ، این سه نیرو است .

بر اساس قانون اساسی جدید شهروندان جمهوری سوسیالیستی ویتنام در رشته های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و در زندگی خصوصی از حقوق گسترده ای برخوردار هستند . قانون

اساسی توجه مخصوص به افرادیکه به کار جسمی و فکری اشتغال دارند، مردان و زنان، افسراد سالخورده، جوانان و کودکان، کسانیکه در جنگ زخمی شده اند، خانواده های کسانیکه در راه میهن کشته شده اند، افراد و خانواده هاییکه خدماتی برای انقلاب انجام داده اند، معلولین و اعضای خانواده هایی که نان آوری ندارند و کودکان یتیم میزول می دارد. قانون اساسی همچنین حقوق اساسی و امتیازاتی را که از طرف دولت و جامعه به آنها داده شده معین می کند.

قانون اساسی در عین تعیین حقوق شهروندان مهمترین وظایف آنانرا نیز معین می کند. وظیفه هر فرد برای کار کردن، مراعات قانون اساسی، قوانین و موازین زندگی اجتماعی، حفظ مالکیت سوسیالیستی و محترم شمردن آن از جمله این وظایف است.

موادیکه حقوق و وظایف اساسی شهروندان در آنها فرمول بندی شده بیانگر کوشش برای حل مسئله مناسبات میان جامعه و فرد بر پایه این اصل است: تلفیق هماهنگ نیازهای های حیاتی جامعه با آزادی واقعی افراد. تضمین منافع متقابل دولت، جمع و فرد طبق اصل " یکی برای همه همه برای یکی " ( رجوع کنید به ماده ۵۴ قانون اساسی ) اندیشه اصلی در اینجا چنین است: حقوق شهروندان از وظایف آنان جدا نیستند. فقط انجام وظایف اجازه استفاده از حقوقی را میدهد که دولت تضمین آنها را تعهد کرده است.

در دوران گذار سوسیالیسم مبارزه طبقات، مبارزه پیشرو با عقب افتاده مبارزه ای شدید و پرنج است. بدین معنی که در چنین شرایطی جلوگیری از احتمال سوء استفاده برخی از افسراد از حقوق مدنی دارای اهمیت ویژه ای است. در ماده ۶۷ قانون اساسی در این باره چنین گفته شده است: " هیچکس حق ندارد از آزادی های دموکراتیک به زیان منافع کشور و مردم استفاده کند. "

قانون اساسی رشد سطح مادی و معنوی زندگی را تضمین می کند. ولی هدف مادر این رشته هیچ وجه مشترکی با مقررات ( جامعه مصرفی ) گذاشتن که تبلیغات بورژوازی آنرا بشدت تبلیغ میکنند ندارد. بالا بردن سطح زندگی را ما بمنزله یکی از شرایط پیدایش و پرورش انسان نو پیشرفت موزون و همه جانبه فرد بشمار می آوریم.

قانون اساسی ما مشحون از روح میهن پرستی پر شور و وحدت در مبارزه علیه تجاوز خارجی است که مردم ویتنام در دوره های مختلف تاریخ خویش نشان داده اند. از جمله در قانون اساسی تأکید شده است که: " دولت احساسات میهن پرستی و قهرمانی انقلابی مردم را رشد میدهد. . . . " ( رجوع شود به ماده ۵۲ ) و وفاداری و صداقت نسبت به میهن و دفاع از آن وظیفه مقدس شهروند شهروند جمهوری سوسیالیستی ویتنام است. در ماده ۷۶ قانون اساسی گفته شده است: " خیانت

به میهن پزیرترین جنایت علیه مردم است \*

در عین حال در قانون اساسی جدید روح انترناسیونالیسم پرولتری نیز بازتاب یافته است \*  
 قانون اساسی سیاست خارجی سازنده و تمهیدات بزرگ بین المللی مردم ویتنام را تثبیت میکند \*  
 ماده ۱۴ قانون اساسی مشعر بر این است که : جمهوری سوسیالیستی ویتنام دوستی برادرانه  
 همبستگی رزنده و مناسبات همکاری همه جانبه با اتحاد شوروی ، لائوس ، کامپوچ و سایر کشورهای  
 سوسیالیستی برپایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را تحکیم می بخشد و مناسبات  
 دوستی با کشورهای همسایه را گسترش میدهد و از آن دفاع می کند ؛ از خلق های تمام کشورهای  
 که در راه استقلال ملی و ترقی اجتماعی مبارزه می کنند پشتیبانی بعمل می آورد ؛ از سیاست همزیستی  
 مسالمت آمیز کشورهایی که دارای نظام اجتماعی - سیاسی مختلف می باشند برپایه احترام متقابل  
 به استقلال ، حق حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر برابری و سود متقابل  
 پیروی می کند ؛ از مبارزه خلق های تمام جهان علیه امپریالیسم ، استعمار و نواستعمار ، هژمونیکسم ،  
 تبعیضات نژادی و مبارزه در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم بطور فعال پشتیبانی  
 نموده و در این راه سهم خود را ادا می کند \*

تمام این اصول روشن و صریح بطور قناعت بخشی بی پایگی کامل اظهارات اتهام آمیز دارو -  
 دسته ارتجاعی رهبران پکن را در برآورد ، اینکه هژمونیکسم به مقیاس کوچک از خصوصیات ویتنام  
 است و یادرباره کوشش ویتنام برای ایجاد باصطلاح فدراسیون هندوچین که ویتنام دعوی نقض  
 فرماندهی در آن را دارد ، رد می کنند \*

برای اینکه قانون اساسی جدید تمام و کمال خود را در زندگی اجتماعی کشور بنمایاند هنوز  
 کار بسیار زیادی باید انجام گردد که از آن جمله است تصویب یک سلسله قوانینی که از قانون اساسی  
 ناشی می گردد و یا آنرا دقیق تر می کند ، دست یافتن به اینکه کارکنان دستگاه های حزبی و دولتی  
 و سازمان های اجتماعی و تمام مردم مضمون قانون اساسی را درک نموده و با جدیت و ابتکار آنرا به  
 مرحله اجرا در آورند نیز کمتر از این اهمیت ندارد . مبارزه در راه تحقق قانون اساسی جدید هزاران  
 بار از تهیه و تدوین آن دشوار تر است . ولی از آنجا که این قانون اساسی هم پاسخگوی قوانین  
 پیشرفت اجتماع و هم منافع و آرزوی باطنی تمام مردم است ، ما جدا " معتقدیم که این وظیفه"  
 دشوار و بفرنج با موفقیت انجام خواهد یافت . بکار بستن علی قانون اساسی جدید و استفاده کامل  
 از حقوقی که به ما میدهد برای مردم ما آزادیهای بیشتری را تأمین میکند ، در برابر آنها دورنمای تازه  
 می گشاید و برای ساختمان موفقیت آمیز ویتنام سوسیالیستی واحد و مستقل صلح دوست یاری می رساند \*

# انترناسیونالیستی و ملی در جنبش کارگری

## کنفرانس علمی و تئوریک بین المللی

ازینجمله تا هشتم ماه مه سال ۱۹۸۱ در بالاتن فلد واره ( مجارستان ) کنفرانس علمی و تئوریک بین المللی تحت عنوان " دیالکتیک ملی و انترناسیونالیستی در جنبش کارگری . تشکل آگاهی انترناسیونالیستی ملی و عملکرد طبقه کارگر در شرایط کنونی . راهها و تجارب مبارزه کمونیست ها " برگزار گردید . کنفرانس بوسیله کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " سازمان داده شده بود .

در کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و انقلابی دموکراتیک و دانشمندان مارکسیست از ۷۴ کشور از جمله اطریش ، آنگولا ، آرژانتین ، بلژیک ، بلغارستان ، بریتانیای کبیر ، مجارستان ، ونزوئلا ، ویتنام ، گایانا ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، یونان ، دانمارک ، اسرائیل ، هندوستان ، اردن ، عراق ، ایرلند ، اسپانیا ، ایتالیا ، جمهوری دموکراتیک خلقی یمن ، قبرس ، کوبا ، لوکزامبورگ ، مالت ، موزامبیک ، مغولستان ، نروژ ، لهستان ، پرتغال ، رومانی ، سالوادور ، سوریه ، اتحاد شوروی ، ایالات متحده آمریکا ، ترکیه ، جمهوری فدرال آلمان ، فیلیپین ، فنلاند ، فرانسه ، چکسلواکی ، سوئیس ، سوئد ، اتیوپی ، جمهوری آفریقای جنوبی و ژاپن اشتراک ورزیدند . در کار کنفرانس اعضای هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " هم شرکت جستند .

هنگام گشایش کنفرانس در جلسه عمومی م . اوواری عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان سخنرانی کرد . سپس کارکنفرانس در دو شعبه ادامه یافت . شرکت کنندگان در کنفرانس بمنظور آشنائی با عقاید و نظریات یکدیگر ، مقاله هایی را که تهیه کرده بودند در اختیار یکدیگر قرار دادند ، بحث و مذاکره با توجه به نظریاتی که در مقالات بیان گردید بود و مشکل بحث و بررسی رفیقانه و ارزیابی آشکار نقطه نظرهای مختلف انجام یافت . در جلسه عمومی نهائی کنفرانس روسای شعب یعنی یا . برتس عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و دبیر شعبه بین المللی و . ج . او است عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا

عضو هیئت تحریریه مجله د و باره کار شعبه ها گزارش دادند . ک . ی . زارود ف عضو مشاور کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سرد بیرمجله با سخنان خود پایان کنفرانس را اعلام کرد .  
 آ . دانش بیرمجله ی مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان که در کار کنفرانس شرکت جسته بود از طرف یانوش کادارد بیراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان برای هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه آرزوی موفقیت در کارمجله نمود . مادرزیر برخی از سخنرانی ها و نظریات اظهار شده در کنفرانس را درج میکنیم .

\* \* \*

## وحدت دوگرایش

سخنرانی میکشا اوواری عضو دفتر سیاسی  
 ود بیرمجله ی مرکزی حزب سوسیالیست  
 کارگری مجارستان

با خرسندی میتوان یاد آور شد که ما بکمک مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " اینک برای سومین بار در ساحل بالاتن کنفرانس تفوریک بین الطلی درباره مسائل که برای جنبش کمونیستی ضرورت و تازگی دارد ترتیب میدهم . در سال ۱۹۷۶ ما گرد هم آمدیم تا مسائل همکاری سه نیروی عمده انقلابی معاصر در مبارزه در راه کاهش تشنج بین الطلی را مورد بحث و مذاکره قرار بدیم . در سال ۱۹۷۹ ما با هم مسئله بفرنج ارتباط متقابل انقلاب و دموکراسی را بررسی کردیم . این دیدارها برای حزب ما مفید بود ، و در ضمن منبعی برای آشنائی آن با تجارب جالب و برخوردار تاز به موضوع بحث گردید .

در مبارزه کنونی علیه امپریالیسم هم مانند مبارزه در راه صلح در سراسر جهان وحدت هدف و یکپارچگی احزاب کمونیست و کارگری اهمیت ویژه ای کسب میکند . در عین حال در واقع استحکام جنبش کمونیستی و کارگری شرایطی فراهم میآورد که با احزاب امکان میدهد مستقلا استراتژی ، تاکتیک و سیاست خود را تعیین کنند و راه ویژه ، خود بسوی سوسیالیسم یا شیوه مشخص ساختمان آنرا انتخاب کنند . این امر مسئولیت هر حزب برادر را افزایش میدهد و به نسبت آن بضرورت تبادل تجربه

و بحث و بررسی آشکاره رفیقانه و خلاق نظریات نیز افزود میگردد .

در جستجوی پاسخهای درست به مسائل نئی که زندگی پیش میآورد ، در امر پیشرفت فعالیت تئوریک و در کار پراتیک بدون مشورت میان احزاب و بدون دیدارهای رفیقانه و بی آایش در کنفرانسهای تئوریک بین المللی نمیتوان سرگرد . بهمین سبب حزب سوسیالیست کارگری مجارستان با کمال میل در این قبیل دیدارها شرکت میکند و بهمین علت با شادی و خرسندی نقش مهماندار و سازماندهی کنفرانس را برعهده گرفت . کارکنفرانسهای قبلی ما با احترام متقابل شرکتکنندگان در آن متمایز میگردد ، برای بری حقوق کامل اصل کلی در مناسبات میان احزاب ما است و طبیعی است که این اصل در این جمله بحث و مذاکره که گشایش مییابد نیز مراعات خواهد شد . دستور جلسه موضوعی است که بمسائل اساسی که در دیدارهای پیشین هم مطرح گردیده مربوط میشود . بحث و مذاکره در اطراف آن امکان میدهد که دایره وسیعتری از مسائل مطرح مذاکره قرار گیرد و در ضمن ما میتوانیم به نتایجی هم که در جریان بحث و مذاکرات کنفرانسهای قبلی گرفته شده و بنظر ما نتایج مفیدی میباشد که در تجربه هم باثبات رسیده تکیه کنیم .

موضوع امروز ما بویژه مهم و مهم میدانیم . تجربه مشترک ما با ثبات میرساند که شناخت درست ارتباط متقابل دیالکتیکی ملی و انترناسیونالیستی و فعالیتهای پراتیکی که با درک این دیالکتیک انجام میگردد در موفقیت مبارزه احزاب جداگانه ، تحکیم وحدت آنها و گسترش موفقیت آمیز پیرویه انقلابی جهانی تاثیر قاطع دارند .

احزاب برادر شرکت کننده در جنبش کمونیستی بین المللی مبارزه در راه هدفهای مشترک را در چهارچوب های ملی انجام میدهند . شرایط و امکانات فعالیت آنها مختلف است . در برخی از موارد این اختلاف ماهوی وجدی است . در تطبیق با این وضع وظائف مستقیم آنها هم مختلف است . این واقعیت عینی در پیدایش و شکل گرفتن روابط ما در بسط و تکامل همکاری ما تاثیر میکند . در نتیجه جنبش انقلابی غنی تر میشود .

ولو اختلاف شرایط فعالیت و وظائف بلا واسطه احزاب بهیچوجه نمیتواند ما را جدا سازد . ما را جهان بینی علمی ما که صرف نظر از مرزهای ملی بطور عینی با هم تطبیق میکند و منافع اساسی طبقه کارگر و برای اساس هدفهای مشترک همبستگی انترناسیونالیستی در مبارزه علیه سرمایه بین المللی متشکل و علیه امپریالیسم بهم می پیوندند .

در زمینه تمام اینها نه فقط میتوان بلکه باید بطور مدوم درین هماهنگی ساختن عوامل ملی و انترناسیونالیستی بود که گسترش همکاری ما و طبیعتاً تحکیم وحدت ما را معین میکند . حزب سوسیالیست کارگری مجارستان با اتکاء به اشتراک زیربنایی منافع طبقه کارگر بین المللی به همکاری میمان



احزاب کمونیست و کارگری با روح انترناسیونالیستی پرولتری فوق العاده اهمیت میدهد .

اندیشه انترناسیونالیسم در تاریخ جنبش کارگری همواره غنی تر شده است . بمیزان تاثیر وثقوان افزوده شده ، جنبش کمونیستی بین المللی در نتیجهی این جریان به نیرومند ترین جنبش سیاسی قرن مابعد شده است . در سال ۱۹۷۶ در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلن یانوش کادارتاکید کرد که " بحقیقت ما اندیشهی انترناسیونالیسم پرولتری بطور موزون منافع ملی و انترناسیونالیستی را در خود جمع دارد زیرا دست آورد های احزاب جداگانه جنبش ما را مستحکم میسازد و استحکام جنبش کمونیستی بین المللی کمکی برای هر یک از احزاب است .

انترناسیونالیسم پرولتری ، همبستگی ، پشتیبانی متقابل و همکاری رفیقانه ایست که استقلال و برابری حقوق هر حزب جداگانه و عدم داخله در امر یکدیگر شرط لازم آنست " ( ۱ ) .

بنظر ما انترناسیونالیسم پرولتری مستلزم گرایش به وحدت ، تبادل نظر ، سیستماتیک ، موضع مشترک در وحدت عمل احزاب کمونیست خود مختار و مستقل در مورد مسائل مهم ، بررسی مشترک تجارب جنبش ، منظور نظر داشتن و ثنای آن بر پایه تجربه خصوصی و مبارزه پیگیر با نظریات ضد مارکسیستی میباشد . حزب سوسیالیست کارگری مجارستان با همین روحیه روابط خود را با احزاب برادر تحکیم میبخشد و میکوشد تا بدست یافتن بهد فهای مبارزه مشترک ما در راه صلح و ترقی اجتماعی کمک رساند .

اینکه پیشرفت و ترقی ملی و انترناسیونالیست ها را در ارتباط نزدیک با یکدیگر انجام میدهد قانونمندی عینی پیشرفت اجتماعی است . تشدید همزمان خصلت ملی پیشرفت کشورهای جداگانه و پیروسی انترناسیونالیست ها را در پیوستگی های دوران ما است . بدون درک دیاکتیکی ملی و انترناسیونالیستی و تحقق آگاهانه آن نمیتوان مسائل ملی را با موفقیت حل و فصل کرد و نمیتوان بهد فهای مشترک دست یافت . نظریاتی که از این دو گرایش ، فقط به پیشرفت ملی توجه میکنند و انترناسیونالیست ها را بدو توجه میکنند ، در واقع به محدودیت ملی و انزوا منجر میشوند . نظریات تجریدی هم که گرایش عینی انترناسیونالیست ها را مطلق میکنند و به پیشرفت ملی توجهی ندارند مرد و بی پایه و اساس میباشد زیرا با واقعیات مشخص اجتماعی زندگی ملت ها قطع ارتباط میکنند .

منافع ملی و انترناسیونالیستی وسیله شرایط عینی تعیین میگردد . ارتباط میان آنها بطور مداوم تکامل یافته و تغییر میکند . درک درست این ارتباط و توانایی انطباق این درک در عمل تا حد و قاطعی وابسته به فعالیت تخوریک احزاب است . ضمن تکرار ارتباط متقابل منافع و هد فهای انترناسیونالیستی ملی نمیتوانم یاد آور نشوم که تاریخ حزب ما از اشتباهات زهنی در این رشته مصون نبوده است . در آغاز ساختمان سوسیالیستی دوران ستایش و پرستش شخصیت مقوله ملی

۱- کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ، برلن ، ۲۹-۳۰ ژوئن سال ۱۹۷۶ . ( بزبان روسی ) ، مسکو ، ۱۹۷۷ ، صفحه ۲۸۵-۲۸۶ .

در بسیاری از جنبه‌های مختلفش بمنزله چیزی که مانع پیشرفت ما است و این پیشرفت را متوقف میسازد بشمار می‌آید. ما آنچه را که مشترک و بین‌المللی است مطلق می‌کردیم و به‌نگام استفاده از تجارب ملی در بسیاری از موارد شرایط خود و ویژگیهای ملی را در نظر نمی‌گرفتیم. در دوران پیش از ضد انقلاب سال ۱۹۵۶ کوششهایی بعمل آمد که آنچه یکتا و ملی است در مقابل آنچه مشترک با لاتفاق و بین‌المللی میباشد مطلق گردد.

عنصر مشترکی که ماهیت یکسان این دو نظریه بظاهر متضاد را تعیین می‌کرد عدم درک و عملاً نفی ارتباط متقابل دیالکتیکی ملی و انترناسیونالیستی بود. در جریان رویدادهای فاجعه آمیز ما فهمیدیم که فقط مبارزه پیگیر در وجهه علیه هر دو نظریه غلط میتواند راه صحیح و پیشرفت با ثبات جامعه سوسیالیستی ما را تامین نماید.

پس از انقلاب ۱۹۵۶ بر پایه تجزیه و تحلیل عمیق تجربه تاریخی خود ما یقین حاصل کردیم که کسیکه خود ویژگی ملی را در نظر نمی‌گیرد نمیتواند انترناسیونالیست باشد، همانطور که کسی که انترناسیونالیست نیست نمیتواند میهن پرست واقعی باشد. این یقین و اعتقاد اینک ۲۵ سال است که موضع تخییرناپذیر حزب ما میباشد.

در شرایط سوسیالیسم منافع ملی و بین‌المللی، انترناسیونالیسم و میهن پرستی سوسیالیستی مستلزم یکدیگرند، از یکدیگر نشأت می‌گیرند، یکی متکی بدیگریست و متفقا یکدیگر را تکمیل میکنند. ملی و انترناسیونالیستی در وحدت دیالکتیکی هستند ولی این وحدت هم مانند هر وحدت دیگری تضاد بهمراه دارد. این وحدت بطور خود بخودی نه در آگاهی و شعور و نه در فعالیت عملی بوجود نمی‌آید. دست یافتن بچنین وحدتی نیازمند تجزیه و تحلیل مشخص شرایط مشخص از طرف تمام احزاب و توافق دادن مستمر منافع ملی و بین‌المللی نوسونده میباشد.

در تفسیر و بیان مشخص روابط ملی و انترناسیونالیستی در واقع امر منافع عینی طبقاتی منعکس میگردد ( اگرچه از طریق مکانیسم های بفرنج جنبی هم باشد ) و مواضع کاملاً متضاد بورژوازی و طبقه کارگرمیان میشود. در مواضعی که بورژوازی در مسائل میهن پرستی اتخاذ میکند و در ملی گرائی و جهان وطنی که اثرات فزاینده منیماید منافع طبقاتی وی منعکس میگردد. میهن پرستی سوسیالیستی و اندیشه های انترناسیونالیسم پرولتری بیانگر منافع طبقه کارگراست. طبقه کارگر با پیروزی انقلاب سوسیالیستی ریشه های ملی گرائی در جامعه را نابود میکند، ملی گرائی پایه های عینی خود را از دست میدهد.

ولی تصورات قبلی ما درباره اینکه در جریان ساختمان سوسیالیسم موفق خواهیم شد نسبتاً بسرعت و بطور قطعی مسائل ملت گرائی را حل کنیم خیال باطلی از آب درآمد. تجربه ما نشان

میدهد که امکانات برای بروزملت گرائی در کشورهای سوسیالیستی هم باقی میماند ، زیرا میراث ایدئولوژیک نظام اجتماعی واژگون شده را باسانی نمیتوان از بین برد . تبلیغات امپریالیستی هم به حفظ ملتگرائی کمک میکند ، در برخی از موارد اشتباهاتی هم که مادر جریان ساختمان سوسیالیستی مرتکب شدیم یا ضعف کار ایدئولوژیک ما تاثير خود را باقی گذاردند .

این پدیده مسئله واقعی تئوریک و پراتیکی است که بررسی جدی تر آنرا برای ماضروری میسازد . در اروپای مرکزی و شرقی بعلت موجودیت اقلیت های ملی دایره مسائلی که بدین معناسبت پدید میآید توسعه پیدا میکند . حزب معتقد است که وجود مناسبات سوسیالیستی شرایط اساسی عینی راهم برای از بین بردن کامل ملت گرائی وهم برای حل و فصل عادلانه و استوار مسئله اقلیت های ملی بر اساس تحقق پیگیر اصول لنینی فراهم میکند .

ولی در سوسیالیسم هم این جریان بطور اتوماتیک انجام نمیشود . مسائل فوق العاده زیادی وابسته به عوامل ذهنی میباشند و فعالیت نظری و عملی احزاب کمونیست و کارگری نقش بی اندازه پر مسئولیتی ایفاء میکنند .

اینکه اقلیت های ملی که در کشورهای ما زندگی میکنند بطور عینی میتوانند نقش حلقه ی رابط را میان ما ایفاء کنند از سیستم اجتماعی ما و از اشتراك مصالح بنیادی و هدفهای مانا میگردد . این نیز که پدیده فوق الذکر درست همینطور باشد نه فقط بصود هر کشور جداگانه بلکه بصود مصالح مشترک انترناسیونالیستی ما میباشد .

در ارتباط متقابل دیالکتیکی ملی و انترناسیونالیستی مسئله توافق قانونمندیهای کلی و ویژگیهای ملی بنظر ما بخصوص حائز اهمیت است .

در کشورهای سوسیالیستی هم دوگرایش پیشرفت اجتماعی یعنی ترقیات ملی و انترناسیونالیزاسیون بطور همزمان جامعه عمل میپوشد . تجربه سه دهساله پیشرفت سوسیالیستی مجارستان باثبات میرساند که امکانات برای ترقیات ملی واقعی در کشور ما رانابودی نظام استثماری فراهم آورد . تبلیغات بورژوائی مدت طولانی خلق ما را از این میترساند که سوسیالیسم خصوصیات ملی را

بیرنگ ساخته و ویژگی ملی را نابود میسازد . ولی پراتیک بطور مقتضی باثبات رساند که سوسیالیسم نه فقط راه را برای پیشرفت و اعتلای اجتماعی بلکه برای اعتلای ملی هم میگذاید . انطباق تئوروی مارکسیسم - لنینیسم و تحقق آن طبق شرایط مشخص و ویژگیهای ملی و قانونمندیهای عام پایه تغییرناپذیر کار سازنده موفقیت آمیز ما است . لئونید برژنف در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی یاد آور شد که پروسه نزدیکی کشورهای سوسیالیستی ادامه دارد . بطوریکه دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت این امر خود ویژگی ملی و تاریخی

کشورهای سوسیالیستی را از بین نمیبرد . در زندگی اجتماعی و تنوع اشکال سازماندهی اقتصاد آنان باید چیزی را دید که عملاً وجود دارد و آن تنوع راهها و متدهای استقرار شیوه زندگی سوسیالیستی است .

موضعگیری برنامه مانند حزب سوسیالیست کارگری مجارستان عبارت از این است که برای ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی کار و فعالیت انسانهایی ضروری است که برایشان عشق بهمیهن سوسیالیستی از انترناسیونالیسم جدا نیست . بسط و تکامل همزمان این هر دو وظیفه مهم تشکل آگاهی سوسیالیستی است . پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان که در اکتبر سال ۱۹۷۶ برگزار گردید و مسائل تبلیغات حزب را بررسی میکرد اهمیت این موضوع را خاطر نشان ساخت . از جمله تاکید گردید که کار تبلیغاتی حزب نیز بر همان پایه و اساس است که تمام سیاست و فعالیت عملی آن . این پایه و اساس عبارت است از تئوری مارکسیسم - لنینیسم - تکامل یابنده و تجربه غنی جنبش کارگری مجارستان و سراسر جهان . برای تحکیم وحدت هر چه بیشتر تئوری و پراتیک باید توجه مخصوصی به تهیه و تدوین همه جانبه مسائل تئوریک مبذول داشت . بویژه مسائلی مورد نظر است که به ساختمان جامعه سوسیالیستی مربوط است .

حزب ما حزب طبقه کارگر ، ادامه دهنده تمام سنت تاریخی مترقی و نگهبان تمام ارزش های واقعی گذشته ملی ما میباشد . طبقه کارگر ما و حزب انقلابی آن بمقرضه نیروی اصلی و رهبری کننده جامعه بیانگران منافع ملی ما هستند و مسئول سرنوشت ملت ما میشوند . ما یقین داریم که سوسیالیسم مجسم کننده منافع واقعی امروز آئینده ملت ما است . بهمین سبب هم خلق ما برنامه ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی را برنامه ملی خود میدانند . منبع مهم ثمربخش کار سازنده ما میهن پرستی سوسیالیستی توأم با فعالیت است ، این فعالیت بمعنی فعالیت اجتماعی ، کار و آمادگی مداوم برای خدمت بهمیهن است .

یانشور کا دارد را جلسیه رسمی و باشکوه کمیته مرکزی ویژه شصتین سال تاسیس حزب ما چنین گفت : " ضمن گفتگو درباره تجربه راه تاریخی که ما پیموده ایم با وجدان آرام میتوانیم اظهار نمائیم که حزب ما از لحظه تاسیس تا کنون حزبی میهن پرست و انترناسیونالیستی بوده و هست . حزب ما بمقرضه گردان انقلابی پیشرفته مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر ، همیشه اصل انترناسیونالیسم پرولتری را به پیش کشیده و با کارهای خود وفاداری بدان را اثبات کرده است . حزب ما با احزاب کمونیست و کارگری تمام جهان با اتحاد شوروی ، با کشورهای عضو پیمان ورشو ، با تمام خلقهاییکه سوسیالیسم میسازند ، با خلقهاییکه در راه آزادی خود مبارزه میکنند و با نیروهای مترقی جامعه بشری همبسته است . آن رفقائی که در سالهای جنگ داخلی در روسیه

اسلحه بدست برای پیروزی انقلاب جنگیدند، آنها تیکه در بریگاد های انترناسیونالیستی در راه جمهوری اسپانیا مبارزه کرده اند، تمام کمسانیکه در تمام کشورهای اروپا در گردانهای مقاومت مسلحانه ضد فاشیست فعالیت میکردند، همه دروازمپهن پیکار میکردند ولی با این همه این پیکار در راهمپهن، در راه خلق ما و آزادی سایر خلقها بود " ( ۱ ) .

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان امروز هم ملتگرایی بورژوازی و جهان وطنی را با قاطعیت رد میکند. ما مردم را و جوانان را با روح اصول وابسته بهم، مپهن پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری تربیت میکنیم. ما به رنگهای قرمز سفید و سبز پرچم خلق ما و به پرچم سرخ جنبش کارگری جهانی وفاداریم. ما طبق منافع عمده ملی خلقمان دوستی و همبستگی خود را با اتحاد شوروی، نیروهای سوسیالیسم و ترقی و با احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان حفظ نموده و آنرا بطور مستر تحکیم می بخشیم .

\* \* \*

حال ببینیم چه عواملی در مقیاس جهانی و در شرایط کشورهای جداگانه در شکل آگاهی ملی و انترناسیونالیستی طبقه کارگرتوده های مردم تاثیر میکند. در ضمن چه مسائل و وظائفی در برابر احزاب کمونیست و جنبشهای انقلابی آزاد پیش مطرح میگردد؟ بخش مهمی از بحث و مذاکره به این مسائل اختصاص داده شده بود .

دکتر هانریش هایسلر کارمند دانشکده پژوهشهای مارکسیستی در شهر فرانکفورت ( کنار رودخانه ماین ) از حزب کمونیست آلمان پیشنهاد کرد و پیروسه را که در آگاهی ملی و انترناسیونالیستی تاثیر میکنند و در زندگی عادی بهم آمیخته میباشند از یکدیگر جدا کنند. یکی از این دو پدیدۀ تکامل خطوط کلی در طرز تفکر، احساسات، تمایلات و نظریات طبقه کارگراست که بخودی خود و بشکل طبیعی تشکل مییابد. پیروسه دوم اشاعه و انتشار سیستم نظریاتی است که بشکل تقویک تشکل یافته و بیانگر منافع طبقات اساسی رزمنده مییاشد و با عبارات دیگر مبارزه ایدئولوژیک را شامل میشود .

وضع کارگرمزد بگیر در آخرین تحلیل او را به برطرف ساختن مناسباتی که او را تحت فشار و ستم قرار میدهند و امیدوارند. این پایهی طبیعی و خود بخودی مواضع و مبانی ضد سرمایه داری است .

ولی از طرف دیگر واقعیت نوبه نوکارگرمزد بگیر را امیدارد که بر رقابت عینی موجود میان او بمنزله یگانا فروشنده نیروی کار و سایر کارگران مزد بگیر توجه کند. تمایل بوجدت در عین رقابت با کسانیکه همانند وی هستند بیان ایدئولوژیک خود را نه فقط در انتقاد غیرمستقیم و خود بخودی این وضع، بلکه در تصور واهی وجود همپایی و مشارکت اجتماعی میان کارمزدی و سرمایه مییابد.

بنابراین در سطح آگاهی خود بخودی و تشکل یافتهی طبقه کارگر ماد و گرایش متضاد مشاهده میکنیم: یکی گرایش به بسط و تکامل آگاهی طبقاتی، دیگری گرایش به تولید و تجدید تولید اشکال آگاهی کاذب، و منطبق با سرمایه داری. ولی این گرایشها بطور خود بخودی تکامل نمی یابند. در اینجانبیروهای متشکل طبقه حاکمه ای که میکوشد آگاهی پرولتاریا را تغییر شکل داده و متوجه مسائل کوچک ساخته و برای فعالیت جمعی نامناسب سازد تا شرمی بخشد. در همین جاست که نیروهای متشکل طبقه کارگر و مقدم بر همه حزب کارگری مارکسیستی وارد عمل میگردد. پیشرفت آگاهی سیاسی طبقاتی زحمتکشان در درجه اول وابسته بدانست.

اینکه درک مناسبات ساختاری که بر بنیای جامعه سرمایه داری را تشکیل میدهند در توده های کارگرنفوذ و تاثیر نماید نیز وابسته بچنین حزبی است. چنین درکی از آگاهی یافتن به تضاد منافع کار و سرمایه در چهارچوب یک موسسه معینی بدست نمی آید. البته تجربه شخصی برای بردن این درک از سطح محل کار و موسسه بسط و فیرم و کنسرن نقطه اتکا خوبی است. ولی حتی برای اینهم تجربه بلاواسطه فقط کافی نیست. آنجا که صحبت بر سر اینست که ما موفق شویم کارگران منافع طبقاتی خود را بمقیاس ملی و بطریق اولی بمقیاس بین المللی درک نمایند نقش حزب کمونیست ها و کار ایدئولوژیک و تربیتی آن را با هیچ چیز دیگر نمیتوان عوض کرد.

جیمس اولاست عضو دفتر سیاسی کمیتهی مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده امریکا معتقد بود که رشد نیروهای تولیدی و انترناسیونالیزه شدن آنها، تسریع انقلاب علمی و تکنیکی و بستگی متقابل روزافزون کشورهای در آنچه بمسئله تامین انرژی، مواد خام و خواربار و حفظ محیط زیست و مسئله اقیانوس ها و نظایر اینها مربوط میگردد و مهمتر از همه و در درجه اول پیشرفت سلاحهای اتمی و سیستم های دیگر اسلحه های امحاء جمعی که میتوانند بزندگی در روی سیاره ما پایان بخشد همه رویمرفته شرایط تازه ای بوجود آورده اند که بطور عینی در تشکل شعور و آگاهی اجتماعی تاثیر میگذارد.

برای کمونیست های ایالات متحده امریکا جهان بینی انترناسیونالیستی و من بخصوص روی کلمه (جهان بینی) تاکید میکنم، بعلاوه ویژه ای دارای اهمیت فوق العاده ایست. وزن تاریخی و معاصر امریکا در جهان، نقش شرکت های ترانس ناسیونال، ترکیب مختلط اهالی کشورها و از جمله طبقه کارگر

از لحاظ ملی و نژادی از جمله . این دلایل است . حزب کمونیست برای اینکه اندیشه های انترناسیونالیسم هرچه استوارتر در آگاهی توده های زحمتکش رسوخ نماید بشدت مبارزه میکند . از این نقطه نظر موفقیت های زیادی بدست آمده است . ما هنوز نمیتوانیم بگوئیم که اکثریت قاطع طبقه کارگر آمریکا دارای احوال و روحیه ضد سرمایه داریست ولی احوال و روحیه ضد انحصاری و ضد امپریالیستی یعنی احساسات انترناسیونالیستی همبستگی با خلق هاییکه علیه ظلم و استثمار مبارزه میکنند در کارگران آمریکا حالا دیگر خیلی شدید است . این نیز بخودی خود گام مهمی در راه تشکل آگاهی طبقاتی میباشد .

ر . والدس ویوو عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا یاد آور شد که احساسات میهنی و انترناسیونالیستی همانند آگاهی میهن پرستانه و انترناسیونالیستی در زمینه های مختلفی بوجود میآیند . انقلابیون هم در خودشان وهم در تمام مردم احساسات میهن پرستانه را با خاطرها در اف آزاد بیخوش بر میانگیزند . نمیتوان این نکته را نفی کرد که درست همین احساسات انگیزه اصلی اقدامات ملی گرایانه خلقها است . ولی انترناسیونالیسم پایه دیگری یعنی پایه طبقاتی دارد . والدس ویوو برای مدلل ساختن این نقطه نظر تجریدی مبارزه انقلابی و دفاع از دست آورد های سوسیالیستی در کوبار تجزیه و تحلیل نمود . از جمله او خاطر نشان ساخت که مضمون شعار " یا میهن یا مرگ ! " و خود مفهوم " میهن " چگونه در آگاهی و در تفکرتوده ها تغییر یافته است : امروز صحبت مانند گذشته فقط از وفاداری به میهن و زادگاه نیست بلکه وفاداری به سوسیالیسم هم برای آنها مطرح است .

گذرا آگاهی ملی به آگاهی انترناسیونالیستی هم همانقدر مهم است که در ارتباط دو جانبه میان آنها . کوبا در بر تو همبستگی انترناسیونالیستی دیگر کشورها و خلقها توانست کشوری مستقل و دارای حق حاکمیت باقی بماند . بهمین جهت است که اکنون میلیونها تن کوبائی با این اندیشه ی فیدل کمسترو توافق دارند که در یکی از سخنرانیهایش ابراز داشت : " اگر ما تصور میکردیم که قادریم فقط با نیروهای خود عمل قهرمانانه انقلابی خویشرا انجام دهیم و فراموش میکردیم که چقدر همبستگی انترناسیونالستی مدیون میباشیم ما حق ناشناس ترین مردم میبودیم و قربانی وحشتناکترین شکل خود خواهی انسانی و شوونیسم تولید هستیم ، میشدیم ، شوونیسمی که ما آنرا قاطعانه محکوم میکنیم . . . " ( ۱ ) .

---

1 - Discurso pronunciado por el Comandante en jefe Fidel Castro Ruz en la Sesión Solemne de la Asamblea Nacional del Poder Popular por el XX Aniversario de la Victoria de la Revolución. La Habana, 1979, pág. 26.

والدس ریوو تاکید کرد که نمونه کوبانشان میدهد که تا کامل آگاهی انترناسیونالیستی توده ها ، میهن پرستی آنها نیز تحکیم مییابد .

آکاد میسین آ . م . رومیانتسف ( اتحاد جماهیر شوروی ) گفت هدف مشترک مایعنتسی سوسیالیسم و ساختمان جامعه کمونیستی در ماهیت خود خصلت انترناسیونالیستی دارد . ولی سوسیالیسم بخودی خود بوجود نمیآید و انسانها هم نه مبارزان در راه سوسیالیسم و نه انترناسیونالیست بدنیان نمیآیند . انسانها در مبارزه در راه سوسیالیسم انترناسیونالیست میشوند . آنها این مواضع ایدئولوژیک و سیاسی را فرامیگیرند . در ضمن باید گفت که خود اشتراک در مبارزه انقلابی و ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی در کشورها ، برهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، مریب آنان است . البته این پروسه هاد رزمینه ملی انجام میگیرد . ولی این مسئله میتوان گفت براهبها و وسائل مبارزه در راه نظام نواجماعی و پیشرفت آن مربوط میگرد . در اینجا همواره خواه در دست آورد های کنکرت و خواه در دشواریهای سرراه و پیژگیهای ملی بسیار وجود دارد . اما در این ضمن اگر مسئله عمده و هدف غائی در مد نظر باشد و باید تکرار کنم که این هدف از لحاظ سرشت و مضمون خود انترناسیونالیستی است ، پس آگاهی و درک انقلابیون و سازندگان سوسیالیسم هم مانند درک و آگاهی انترناسیونالیستی تشکل مییابد .

خرونیوموکاریرا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا به پنج عامل اساسی اشاره کرد که بعقیده او تعیین کننده زمینه تاریخی هستند که مسائلی که برای مذاکره و اظهار نظر در کنفرانس در نظر گرفته شده باید در آن زمینه مورد بحث و بررسی قرار گیرد . این پنج عامل عبارتند از :

افزایش نقش طبقه کارگر جهانی بطور کلی ، رشد نفوذ کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، عدم امکان حل و فصل یک سلسله از مسائل حاد اقتصادی فقط در سطح ملی ، از زیاد و مسائل ارتباط و مبادله بر پایه دست آورد های انقلاب علمی و فنی ، تقریباً ورشکستگی کامل سیستم استعماری بمنزله نتیجه همبستگی بین المللی خلقها . تمام اینها در مجموع بمعنی آغاز افول ایدئولوژی ملتگرایانه است . برخلاف این انترناسیونالیسم به سلاح ایدئولوژیک هر چه نیرومندی مبدل میشود و درجات مختلف در ذهن و شعور توده های مردم سراسر جهان نفوذ میکند .

برای جنبش جهانی کارگری عدم توجه به بسیاری از پدیده های منفی که بدانجهت بوجود میآیند که بیان و تحقق آرمانها و حقوق ملی بمیزان کم و زیاد محدود میشوند غیر علمی و حتی زیانبار میبود . در واقع بهمین سبب مارکسیسم - لنینیسم برای مسئله ملی و فرا گرفتن مسائل مربوط بآن اهمیت فراوان قائل است . موفقیت سوسیالیسم در عرصه داخلی و ایجاد جو صلح استوار و بیسب و تکامل همکاری میان کشورهای در عرصه بین المللی وابسته به حل و فصل این مسائل است .



س . میترا عضو شورای ملی حزب کمونیست هند وستان اظهار داشت که انترناسیونالیسم با منافع ملی میتواند هماهنگ گردد و کمونیستها باید در راه بدست آوردن این هماهنگی کوشش کنند . اما باید دید منافع ملی چیست ؟ در سال ۱۹۴۲ در هند وستان جریانی پدید آمد که بیانگرمایا<sup>ت</sup> ملی مردم بشکل معینی بود . این جریان قصد داشت علیه سلطه بریتانیا و اعیان بپا کند و حسابش این بود که به کمک ارتش ژاپن که بمسرحهات کشور نزدیک شده بود اتکاء نماید . حزب مانا چارپود علیه چنین اندیشهها و نقشههایی مبارزه کند . البته این جریان بدون ضرر برای نفوذ سیاسی ما نبود . اما بالاخره سمگتیری مادر جهت منافع ملی واقعی و اساسی و دراز مدت یعنی سمگتیری که به تجزیه و تحلیل واقعیت بین المللی متکی بود ثمرات خود را ببار آورد . اهمیت سرکوب آلمان فاشیست و ژاپن میلیتاریست بمنزله شرط لازم برای پیشرفت موفقیت آمیز مبارزه آزاد بیخش در هند وستان بمقیاس وسیع درک و تفهیم و موضعگیری حزب ما از آغاز کار در نظر میهن پرستان هند وستان بشکل تازه ای جلوه گر شد . در نتیجه به ارج و اعتبار کمونیست ها از نو افزوده گشت .

\* \* \*

در جریان بحث و مذاکره بسیاری از اشتراک کنندگان لازم دیدند اهمیت یک سلسله از اساس های عام تئوریک و متدلوزیک در پژوهش دیالکتیک ملی و انترناسیونالیستی را تاکید نمایند و بدین نکته توجه میشد که این قبیل پژوهشها با داشتن ارزش علمی مستقل میباشد به افزایش تاثیر اقدامات تربیتی حزب میان توده ها کمک کنند . . .

یوسف بُدا منشی علمی دانشکده علوم سیاسی و آموزش مسائل ملی رومانی گفت ضمن روشن ساختن ماهیت مسائلی که با مسئله ملی و انترناسیونالیستی ارتباط دارند برای خود و بطریق اولی با تشریح و توضیح نتیجه گیریهای خویش برای مردم ما باید مواظب و مراقب فرمولبندیها و تعاریف باشیم . کلمات را باید همواره با احتیاط مورد استفاده قرار داد . بهمین سبب معتقدم که خود در قیاس ساختن مفاهیم " انترناسیونالیستی " ، " انترناسیونال " : " ملی " : " ملی گرایانه " ، " ناسیو-تالیسم ( ملی گرائی ) " ، " میهن پرستی " و مانند اینها میتواند موضوع مهم پژوهش مخصوص وجدانها<sup>ی</sup> باشد . تمام این مقولات در عمل واحد و معینی با هم درمی آمیزند . اما حالا هنگامیکه ، همانطور که در اینجا قید گردید ، موضوعی که مورد بررسی ما در اینجا است اهمیت خیلی زیادی کسب نموده ، این نکته بویژه اهمیت دارد که سردرگمی بیپنده ای نه در اصطلاحات و با توجه بدین اصطلاحات در دلیل و برهان مابطور ماهوی بوجود نیاید .

لئونارد یاسو عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست آژانتین گفت بنظر من تعیین مرز مشخص

میان آگاهی ملی و میهن پرستی ، میان جهات منفی و مثبت دین من ملی و درك آنها در دوران معاصر  
حائز اهمیت است . فکرمیکم که احساسات ملی و حتی میتوانم بگویم میهن پرستی در شرایط معینی  
یکی از کانونهای ممکن نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در آگاهی توده ها است . بطور مثال پرونیسم را  
در کشور ما در نظر بگیریم . این جریان بورژوازی - ناسیونالیستی از لحاظ ایدئولوژیک بیانگر  
نوعی میهن پرستی کاذب بورژوازی است . از سال ۱۹۴۶ با اینطرف مادر راه وحدت با توده های  
پرونیست مبارزه میکنیم و بطور مداوم در مقابل مامسائل مربوط به برخورد بدان دسته از ارزشهای  
آگاهی ملی مطرح میشود که نمایندگان این جریان خود را با آنها ارتباط میدهند . در این حالت  
معین مانسبت بشرح و تفسیر پرونیستی گذشته تاریخی ، نقش طبقه کارگر در شرایط کنونی و دوره  
بندی عصرهای تاریخی و مانند اینها برخوردی منفی داریم .

بعقیده ای من در اینجامستله ای دیرانی که عناصر مختلف فرهنگی ملی بدان مربوط میگردد  
دارای اهمیت فراوانی است . در حال حاضر محافل ملت گرا در جامعه ما سنن و عناصر خلاقیت ملی  
را که در دیرانی بوجود آمده است که بورژوازی طبقه بالنده ای بود و در راه استقلال ملی مبارزه میکرد ،  
یعنی سنتی را که برای مردم آرزوئین گران قدر است پیراهن عثمان کرده اند . آنها این سنن را برای  
تبلیغ هماهنگی اجتماعی که اثری از آن در کشور وجود ندارد مورد استفاده قرار میدهند . این سوال  
پیش میآید که پسر آن حد و مرزی که در آنجا میهن پرستی بحد خود یعنی بدفاع از منافع طبقه حاکم  
مبدل میشود کجا است ؟ لئونارد پاسو همچنین اظهار نظر کرد که بهنگام بررسی موضوع مورد بحث و  
از جمله وضع کنونی مسئله ملی ، اختلاف در خصلت و مظاهر پرورده هایی که در باره آنها در شرایط  
اجتماعی و اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، کشورهای در حال رشد و شرایط سوسیال-  
لیسم صحبت میشود بطور کامل در نظر گرفته شود .

\*

\*

\*

مبارزه آزاد بیخش ملی طبعاً عامل عمده رشد آگاهی اجتماعی جمعی در کشورهای آسیایی  
گردید که ناچار گردیدند استقلال و حق حاکمیت سیاسی خود را با مبارزه بدست آورند و آنها در  
پیکار شوار و دراز مدت با امپریالیسم دفاع کنند . این موضوع چندین بار در کنفرانس خاطر نشان  
گردید . در عین حال بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس این نکته را مورد توجه قرار دادند که  
پس از فروپاشی سیستم استعمار و وارد شدن مضمون اجتماعی در رپوردهای ملی آزاد بیخش مسائل نو  
بسیاری پدید آمد که نیازمند تجزیه و تحلیل ثنوریک بود .

از جمله ضرورت تدقیق خود مفهوم " ملت " در زمینه عدم تطابق واقعی مرزهای بمیاری

از کشورهای نواستقلال با مرزهای زبانی و اتنیک تذکر داده شد .

س. میترا مسئله دیگری را که باین موضوع برخورد میکرد برگزید ، زیرا بنظر او این مسئله ارتباط هرچه کمتری با درك کشور بمنزله ، کشوریک ملت ارتباط دارد . او یاد آور شد که در حقیقت بسیاری از کشورهای معاصر کشورهای کثیرالمله هستند و نه نماینده يك خلق بلکه نماینده چند و گاهی هم نماینده تعداد زیادی از خلقها میباشند . تجربه هندوستان ما را ناچار به تفکر در باره يك سلسله از مسائل بنیادی میکند که با مراحل مختلف پیشرفت اتنیک مربوط میباشند . از آن جمله است :

فراروشی قبائل به خلق و خلق بملت و بالاخره تمرکز و قوام یافتن ملتی که تشکیل گردیده است . در مبارزه در راه استقلال سیاسی در کشورها اتحاد گروههای اتنیک بچشم میخورد ولی با تغییر یافتن مرکز ثقل جنبش آزاد بیخشم بعرصه اقتصاد ، برخورد و درگیری میان آنها افزایش یافت . در این درگیریها معمولاً نزاع و کشمکش دسته بندیهای بورژوائی قشرهای فوقانی را میتوان دید که خود را بیانگر منافع ویژه اتنیک این یا آن دسته اعلام میدارند . در این قبیل درگیریها پیش کشیدن شعارهای جدائی طلبانه ای که بلافاصله مورد پشتیبانی امپریالیست ها و همچنین دولت مردان در یکن قرار میگیرد برای طرف ضعیف تر نمونه وار ( تیبیک ) است .

ما با جریانهای جدائی طلبانه مخالفیم و در عین حال از دولت برای قبائل مختلف خود مختاری و اتخان تدابیر فوری بمنظور پیشرفت اقتصاد مناطق محل سکونت آنها مطالبه میکنیم . ولی ما درك نمیکنیم که این موضعگیری برای گسترش دامنه تبلیغات سیاسی مفید است . اما تصور نمیکنیم برای حل و فصل کامل مسئله بطور ماهوی کافی باشد مسئله ای که ما در جستجوی پاسخ آن هستیم و بنظر ما میتوانست موضوع بحث و مذاکره جمعی باشد ، این است که این راه حل چگونه باید باشد ؟

\*

\*

\*

یکی از مهمترین مسائلی را که امروز گسترش مبارزات ملی و آزاد بیخشم مطرح میگردد سخنرانان با ضرورت دست یابی باین امر ارتباط میدادند که جنبشهای میهن پرستانه برآمد و دیت ملی در موضعگیریهای ایدئولوژیک و سیاسی که اغلب از ویژگیهای آنهاست ارتباط میدادند . نعیم . اشهب عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن یاد آور شد که در آگاهی میهن پرستانه توده ای ممکن است علاقه و تمایل درك شده به سوسیالیسم بمنزله اساسی برای پیدایش نظریات انترناسیونالیستی اقبال وجود نداشته باشد . باید دید در چنین صورتی رشد و گسترش این نظریات وابسته به چه عواملی است . من درعامل را تذکر میدهم ، اولی پشتیبانی است که اتحاد شوروی و جامعه کشورهای جامعه سوسیالیستی از مبارزه ضد امپریالیستی خلقها

بعمل می‌آورند . درد نیای عرب این پشتیبانی در گذشته و حال نقش عظیمی ایفاء کرده است و به اشاعه تصورات درست در میان توده‌های هر چه بیشتری در باره این موضوع که دوست واقعی و متحد ضروری آنها در مبارزه علیه امپریالیسم ایالات متحده امریکا و توسعه طلبان اسرائیل کیست ، کمک کرده است .

در واقع بهمین سبب می‌خواهم اهمیت عامل دومی را تاکید نمایم . جریان بدین قرار است که نادرست می‌بود اگر ما اوضاع بین‌المللی بفرنج ، متضاد و در حال تغییر دائمی را بدین صورت تصور میکردیم که گویا فقط از اقدامات همیستگي کشورهای سوسیالیستی با جنبشهای آزاد بیخس تشکیل میگردد . اگر ما فقط بدین اکتفاء نمانیم که مردمی که نمایند ه قشرهای مختلف اهالی هستند خود بطور شایسته میتوانند جریان زندگی سیاسی جهان را ارزیابی کنند و نتیجه‌های درست بگیرند ، ما هیچوقت به آگاهی انترناسیونالیستی ثابت و پایدار دست نم‌یابیم . کلید موفقیت در این امر یکی است و آن کار شدید و توضیحی احزاب مارکسیست - لنینیست است .

# آیا اقیانوس هند منطقه صلح خواهد شد؟

## کی «موافق» و کی «مخالف» است

راجا کوللوره

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شریلانکا  
عضو شورای هیئت تحریریه مجله  
" مسائل صلح و سوسیالیسم "

دولت ایالات متحده آمریکا با تشکیل کنفرانسی در کلمبو (شریلانکا) که میبایستی موافقتنامه بین المللی درباره تبدیل اقیانوس هند بمنطقه صلح تهیه میکرد، مخالفت ورزید (۱). بدین ترتیب مشی کارشکنانه ایالات متحده آمریکا وهم پیمانان آن در پیمان آتلانتیک شمالی وهمچنین مانع تراشی ها وجوب لای چرخ گذاشتن های هیئت نمایندگی چین در امر تشکیل این کنفرانس بفرجام منطقی خود رسید.

تلاش جدید امپریالیسم برای عقیم گذاشتن مذاکرات مربوطه ود ر صورت عدم موفقیتش کثرت دادن مذاکرات در پیرامون چنین امر مهم ومیرمی نه تنها موجب یاس خلقهای حوضه اقیانوس هند گردید، بلکه انزجار تمام محافل اجتماعی ومترقی جهان را برانگیخت. چنین احساساتی کاملاً قابل درک میباشد، زیرا رفاه وسعادت صد هامیلیون تن انسان و کاروتفغذیه و گرماء و روشنائی منازل آنها از بسیاری جهات منوط به اوضاع اقیانوس هند میباشد که منطقه ایست پر جمعیت، زلزله سوز - الجیشی بی نهایت مهم و از لحاظ ثروت های زیر زمینی بسیار غنی. در چهل و چند کشور ساحلی و جزیره ای و قاره ای این منطقه درحد و د یک سوم نفوس جهان زندگی میکنند. پنج تنگه و راه های

۱ - تصمیم تشکیل این کنفرانس در سی و چهارمین وسی و پنجمین اجلاس هیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد اتخاذ گردید. مجمع عمومی تدارک تشکیل این کنفرانس را بعهده کمیته مخصوص امور مربوط به اقیانوس هند سازمان ملل متحد محول کرد. برای تحکیم این کمیته که در سال ۱۹۷۲ ایجاد گردید وهمچنین بخاطر تبدیل آن بیک مقام سیاسی موثر، مجمع عمومی پیشنهاد نمود که موازات دول ساحلی و همجواری کشورهای عضو ائمی شورای امنیت و نیز کشورهای که رمقیاس گسترده ای آنها ی اقیانوس هند را مورد استفاد قرار میدهند بصورت این کمیته درآیند. در حال حاضر نمایندگان ۶۶ دولت در این کمیته مخصوص شرکت میکنند.

متعد و مهم دریائی که ارتباط بین اروپا و شرق دور و استرالیا و خاور نزدیک و آفریقا از خط استوای این حوضه میگذرد . این منطقه از لحاظ ذخایر طبیعی نیز کم نظیر است ، زیرا در اعماق آن تقریباً ٦٥ درصد ذخایر کشف شده نفت و اورانیوم جهان سرمایه داری و نصف ذخایر طلا نهفته است . کشورهای حوضه اقیانوس هند عمده ترین صادرکنندگان الماس ، قلع ، کائوچوک ، چای ، ادویهجات چغائی و غیره میباشند . بالاخره جادارد که طر نشان سازیم که اکثر این دولت ها در گذشته نسبتاً چندان دور زنجیر بردگی استعمار را گسیخته و اغلب آنها پیرو سه های مهم پیشرفت اجتماعی را میگذرانند . برای مثال میتوان گفت که طی سالهای اخیر دراتیوی انقلاب استحکام یافت در موزامبیک نظام نوی برقرار گردید ، ماداگاسکار به سمت گیری راه رشد سوسیالیستی گام نهاد ، انقلاب افغانستان بوقوع پیوست ، در جمهوری دموکراتیک خلقیمن تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی رخ داد و سلطنت در ایران سرنگون گشت .

در اینجا ستوالی پیش میآید : آیا ایالات متحده امریکا و کشورهای اروپای غربی ، ژاپن ، کانادا و سایر دول سرمایه داری که بخش اعظم نفت استخراجی و سایر مواد خام بدست آمده از کشورهای این حوضه را به مصرف میرسانند و یا از راههای آبی این منطقه حمل و نقل میکنند ، به امر تشنج زدائی و رشد صلح آمیز حوضه اقیانوس هند نباید علاقمند باشند ؟ ظاهراً به صرفه آنهاست که مسائل انرژی و مواد خام در نتیجه اختلال امور ارتباطات در چاربحران نگرند . پس در اینصورت علت چیست که محافل حاکمه ایالات متحده امریکا وهم پیمانانش که اینهمه از ضرورت تامین امنیت راههای دریائی حمل و نقل نفت و سایر مواد خام در میزنند ، علیه کنفرانس بین المللی فوق الذکر که اتفاقاً هدفش کمک به حصول چنین امنیتی در اقیانوس هند است اقدام میکنند ؟

اینجاست که بقول مشهور سرورته مسئله با هم جور در نمیآید . واقعیت آنست که امریالیسم بنا بر خصلت خود خواهانه اش فقط در امنیت برای خود و در ماندن از مجازات برای خود نینفیع است . وقتی که امریالیست های امریکا صحبت از " امنیت " در اقیانوس هند بمیان میکشند منظورشان از این سخنان ایقائی امکانات چپاول بلا مانع گنجینه های اقیانوس و مواد خام کشورهای ساحلی و همجواریان و استفاده از بازارهای گسترده و نیروهای عظیم انسانی این کشورها و همچنین غارت ذخایر انرژی آنهاست . " امنیت " در قلموس امریالیست های ایالات متحده امریکا بمعنی سرکوب مبارزات خلقها در راه آزادی ملی و اجتماعی و جلوگیری از تمایلات و کوششهای کشورهای در حال رشد برای دفاع از ثروتها و استقلال ملی خویشراست .

در حال حاضر ایالات متحده امریکا در این منطقه مجتمعی از جایگاههای نظامی در اختیار دارد . امریکا در آنجا عظیمترین نیروی دریائی خود را که از جنگ جهانی دوم به بعد سابقه نداشته

متمرکز ساخته است و بسرعت در حال بوجود آوردن ناوگان پنجم خود مرکب از ٤٠-٥٠ ناو جنگی میباشد. در عین حال به انتقال سلاحهای هسته ای به جزیره د یوگوسلاویا و ریزه و سازمان دادن "نیروهای واکنش سریع" را آغاز کرده است (١). بمب افکنهای "ب-٥٠" بطور مداوم از ایالات متحده آمریکا مستقر در گوا، استرالیا و جزایر اقیانوس هند به پرواز در می آیند. از اول بهار امسال باین طرف يك ماهواره اکتشافی بطور مستمر اقیانوس را زیر نظر دارد.

ایالات متحده آمریکا برای ایفای نقش ژاندارم در این منطقه هم پیمانانش را نیز بکار میکشد. انگلستان و فرانسه و استرالیا حضور نظامی خود را در اقیانوس هند بطور چشمگیری تشدید نمودند. مثلا انگلستان تعدادی از ناوهای جنگی خود را از شرق دور باینجا انتقال داده است. ایسن کشور در پیش از ١٩٨٠ همراه با ایالات متحده آمریکا با ٢٥٠ ناو و ١٨٠ هواپیمای جنگی در مانورهای نیروی دریایی نظامی شرکت جست. فرانسه هم بهمین تعداد نیروی دریایی و بیش از ده هزار تن سرباز بطور دائمی در منطقه بین جیبوتی و رعونیون و ماداگاسکار مستقر ساخته است.

بین تمام این نیروهای دریایی ارتباط و هماهنگی وجود دارد. کشورهای آتلانتیک برای تأمین حمایت از عملیات جنگی دریایی در اقیانوس هند شبکه پایگاههای استراتژیک نظامی در جنوب آفریقا را توسعه می بخشند. ایالات متحده آمریکا تکیه گاهها و پایگاههای نظامی خود را در جزایر ماسیره، و سیب (عمان)، در میاس (کنیا)، در بربر (سومالی)، در راس بناس (مصر)، در بحرین و غیره را نیز برای شبکه افزود است.

تشدید فعالیت های نظامی ایالات متحده و هم پیمانان آن بمبارزه طلبیدن آشکار محافل اجتماعی جهان است که خواهان پایان دادن به تمرکز نیروهای نظامی در این ناحیه و تبدیل آن به منطقه صلح میباشند. ولی امپریالیست ها بدون توجه به خواسته های خلقها سعی دارند مقاومت و ولتهای منطقه را درهم شکسته، قیمومت نظامی خود را بر آنها تحمیل نموده و آنها را بمسابقه تسلیحاتی بکشانند. سالهاست که مهمل سلاحهای مختلف بسوی کشورهای منطقه خلیج فارس روان است (٢). مذاکرات بر سر انعقاد موافقتنامه تازه ای درباره واگذاری کمکهای

١ - درواشنگن برای د و برابری "نیروهای واکنش سریع" یعنی تا به ٢٠ هزار تن رساندن تعداد نفرات آن تصمیم اتخاذ نموده اند. برای تأمین مالی این نیروها طی ٧ سال آینده هم مقدار هنگفتی بودجه یعنی ١٠ میلیارد دلار تصویب و اختصاص داده شده است. تقریبا هر ماه هزاران ملوان و نفرات پیاده نظام نیروی دریایی در نقاط استقراری اروپا بگامهای موجود در سنگاپور، سریلانکا، جزیره ماوریک و کنیا پیاده میشوند. چنین است محتوای واقعی ادعاهای رجال دولتی ایالات متحده آمریکا درباره نیت و تمایلات با اصطلاح صلحجویانه آنها.

٢ - آمار و ارقام دانشکده بین المللی استکهلم ویژه پژوهش در اطراف مسائل صلح گواه بر آنست که بطور مثال کشورهای خاور نزدیک ٤٨ درصد واردات اسلحه را تماما از چین را بخود اختصاص داده اند.

نظامی دو میلیارد دلاری ایالات متحده آمریکا به پاکستان ، که ایفای نقش عمده تامین منافع آمریکا به آن واگذار شده است ، ادامه دارد . پنتاگون سرگرم بررسی امکان تشکیل بلوک تجاوزکار دیگری بنام " سازمان قرارداد اقیانوس هند " میباشد تا با اصلاح نظم را در منطقه برقرار سازد و از دولت آمریکا بمنظور تحکیم قدرت نظامی خود در منطقه برای ۵ سال آینده اعتباری بمیزان ۲۵ میلیارد دلار خواسته است .

از آنچه گفته شد معلوم و مفهوم است که بجهت سبب امپریالیست های آمریکا هم بیمانان آنها بعنوان مختلف با تشکیل کنفرانس در کمپو مخالفت میورزند . هدفهای این کنفرانس بطوریکه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۱ آنها را تعیین نموده ، عبارت است از تبدیل اقیانوس هند " به فضا و اعماق آن به منطقه صلح دائمی " ، متوقف ساختن تشدید و گسترش حضور نظامی در این منطقه ، برجیدن پایگاهها و تاسیسات نظامی و از بین بردن ذخایر سلاحهای هسته ای و سایر سلاحهای امحاء جمعی . این هدفها مستقیماً با نقشه های استراتژیک نظامی و اقدامات عملی ایالات متحده آمریکا در تضاد است ، زیرا پایه و اساس آنها را تمایلات و تلاش ایالات متحده آمریکا در برقراری سلطه خود بر کشورهای ساحلی و همجوار اقیانوس هند و بر شیوه زندگی خلقهای آنها و ذخایر عظیم طبیعی تشکیل میدهد .

در حقیقت این واقعتی را هم که ایالات متحده آمریکا پس از سال ۱۹۶۸ بطوریکه جانیسه مذاکرات خود را با اتحاد شوروی در مورد مسائل اقیانوس هند قطع نمود با همین موضوع میتوان روشن ساخت .

همانطور که بارها در گذشته اتفاق افتاده امپریالیست ها برای فریب دادن مردم و استثمار هدفها و نقشه های خویش تلاش میکنند اقدامات میلیتاریستی خود را با افسانه کهن " خطر شوروی " برای کشورهای منطقه و " رفاه و بهبودی آنها در پرتونفت " تیرگن نمایند ( ۱ ) .

کشورهای غیر متعهد ساحلی تحت فشار تبلیغات و دروغ پردازی بویژه شدیدی قرار دارند . این نیز تا حد و معینی قابل درک است . زیرا همین کشورها بودند که برای نخستین بار از تمام کشورهای خواستند اقیانوس هند را بمنزله منطقه صلحی بشمار آورند که در آن " جایی برای رقابت و مسابقات کشورهای بزرگ و همچنین جایی برای هیچگونه پایگاه نظامی اعم از زمینی و دریایی و هوایی نباشد " ( ۲ ) .

۱ - بطور مثال استراتژیستین های پنتاگون با اظهار اینکه اتحاد شوروی قصد دارد تنگه هرمز را مین گذاری کند و ارتش و تانک خود را از افغانستان به ایران گسیل دارد با و همگویی را از حد میگذرانند .

۲ - رجوع کنید به اصل اسناد که در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۷ انتشار یافته است :



بطوریکه بینیم اعمال میلپناریستی ایالات متحده آمریکا وهم پیمانانش و نیات و مقاصد صلح دوستانه دولتهای حوضه اقیانوس هند در وجهت کاملاً متضاد میباشد . این دو خط مشی و درگرایش متضاد در اجلاسیه نمایندگان کشورهای ساحلی وقاره ای منطقه اقیانوس هند ، که طی دو هفته در ماه ژوئیه سال ۱۹۷۹ در نیویورک برگزارگردید و دولتهای عضو دائمی شورای امنیت نیز در آن به عنوان ناظر شرکت داشتند ، بوضوح شهید اگر دید ، در حالیکه ایالات متحده آمریکا ، استرالیا و ژاپن تلاش داشتند مانع محدودیتهائی گردند که از تحقق نقشه های تشدید حضور نظامی آمریکا در این منطقه جلوگیری کند ، اکثر شرکت کنندگان در اجلاسیه با تشدید مسابقت مسلحانه و استقرار سلاحهای استراتژیک در این منطقه مخالف و ورزیدند .

در سندهای اجلاسیه اساساً نقطه نظر ضد امپریالیستی با زتاب یافت . برخی از اصولی که شرکت کنندگان در اجلاسیه با توافق متقابل پذیرفته رهنمود خویش قرار دادند بدین قرار است :

انحلال پایگاههای نظامی دولت های غیر ساحلی در اقیانوس هند و قطع گسترش حضور نظامی آنها در آبهای این اقیانوس ، تعهد کشورهای ساحلی باینکه علیه یکدیگر متوسل برورنشوند و یا به توسل برورتهدید نکنند ، تایید حقوق همه کشورهای در استفاده از راههای دریائی اقیانوس بطور آزاد و بدون مداخله از خارج در جا رجوب موازین حقوق بین المللی . شرکت کنندگان در اجلاسیه همچنین خواستار شدند که کشورهایی که دارای سلاح هسته ای هستند از استقرار آزمایش این سلاحها در منطقه خود دری کنند ، آنها نظر خود را هم درباره عدم اشاعه سلاح هسته ای در کشورهای ساحلی و دادن تضمین بد آنها که این سلاح علیه آنها بکار برده نخواهد شد بیان کردند .

شرکت کنندگان در اجلاسیه از طرفداران نظر باصطلاح حضور متوازن خارجی ها حمایت نکردند . نمایندگان مالزی ، سنگاپور ، سومالی و برخی از کشورهای خلیج فارس که چنین نظری داشتند میکوشیدند افزایش نیروهای نظامی امپریالیسم در حوضه اقیانوس باصطلاح حضور اتحاد شوروی در آنجا یکسان قلمداد نمایند ( ۱ ) .

برای اکثر ساکنان کشورهای اقیانوس هند که از عقل سلیم برخوردارند خصلت تحریک آمیز اینگونه شگرد ها کاملاً روشن است . ما دلیلی نداریم که به اظهارات رهبران اتحاد شوروی وقتی میگویند این کشور هیچ سوء نیتی نسبت به کشورهای دیگر و علیه منافع آنها ندارد باور نکنیم .

۱ ... مایکل جفاک کارمند مسئول وزارت امور خارجه سنگاپور اظهار داشت که " البته مسلماً ما میل میبودیم که اقیانوس هند " منطقه صلح " اعلام میگشت . اما وضع واقعی موجود در خشکی و اقیانوس مانع این امر است . . . بدین جهت است که ما مایل بودیم وضع متوازنی ایجاد گردد که در شرایط آن دولت های بزرگ بتوانند برابری خود را محفوظ دارند " "International Herald Tribune" April 24, 1981.

هر انمان به فرض مشاهده میکند که برخلاف دول امپریالیستی که مدام در تلاشند به تفوق مطلق نظامی دست یابند و برای نیل باین هدف هر چه از دستشان برآید میکنند ، اتحاد شوروی در منطقه اقیانوس هند پایگاه نظامی ندارد و در اینجا دست اندرکار تقویت نیروی استراتژیک و نیروی دریائی خود نمیشد . اتحاد شوروی در این منطقه فقط تعداد محدودی ناو مستقر کرده است . اما برعکس ، اعمال ایالات متحده آمریکا مستقیماً منافع بسیاری از کشورهای و از جمله اتحاد شوروی را تهدید میکند . درست در همین زمینه باید ساختمان پایگاهها و فرودگاههای نظامی آمریکا و گسیل داشتن ناوهای جنگی مجهز بموشک های هسته ای به اقیانوس هند را که میتوانند به اراضی اتحاد شوروی برسند مورد توجه قرار داد .

معلوم است که اتحاد شوروی نیز هدفهای معینی در اقیانوس هند دارد . این هدفها بسهولت قابل فهمند : این کشور نمیخواهد از این نقطه ، از سمت جنوب خط استراتژیکی — برای امنیتش پدید آید و بفکر آنست که استفاده قابل اطمینان از راه دریائی در تمام سال که بخش اروپائی و شرقی در آنرا بهم ارتباط میدهد امکان پذیر باشد . اتحاد شوروی باتمام اینها و علیرغم حضور نیروهای دریائی کشورهای امپریالیستی در نزدیکیهای خطرآمیز سرحدات جنوبی آن نه فقط به تعداد ناوهای جنگی دیدبانی خود در اقیانوس هند نیفزود ، بلکه تعداد آنها را هم کاهش داد ( ۱ ) . این اقدام گواه برجیست ؟ مقدم بر هر چیز گواه بر صلحدوستی واقعی میهن انکسیر و خصلت پیگیر و عمیقاً مترقی سیاست کشور شوروی است .

بدین ترتیب واقعیات نشان میدهند که مسئولیت تبدیل اقیانوس هند به کانون تشنجیات واقعا هم متوجه نیروهای امپریالیستی میباشد . این بگناه آنان و فقط بگناه آنانست که منطقه ای که اهمیت فراوانی برای سرنوشت جامعه بشری و صلح روی کره زمین دارد و زمانی منطقه صلح آمیزی بود ، هر چه بیشتر به بشکه باروت شهابت پیدا میکند .

چگونه باید باین جریان نامطلوب حوادث پایان داد ؟ آیا بطور کلی راهی برای خروج از وضع کنونی موجود است ؟ ما اعتقاد راسخ داریم که چنین راهی وجود دارد . برای خلعهای زحمتی کش و با استعداد منطقه ماکه دارای متن فرهنگی هزارساله میباشد ، ولی در نتیجه اسارت و برد قرون از لحاظ پیشرفت خود عقب انداخته شده اند ، صلح ، یگانه شرط بی بدیل لازم برای از بین بردن گرسنگی و فقر و عقب افتادگی است . بدین جهت است که کمونیست ها و سایر نیروهای مترقی کشورهای اقیانوس هند برای مساعی محافل اجتماعی جهان در راه انحلال تمام پایگاههای

۱ — این راحتی مطبوعات بورژوازی هم اعتراف میکنند . بطور مثال رجوع کنید به :  
" International Herald Tribune " April 21 1981 .

امپریالیستی در این منطقه و برای بازپس گرداندن جزیره دیگوگاسیا به کشور ما و ریکی ارج فراوان  
 تا شد.

اجلاسیه بوروی هیئت رئیسه شورای جهانی صلح که اوایل سال جاری در آنتاناریوا تشکیل  
 شد از طرف جنبش هواداران صلح تمام قاره ها اعمال ایالات متحده آمریکا در اقیانوس هند را  
 قاطعانه محکوم ساخت. مبارزه خلقهای منطقه در راه غیرنظامی کردن حوضه اقیانوس هند  
 زیرچنین شعارهایی تشدید میگردد: " پایگاههای نظامی نباید در این منطقه ایجاد گرد و ونسه  
 سلاحهای هسته ای ونه دیگر سلاحهای امحاء جمعی در اینجا نباید مستقر گرد و ". نباید بهزور  
 متوسل گشت و پاتهدید به توسل بهزور نمود! "، " حق حاکمیت کشورهای این منطقه باید محترم  
 شمرده شود و بر سر راه کشتی رانی نباید مانع ایجاد گرد و! " نظر نمایندگان جنبش هواداران صلح  
 ایالات متحده آمریکا در باره اینکه مبارزه در راه تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح باید بهمان  
 درجه تشدید گردد که مبارزه در راه خاتمه بخشیدن به جنگ ویتنام شدت یافت، نظر همه مرد است.  
 بدین مناسبت ما بویژه خاطر نشان میسازیم که اتحاد شوروی با ارائه پیشنهادات صلح آمیز  
 خود مقدم بر همه متوجه این نکته است که منطقه خلیج فارس نیز مانند تمام ناحیه اقیانوس هند  
 با کشورهای ساحلی و همجوار آن عرصه منافع حیاتی کشورهای این منطقه است و لذا احدی حق  
 ندارد در امور داخلی آنها دخالت کند و نقش قیم آنها را ایفاء نماید. بعقیده ما پیشنهادات  
 ل. ا. ی. بر ژرف که هنگام دیدارشان از هند ارائه داد و ابتکاریاتی هم که بهتصویبکنگره بیست و ششم  
 حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید در واقع برجین اصل واقع بینانه ای که عمیقاً جوابگوی منافع  
 خلقها میباشد مبتنی است. بعلت اهمیت فراوان جریان حوادث خلیج فارس، یعنی این حوضه  
 مهم منطقه اقیانوس هند از لحاظ حفظ صلح جهانی، اتحاد جماهیر شوروی به ایالات متحده آمریکا  
 و دیگر دول غریب، چین و ژاپن و همچنین به تمام کشورهای که به این مسئله علاقه نشان دهند  
 پیشنهاد کرد بمنظور قبول تعهدات متقابل زیر به توافق برسند:

- در منطقه خلیج فارس و جزایر همجوار آن پایگاههای نظامی خارجی ایجاد نکنند و
- سلاحهای هسته ای و سایر گونه سلاح دیگر امحاء جمعی در آنجا مستقر نسازند و
- علیه کشورهای منطقه بهزور توسل نجویند و آنها را تهدید به توسل بهزور نکنند و در امور  
 داخلی آنها دخالت ننمایند و
- وضع و حالت عد متعهدی را که کشورهای منطقه خلیج فارس برگزیده اند محترم شمرده و
- آنها را به گروه بندیهای نظامی با اشتراك کشورهای اتنی نکشانند و
- حق حاکمیت این کشورها بر ذ خاطر طبیعی شان را محترم شمارند و

— هیچگونه مانع و یا خطری بر سر راه مبادلات بازرگانی عادی و استفاده از ارتباطات دریائی که کشورهای این منطقه را با سایر کشورهای جهان مربوط میسازد ایجاد نمایند و رهبر حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در اجلاسیه رسمی در شهر تفلیس با اظهار نگرانی از افزایش و خامت اوضاع خاور نزدیک باریک‌خوار ستارت تشکیل یک کنفرانس بین المللی با شرکت نمایندگان تمام کشورهای ذینفع برای بررسی اوضاع خطرناکی که در این منطقه کره زمین بوجود آمده گردید. ل. ا. ی. پرژنف تأکید نمود که اتحاد شوروی حاضر است بطور جد آگانه برای تأمین صلح و امنیت حوضه خلیج فارس و همچنین بطور جد آگانه برای حل و فصل اوضاع افغانستان و سیاه برای بررسی جنبه‌های بین المللی هر دو مسئله با در نظر گرفتن ارتباط متقابل آنها بمذاکره بنشینند. ضمناً طبیعی است که از مدخله در مورد اخلی کشورهای منطقه نباید سخنی هم در میان باشد.

ما مطمئنیم که این پیشنهادات شالوده‌نکی برای دست‌یابی به حل تمام مسائل اقیانوس هند میباشد. اما متاسفانه کشورهای عمده امپریالیستی که همواره تشنج در حوضه خلیج فارس را تشدید میکنند نسبت به پیشنهادات اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای صلح دوست و انکس مساعدی از خود نشان ندادند. لذا بطریق اولی اینکه نیروهای دموکراتیک و مترقی متحد به فعالیت خود عیغرزایند تا کلیه مدافعان صلح پی ببرند که تبدیل اقیانوس هند به منطقه امنیت برای آیند جامعه بشری چقدر اهمیت دارد، خود مسئله مهم وجدی است.

حزب کمونیست شریلانکا معتقد است که حل مسائل مورد اختلاف منطقه از طریق مذاکرات امری است عملی. البته بعقیده برهی از سیاستمداران منطقه، از جمله آنهایی هم که خود را وابسته به نهضت‌های مترقی محسوب میدارند، در مرحله کنونی گویا هنوز شرایط لازم و کافی برای غیرنظامی کردن منطقه اقیانوس هند بوجود نیامده است. آنها معتقدند که درست بهمین سبب قرارهای بی شمار سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی چندان ثمربخش نیستند. قرار گرفتن در چنین موضعی بمعنی جا خالی کردن پیشاپیش در مقابل حملات امپریالیسم است. کمونیست‌ها با آن نمیتوانند موافقت کنند. بعقیده ما حالا وظیفه عبارت از این است که به مبارزه در راه تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح دائمه و مقیاس تازه‌ای داده شود. اصل این است که کوشش بشود تا این اندیشه از پشتیبانی فعالانه نه فقط در سطح بین دولتی هاد سازمان ملل متحد، بلکه در درجه اول در اقدامات جمعی خلقهای کشورهای منطقه و سایر کشورها، برخوردار گردد. باید کوشش جدی بعمل آید تا قرارهای سازمان ملل متحد بمورد اجرا درآید و کنفرانس کمبود همین سال

۱۹۸۱ برگزار گردد.

با همبستگی رزمند خلقها بمقابله سیاست امپریالیسم و ارتجاع پر خاستن بمعنی وادار بعقب نشینی کردن کسانی است که میخواهند با نیروی نظامی در اقیانوس هند مستقر گردید و موضوع خود را مستحکم سازند. تا هنوز دیر نشده باید در این راه مبارزه کرد!

## در صفوف مقدم مبارزان علیه خطر جنگ هسته‌ای

اکنون یعنی زمانیکه محافل تجاوزکار امپریالیسم آشکارا کاهش تشنج را در می‌کنند و موازین همزیستی مسالمت آمیز و همکاری کشورهای و خلق‌ها را متزلزل می‌سازند و مسابقه تسلیماتی را تشدید می‌کنند. کمونیست‌ها مهم‌ترین و فوری‌ترین وظیفه خود را در متحد ساختن وسیع نیروهای انبوه اجتماعی و در جستجوی اشکال و شیوه‌های تازه مبارزه علیه خطر جنگ هسته‌ای، در راه تحکیم صلح و امنیت و در بین المللی ساختن اقدامات طرفداران صلح می‌دانند. اطلاعاتی که در زیر درباره ابتکارات و اقدامات کمونیست‌ها و سایر نیروهای صلح‌دوست درج می‌گردد برپایه اظهارات و اطلاعات نمایندگان احزاب برادر در مجله "صلح و سوسیالیسم" و مطبوعات حزبی است.

### بحث و مذاکره پیش از تظاهرات

کمیته فلاماند علیه سلاح هسته‌ای و کمیته ملی فعالیت در راه صلح و پیشرفت که در بلژیک ایجاد گردیده مردم را برای اظهار مخالفت علیه استقرار سلاح هسته‌ای آمریکا و برای از سرگرفتن مذاکرات درباره موشک‌های بابرد توسط بیسیج می‌کند. کمونیست‌ها از اقدامات این کمیته‌ها که سازمان‌ها و افرادی را متحد می‌کنند که دارای معتقدات سیاسی مختلف می‌باشند پشتیبانی بعمل می‌آورند. کمونیست‌های بلژیک در تدارک تظاهرات ملی همگانی که در اکتبر امسال برگزار می‌گردد بطور فعال اشتراک می‌ورزند. اینک در بسیاری از شهرها بحث و مذاکرات عموم مردم و تظاهرات بسیار زیادی علیه خطر جنگ هسته‌ای در جریان است. بحقیقده حزب کمونیست بلژیک تظاهرات ماه اکتبر که همزمان با اقدامات ضد جنگ در لندن، پاریس و بن خواهد بود رویدادی است که از اهمیت جهانی برخوردار است. کمونیست‌ها بطور فعال اندیشه ایجاد منطقه‌ای در اروپا را تبلیغ می‌کنند که در کشور راکه فاقد سلاح هسته‌ای می‌باشند در برمی‌گیرد. این طرح به شخصیت‌های اجتماعی و نمایندگان پارلمان کشورهای مجارستان، ایتالیا، هلند، لهستان و بلژیک و از جمله به

نمایندگان حزب کمونیست بلژیک ارائه شده است.

### حضور مداوم نمایندگان معترضین در مقابل پارلمان

تصمیم دولت محافظه کار بریتانیای کبیر دایر بر توافق با استقرار موشک های امریکایی در کشور و مدرنیزه کردن ذخایر سلاحهای ارتش با اعتراض نیرومند مجامع صلح دوست مواجه گردید . کمونیستها بین این معترضین در مقام برجسته ای قرار دارند . طرفداران صلح از اشکال گوناگون مبارزه استفاده می کنند . بطور مثال در مقابل پارلمان هرروز نمایندگان معترضین بطور مداوم با شمارهای " موشک های بالدارنه " " سرایدنت هنه " " به اعتراض خود ادامه میدهند . این قبیل اقدامات تا آغاز اجلاسیه سازمان ملل متحد ویژه خلع سلاح که در سال ۱۹۸۲ باید تشکیل گرد داده خواهد یافت . در نظر گرفته شده است که تا تشکیل این اجلاسیه ۷ میلیون امضا در زیر بیانیهای در مخالفت با سلاح هسته ای جمع آوری گردد . تظاهرات بیشماری همراه با میتینگ و راه پیمایی انجام گیرد .

### هدف برهم زدن نقشه های خطرناک است .

تظاهر کنندگانی که در " تیل بورگ " مرکز شهرستان " برابانت " گرد آمده بودند علیه افزایش ذخایر سلاحهای هسته ای ، علیه تحمیل موشک های جدید امریکای اروپای غربی و از جمله به هلند و علیه تدارکات تیلیتاریستی ناتو اعتراض می کردند . در دانشگاه شهر میتینگ و بحث و مذاکره جریان داشت که ضمن آنها مصرا " خواسته می شد که بمب های امریکای گلوله ها و موشک هایی که دارای چاشنی هسته ای می باشند از اراضی کشور برچیده شود . بسیاری از اعضای حزب کمونیست هلند بین فعالین جنبش ملی طرفداران صلح می باشند . در واقع تظاهرات قاطعانه کمونیستها علیه نقشه های خطرناک تازه ایالات متحدہ امریکا ناتو به حزب برای کسب موفقیت در انتخابات چند ی پیش پارلمان کمک کرد . پیش از ۱۷۰ هزار نفر به کمونیست هارای دادند و ۳ کاندید حزب کمونیست هلند به پارلمان راه یافتند .

### در راه وحدت نیروهای صلحدوست

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا موضوگیری منفی کمونیست ها نسبت به ناتو را تأیید کرد . حزب کمونیست اسپانیا خاطر نشان میسازد که پیوستن اسپانیا به اتحادیه " آتلانتیک شمالی " به معنی استقرار سلاح هسته ای در اراضی این کشور ، محدود ساختن حاکمیت ملی آن و تابع ساختن

نیروهای مسلح کشور به منافع پنتاگون است . کمونیست ها سیاست تجاوزکارانه محافل امپریالیستی ایالات متحدہ آمریکا را که در جهت تشدید مسابقہ تسلیحاتی ، متزلزل ساختن کاهش تشنج و افزایش وخامت اوضاع بین المللی می باشد خطر روز افزونی برای صلح می دانند . به نظر حزب کمونیست اسپانیا در این شرایط واکنش جمعی تمام نیروهای طرفدار صلح ضروری است .

#### راهپیمائی در سراسر قاره

در نروژ هفته اقدامات اعتراض آمیز علیه سلاح هسته ای برگزار گردید . شرکت کنندگان در آن خواستار آن بودند که دولت از استقرار سلاح هسته ای در اراضی نروژ جلوگیری کند . در چارچوب هفته اقدامات اعتراض آمیز میتینگ طرفداران صلح کشورهای اسکاندیناوی که راهپیمائی از کپنهاگ تا پاریس را سازمان داده اند برگزار گردید . از دماغه نوردکاپ که در شمالی ترین نقطه کشور قرار دارد تا اسلوویک " پیک امدادی " بضم " پیک امدادی ملی صلح " تشکیل گردید . کمونیستهای نروژ این اقدامات و شرکت خود را در آنها گام های مهمی در جهت انجام وظایفی می دانند که چندی پیش پلنوم اداره ملی حزب کمونیست نروژ در برابر آنها قرار داد . این وظایف به قرار زیر است : مبارزه در راه کاهش تشنج ، خلع سلاح و صلح ، مبارزه در راه ایجاد منطقه فاقد سلاح هسته ای در شمال اروپا .

#### رد فشارهای امریکا

کمونیستهای پرتغال در جنبش " سلاح هسته ای در پرتغال نه ! " نقش برجسته ای ایفا می کنند . این جنبش بسیاری از شخصیت های سیاسی ، فعالین اتحادیه های کارگری ، جوانان و سازمان های دانشجویی ، نمایندگان روشنفکران ، نمایندگان ارگانهای دولتی محلی ، کارگران و دهقانان و روحانیون را در برمی گیرد . تا امروز دهها هزار امضای زیر فراخوانی علیه وارد کردن سلاح هسته ای امریکائی به پرتغال جمع آوری گردیده است . سندی که کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال تهیه و تدوین نمود و در آن بطور مشروح خطر استقرار پایگاهها و موشکهای تازه امریکا در اراضی کشور افشا گردیده به موفقیت این تدابیر و اقدامات کمک کرد .

#### واکنش مساعد نسبت به فراخوان

" بیایید در هر کشوری جنبش خلقی در راه صلح ایجاد کنیم که از نابودی ارزش های فرهنگی تاریخی و مادی مادر شعله های جنگ جدید جلوگیری کند . " این فراخوان جمعی کمونیست های

د انمارك ۶ نروژ ۶ فنلاند ۶ سوئد باواكش مساعد هرچه گسترده تری مواجهه میشود . كنگره ۶ اتحاد كميستى جوانان سوئد كه در استكهلم پاين يافت بيانیه ای تحت عنوان " در راه شمال بسودون سلاح هستمى " به تصويب رساند كه در آن اهميت مبارزه ۶ نیروهاى صلح دوست عليه استقرار موشكهاى بابرد متوسطاى يكادر اروپا و مبارزه در راه خلق سلاح و کاهش تشنج در عرصه ۶ نظامى بويژه تاكيد گردیده است . در تظاهرات اعتراض آميز و راه پيمائى هانمايندگان بسيارى از جريانهائى سياسى ۶ جنبش سنديكائى و سازمان هاى مسيحى سوئد همراه با كميست ها اشتراك مى ورزند .

### اندیشه های كنگره در عمل

ششمين كنگره ۶ حزب كميست آلمان اعلام داشت كه كميست ها عزم راسخ دارند از تمام نیروها در مبارزه در راه خلق سلاح استفاده كنند ۶ اجازه ندهند كه در كوشش موشك هاى هستمى جديد استقرار يابد ۶ برای ايجاد حسن تفاهم ميان خلق ها فعاليت كنند صلح راتا مبن كرده و از آن دفاع نمايند . اعتراضات عليه خطر نابودى هسته ای نیرومند تر و گسترده تر ميشود . هفته ۶ صلح كه در بسيارى از شهرهاى كوشور برگزار مى گردد ۶ در اين امر گواهى مېدهد . اعضاى حزب كميست آلمان بانمايندگان ساير احزاب سياسى و سازمان هاى اجتماعى ضد جنگ و جنبش هاى جوانان ۶ زنان ۶ محيط زيست و محافل مذهبى در چارچوب اين هفته ۶ صلح جلسات بحث و مذاكره و ميتينگ تشكيل مى دهند ۶ نمايش فيلم ۶ ديدار با هنرپيشگان و تدابير ديگر را سازمان مېدهند . هفته هاى صلح با تظاهرات بسيار انبوه پاين مى پذيرد . بطور مثال در مؤنخن گلاباخ ۶ ۲۰ هزار نفر از طرفداران صلح در تظاهرات خيابانى شركت جستند .

### سه اصل عمده

در بيانیه ۶ دفتر دائمى هيئت رئيسه كميته ۶ مركزى حزب كميست ژاپن خطاب به مردم از اهالى دعوت شده است كه با وارد كردن سلاح هستمى امريكايه كوشور مخالفت كنند ۶ خواستار الفائى قرارداد امنيت ژاپن و امريكاشوند و تصويب قانونى درباره ۶ سه اصل بويژه ۶ كوشور بدون سلاح هستمى را مطالبه نمايند . اين سه اصل به قرار زير است : سلاح هسته ای توليد نشود ۶ سلاح هستمى به ژاپن وارد نكند و در اراضى ژاپن نگهدارى ننمايند . اين خواستها با پشتيبانى گسترده ۶ محافل اجتماعى روبرو مى گردد . در توكيو مجلس ۶ مسان شورائى ملي بخاطر صلح ۶ دمكراسى و وحدت نیروهاى مترقى تشكيل يافت كه شركت كنندگان در آن به نمايندگى از طرف تمام ايالات و تقريباً ۶ هزار سازمان دمكراتيك و توده ای آمده بودند . اين سازمانها نزد يك به ۳/۹ ميليون نفر را متشكل مى كنند .



به ابتکار حزب کمونیست ژاپن در پایتخت تظاهرات عظیمی علیه استقرار سلاح هسته ای در ژاپن برگزار گردید . در بزرگترین پارک توکیو هم میتیگی تشکیل شد که نزدیک به صد هزار تن از کارگران و نمایندگان جوانان و زنان در آن شرکت کردند .

### بقیه از صفحه ۲۱

تا هنگامیکه توده های محروم و زحمتکش ، صرف نظر از هرگونه معتقدات دینی و فلسفی متحد نگردند پیروزی بر ضد انقلاب داخلی که از پشتیبانی ضد انقلاب خارجی یعنی امپریالیسم و ارتجاع برخوردار است ، امکان پذیر نیست .

حزب توده ایران میکوشد چنین وحدت و اتفاق نظری بوجود آورد ، و امیدوار است که تمام نیروهای انقلابی ایران در یک جبهه واحد متحد خواهند شد و بالا اتفاق توطئه های دشمنان انقلاب را درهم خواهند شکست .

## آیا «خطر شوروی» وجود دارد؟ آری، ولی این خطری برای سیاست جنگ است

تبلیغات بورژوازی با اعلام اینکه "مسکو تشنج زدانی را بهم میزند" محافل اجتماعی را باشدت بیشتری باافسانه "خطر شوروی" میترساند. هدف از این تبلیغات پردامنه ای که در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای ناتواغ زگریده اشاعه ترس و وحشت است تا بدین ترتیب خلقها را وادار نمایند به افزایش مخارج نظامی تن در دهند. در ضمن باید اعتراف کرد که این تبلیغات امپریالیستی با تاثیر در افکار عمومی و کمک به مدارک سیاسی، مادی، و روانی جنگ "کار خود را میکند". بطوریکه ش. م.ک برای بدجل هرجسته اجتماعی، دارندۀ جایزه بین المللی لنین ویژه "تحکیم صلح میان خلقها" و جایزه صلح نوبل بحق یاد آور شد: "محافل نظامی و مجتمع های نظامی - صنعتی با تابع نفوذ خود ساختن رسانه های جمعی مردم را با تصورات باطل وجود خطر از طرف یک "دشمن بالقوه" میترسانند و یگانه هدف آنها هم دست یافتن به افزایش هزینه های نظامی و تامین منافع آزمندانه خویشراست" (۱).

حال چند سؤال مطرح کنیم: آیا کسیکه بطور یکجانبه نیروهای خود را از خطوط محدود مرزهای دفاعی بیرون بکشد، میتواند صلح را تهدید کند؟ کسی که هیچ پایگاه نظامی در سرزمین های دیگری ندارد؟ آیا کسیکه یکی پس از دیگری پیشنهاد پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و منع ایجاد وسایل نوین جنگی میدهد، میتواند صلح را تهدید کند؟ کسی که طی ۳۵ سال اخیر بیش از صد پیشنهاد کثرت صلح آمیز از انجام اقدامات و اتخاذ تدابیر معینی برای قدغن ساختن سلاح اتمی و پس از آن قدغن کردن اسلحه هسته ای گرفته تا خلع سلاح عمومی و کامل ارائه داده است میتواند صلح را تهدید کند؟

در مورد اینکه اتحاد شوروی از یک مضمی صلحد و ستانه غیر قابل تفسیر و استوار پیروی میکند، ویژه ابتکارات سیاسی خارجی که از طرف آن پس از کنفرانس کشورهای اروپایی در هلستینکی بعمل آمده است بطور متقنی گواهی میدهد. این اقدامات را یاد آور میشویم:

سال ۱۹۷۵

اتحاد شوروی در همین اجلاس سازمان ملل متحد (۱۶ سپتامبر - ۱۷ دسامبر) دو پیشنهاد مطرح کرد، یکی "در باره قدغن ساختن تهیه و تولید انواع جدید سلاحهای کشتار جمعی و سیستم های نوین چنین سلاحی"، دومی "در باره انعقاد قرارداد ای بمنظور منع کامل و عمومی آزمایش سلاح هسته ای".

دلایل طرح اولین پیشنهاد این بود، که تسریع در آهنگ پیشرفت علمی - فنی امکان بوجود آمدن سلاحهای اصولاً نوین اصحاء جمعی را در آینده نزدیک کاملاً میسر میسازد.  
معنی و مفهوم دومین پیشنهاد عبارت از این بود که هر یک از کشورهای شرکت کننده تعهد نماید

که تمام انواع انفجارهای آزمایشی سلاح هسته ای در هر نقطه ای که تحت کنترل و با حوزه قضاوت آنتست در تمام محیط ها ، در جو ، در فضای کیهانی ، زیر آب و یا بر زمین قدغن و از آن جلوگیری بعمل آورد و خود نیز دست به چنین آزمایش هایی نزند .  
 قدغن کردن انفجارهای آزمایشی هسته ای انفجارهای زیرزمینی را که برای هدف های صلح آمیز است شامل نمیشد . این نوع انفجارها طبق مفاد ماده ۵ قرارداد منع گسترش سلاح های هسته ای نمیتوانست تحقق پذیرد ، برای کشورهای که مالک سلاح هسته ای نیستند و برای کشورهای دارای سلاح هسته ای ، طبق قرارداد ویژه ای که میبایست هر چه زود ترتیبه و تنظیم گردد .

### سال ۱۹۷۶

اتحاد شوروی درسی ویکمین اجلاسیه سازمان ملل متحد ( ۲۱ سپتامبر - ۲۲ دسامبر ) این پیشنهاد را ارائه کرد : " پیشنهاد میشود قرارداد جهانی درباره عدم اعمال قهر و مناسبا بین المللی منع گردد " . و طرح چنین قراردادی را هم ارائه کرد . هدف اصلی این پیشنهاد این است که اصل عدم اعمال قهر را که در منشور ملل متحد مندرج است ، به جزء ارگانیک سیاست کلیه کشورهای وقتان و موثر زندگی بین المللی بدل کند . طبق این طرح پیشنهادی بکاربردن سلاح هسته ای و سلاحها و تسلیحات عادی باید از مناسبات میان کشورهای کاملاً حذف گردد . در همین حال طرح پیشنهادی با اتکا به موازین حقوق بین المللی که مورد قبول و احترام همگان است حق لاینفک خلقها به مبارزه در راه آزادی سیاسی و ملی خود را دست نخورده باقی میگذارد .

ابتکار دوم اتحاد شوروی درسی ویکمین اجلاسیه عبارت بود از ارائه یادداشت مربوط به مسائل پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح . در آن طرح تجزیه و تحلیل جامعی از وضع مبارزه خلقهای جهان در راه محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح داده شده است . مهم ترین وظایف در این عرصه خاطر نشان گردیده و نظریات مختلف درباره راهها و امکانات حل و فصل آنها مفصلاً توضیح داده شده است . تأکید شده است که اتحاد شوروی حاضر است در باره مراد یکال ترین تدابیر ویژه خلع سلاح تاحد خلع سلاح کامل و همگانی ، درباره انحلال متقابل گروه بندی ها سیاسی - نظامی و یا برای آغاز کار فقط انحلال سازمانهای نظامی آنها قراردادی با امضا رساند .  
 پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی هسته ای ، تقلیل و درین آن از بین بردن سلاحهای اتمی ، منع آزمایش های سلاح هسته ای ، تقویت و تحکیم رژیم منع گسترش سلاح های هسته ای ، منع و ناسب کردن سلاحهای شیمیائی ، منع ایجاد انواع نوین و سیستم های جدید سلاحهای امحاء جمعی ، تقلیل نیروهای نظامی و تسلیحات معمولی ، ایجاد مناطق صلح در اقیانوس هند و راسیا - نواحی و کاهش بودجه های نظامی بمنزله جهات عمده اقدامات مشترک نام برده شده بود .  
 اتحاد شوروی مشترکاً با سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، شرکت کنندگان در پیمان ورشو ، در نوامبر سال ۱۹۷۶ پیشنهاد کرد که میان تمام کشورهای که سند نهائی کنفرانس کشورهای اروپائی منعقد در هلستینکی را امضا کرده اند قراردادی درباره پیشقدم نشدن در بکاربردن سلاح هسته ای علیه یکدیگر و گان لم یکدن دانستن آن مواد از پیمان ورشو و موافقت نامه آتلانتیک شمالی که توسعه دایره شرکت کنندگان در آنها را مجاز میسازد منعقد گردد .

### سال ۱۹۷۷

اتحاد شوروی درسی و دومین اجلاسیه سازمان ملل متحد ( ۲۰ سپتامبر - ۲۱ دسامبر )

پیشنهاد کرد : مسئله مهم و فوری " تعمیق و تحکیم تشنج زدائی بین المللی و جلوگیری از خطر جنگ هسته ای " مورد بررسی قرار گیرد . در همین حال و مطرح رانیز ارائه کرد یکی " اعلامیه مسربوط به تعمیق و تحکیم تشنج زدائی بین المللی " و دیگری قطعنامه ای " درباره جلوگیری از خطر جنگ هسته ای " .

در سندن نخستین از کشورهای دعوت شده است حل و فصل صلح آمیز هر چه سریع تر در گیری ها و رورواوشی نظامی را تامين کنند ، پروسه انحلال بقایای سیستم استعماری ، نژاد پرستی و آپارتید را با تمام رسانند ، مناسبات اقتصاد ای بین المللی را بر اساس عادلانه و دموکراتیک از نوین ریزی نمایند . در سندن دوم ضرورت مبرم برقراری چنین مناسباتی میان تمام کشورها ، و در رجه اول میان کشورهای که دارای سلاح های هسته ای هستند تاکید شده است ، زیرا با وجود این مناسبات خطر بروز جنگ هسته ای کاهش یافته و در آخرین تحلیل از بین برده شده است .

اتحاد شوروی در همین اجلاسیه پیشنهاد مهم دیگری هم عرضه داشت و آن اینکه در ردیف قدغن ساختن انواع آزمایشهای سلاح هسته ای ، مهلتی برای انفجارهای هسته ای باخطر هدفهای صلح آمیز اعلام کرد و نیز با ایالات متحده امریکا و بریتانیا ای کبیر موافقت شود که برای مدت معینی از آزمایشهای سلاحهای هسته ای زیرزمینی خود داری نمایند .

سال ۱۹۷۸

- هیئت نمایندگی اتحاد شوروی از تریبون اجلاسیه ویژه سازمان ملل متحد برای خلع سلاح ( ۲۳ مه - ۳۰ ژوئن ) مجموعه پیشنهاد هائی " درباره راههای پراتیک در جهت پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی " عرضه داشت . در این پیشنهاد ها مسائلی بشرح زیر پیش بینی شده بود :
- ۱ - مساعی عمده همه کشورهای متوجه این شود که تولید سلاح هسته ای متوقف و سپس مسابقه تسلیحاتی را از طریق امتناع از تولید و کاهش تدریجی تا انحلال کامل ذخایر سلاح هسته ای بعقب برگردانند . اجلاسیه قرار اصولی درباره مذاکرات مربوط به خلع سلاح و همچنین در مورد مسئله عدم اعطال قهر با تعیین ترتیب تدارک و تاریخ شروع مذاکرات به تصویب رساند .
  - ۲ - جلوگیری از گسترش سلاح هسته ای . حل این مسئله که سلاح هسته ای علیه کشورهای که مالک سلاح هسته ای نیستند ، بکار برده نشود ، بسط و گسترش همکاری بین المللی در پژوهشهای ویژه یافتن منابع و انواع نوین انرژی که با افزایش خطر هسته ای ارتباط ندارند .
  - ۳ - حل و فصل مسئله عدم تمرکز سلاح هسته ای در سرزمین های کشورهای که در حال حاضر در آنها سلاح هسته ای وجود ندارد .
  - ۴ - قدغن ساختن ایجاد انواع و سیستم های نوین وسائل اصاح جمعی و اتخاذ تدابیر بین المللی بمنظور جلوگیری کامل از پیدایش و توسعه تولید سلاح نوترونی .
  - ۵ - خاتمه دادن سریع و موفقیت آمیز مذاکراتی که در جانبیه و به مقیاس منطقه ای و بین المللی برای پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی انجام میشود .
  - ۶ - تثبیت و تحکیم قراردادها و موافقتنامه های بین المللی ، که در جهت محدودیت مسابقه تسلیحاتی هستند ، دعوت از کشورهای عضو سازمان ملل متحد که تا بحال به این قراردادها و موافقتنامه ها نپیوسته اند ، به اینکه بمانند آنها پیوندند .
  - ۷ - تقلیل بودجه های نظامی از طریق توافق میان کشورهای که دارای نیرو و قدرت اقتصادی و نظامی زیادی هستند و از جمله کشورهای عضو دائمی شورای امنیت ؛ درباره میزان مشخص

تقلیل باید گفت نباید برحسب درصد باشد ( تعدادی از کشورهای با استناد به غیر قابل مقایسه بودن بودجه های نظامی بدان معترضند ) بلکه باید برحسب بیان مطلق میزان کاهش باشد .

اتحاد شوروی با توافق سایر کشورهای شرکت کننده در پیمان ورشود رنو امیرسال ۱۹۷۸

مجموعه ای از تدابیر لازم را در عرض تشنج زدائی نظامی پیشنهاد کرد :

— انعقاد يك قرارداد جهانی درباره عدم اعمال قهر در مناسبات بین المللی ، قرار دادی که تعهد کلیه کشورهای برای امتناع از بکار بردن قهر یا تهدید به اعمال قهر در تمام اشکال و مظاهر آن را بانضمام قدغن ساختن بکار بردن سلاح هسته ای شامل شود .

— تحقق جدی این تعهد از طرف کلیه کشورهای شرکت کننده در کنفرانس کشورهای اروپایی

که در مناسبات میان خود از بکار بردن زور یا تهدید به اعمال قهر خود داری نمایند .

— تحقق پیشنهاد هایی در اثر براینکه کلیه کشورهای شرکت کننده در کنفرانس هلستینکی تعهد

نمایند که بعنوان کشور اول سلاح هسته ای علیه یکدیگر بکار نبرند ، که کشورهای ناتو و کشورهای پیمان ورشود امیر شرکت کنندگان در هر دو پیمان را بسمت و توسعه ندهند ، که مقیاس مانور های نظامی هر دو طرف در اروپا در سطح ۵۰ هزار تا ۶۰ هزار نفر محدود گردد و تدابیر متخذ در کنفرانس کشورهای اروپایی در جهت افزایش اعتماد متقابل ، منطقه دریای مدیترانه را نیز شامل گردد .

درسی و سومین اجلاس سازمان ملل متحد ( ۱۹ سپتامبر — ۲۱ دسامبر ۱۹۷۸ ، ۱۵ —

۲۹ ژانویه ۱۹۷۹ ) از طرف هیئت نمایندگی اتحاد شوروی پیشنهاد شد که مسئله " انعقاد يك

قرارداد بین المللی درباره تحکیم تضمین امنیت کشورهای که مالک سلاح هسته ای نیستند " مورد

مذاکره قرار گیرد . طرح چنین قراردادی نیز ارائه شد . این طرح تعهد کشورهای شرکت کننده

در قرارداد را به این صورت پیش بینی میکرد ، که علیه کشورهای شرکت کننده در قرارداد که مالک

سلاح هسته ای نیستند و از تولید و کسب سلاح هسته ای امتناع میکنند و در سرزمین های خود هیچ

سلاح هسته ای ندارند ، سلاح هسته ای بکار نبرند و آنها را با بکار بردن سلاح هسته ای تهدید

نکنند .

اتحاد شوروی در اجلاس پیشنهاد دومی را هم بقرار زیر عرضه داشت — درباره عدم استقرار

سلاح هسته ای در سرزمین های کشورهای که در آنجا در حال حاضر چنین سلاح هایی وجود ندارد .

اتحاد شوروی حل این مسئله را به شکل يك موافقت نامه بین المللی متصور میداند که پایه آن باید —

تعهد کشورهای واجد سلاح هسته ای باشد که هیچ سلاح هسته ای در سرزمین هایی که در حال

حاضر سلاح هسته ای در آنجا وجود ندارد مستقرنمازند . علاوه بر این نیات آن کشورهای هم که

مالک سلاح هسته ای نیستند تثبیت شد که مالکین از کلیه اقداماتی که به پیدایش سلاح هسته ای در

سرزمین های آنها میتواند تشر شود ، خود داری نمایند .

سال ۱۹۷۹

در اکتبر سال ۱۹۷۹ يك اقدام بسیار مهم از طرف اتحاد شوروی وهم پیمانان آن در پیمان

ورشوب عمل آمد . صحبت بر سر مجموعه پیشنهاد هایی درباره تحکیم پروسه تشنج زدائی بین المللی

بود ، که در نطق رفیق ایلچ برتف در ۶ اکتبر در برلین مطرح شد . مضمون این پیشنهاد ها را بطور

خلاصه یاد آوری میکنیم . اولاً ، برخلاف نقشه های ایالات متحده امریکا و ناتو که منظور استقرارانواع تازه

موشک های هسته ای امریکائی بابر متوسط در اروپای غربی ، اتحاد شوروی اظهار آمادگی نمود

که حاضر است تعدادی از موشک های هسته ای بابر متوسط خود را ( در مقایسه با میزان کنونی )

که در نواحی غربی اتحاد شوروی مستقر شده اند تقلیل دهد ، البته در صورتیکه ناتوهیج " سلاح اروپائی - استراتژیک " را افزایش ندهد . ثانياً ، برای اینکه مذاکرات وین در باره تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی ازین بستر بدر آورده شود ، اتحاد شوروی تصمیم گرفت ، یکجانبه در عرض یکسال تا ۲۰۰۰۰۰ ازسربازان شوروی و ۱۰۰۰ تانک و نیز مقدار مینهای از وسایل تکنیکی نظامی دیگر را از سرزمین جمهوری دموکراتیک آلمان خارج نماید . این تصمیم اتحاد شوروی تحقق پذیرفته است . ثالثاً ، از طرف اتحاد شوروی پیشنهادات دیگری برای گسترش دامنه تدابیر پی گرفته شده است که اعتماد در اروپا را توسعه میدهد . اتحاد شوروی آماده است در این مورد مذاکره کند که ماطلاع قبلی در باره مانورهای بزرگ نظامی نیروهای زمینی که در سندنهائی هلمسینکی پیش بینی شده است ، برای مدت طولانی تری از انجام آن خبر داد میشود و نمونه مانورهای در سطح ۵۰ هزارمانند حال حاضر ، بلکه برای مانورهای از ۲۰ هزار نفر به بالا باشد . اتحاد شوروی همچنین آماده است بر اساس اقدام متقابل هیچ مانور نظامی را با نپیش از ۴ هزار تا ۵ هزار نفر شرکت کننده انجام ندهد .

در نطق رفیق برژنف پیشنهاد دیگری نیز بدین مضمون وجود داشت : مانورهای نظامی بموقع نه فقط در مناطقی که در سندنهائی هلمسینکی معین شده است ، بلکه هر تغییر مرحله نیروی کبیش از ۲۰ هزار نفر است ، نیز بموقع اعلام شود .

کشورهای سوسیالیستی برای اینکه مذاکرات وین در باره تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی را ازین بستر بیرون بیاورند ، در ژوئن سال ۱۹۷۹ مجموعه نوینی از پیشنهادها ارائه کردند ، که از جمله پیش بینی میکنند نیروهای ناتوه همچنین نیروهای پیمان ورشود در سطح یکسان جمعی هر کدام ۷۰۰ هزار تقلیل داده شود .

اتحاد شوروی درسی و چهارمین اجلاسیه سازمان ملل متحد ( ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۷ ژانویه ۱۹۸۰ ) پیشنهاد کرد که مسئله " غیر قابل قبول بودن سیاست سلطه جوئی " هژمونیم " در مناسبات بین المللی " در دستور روزگنجانده شود و طرح قراری را در همین زمینه برای مذاکره عرضه داشت . مضمون این طرح چنین است که هیچ کشوری یا گروهی از کشورهای نباید در هیچ اوضاع و احوالی و به هیچ دلیل و سببی ادعای هژمونی در مناسبات بین المللی داشته باشند و نباید نه در جهان بطور کلی و نه در هیچ منطقه ای سعی کنند که موقعیت حاکم و مسلط پیدا کنند .

سال ۱۹۸۰

از میان اقدامات پراهمیت در سیاست خارجی سال ۱۹۸۰ باید پیشنهادی را یاد آور شویم که از طرف اتحاد شوروی و سایر کشورهای شرکت کننده در پیمان ورشود رماه مه ارائه شد و طبق آن میباشد در آینده نزدیک ملاقاتی در سطح عالی میان سران دول کلبه مناطق جهان صورت گیرد . چنین ملاقاتی میتواندست افکار آنرا متوجه ازین بردن کانونهای تشنج بین المللی و جلوگیری از بروز جنگ کند .

کشورهای سوسیالیستی شرکت کننده در مذاکرات وین در ژوئیه سال ۱۹۸۰ پیشنهاد های نوین مهمی عرضه داشتند . یکی از این پیشنهادها تقلیل ۱۳ هزار نفر از سربازان امریکا و ۲۰ هزار نفر از سربازان شوروی بود ( و این اضافه بر قسمتی است که از جمهوری دموکراتیک آلمان بطور یکجانبه خارج شده است ) . پیشنهاد دیگر موافقت کشورهای سوسیالیستی ( پس از هر دو مرحله تقلیل ) دایره برقراری مکانیسم حفظ سطح تعداد نیروهای مسلح گروه بندیهای نظامی - سیاسی -

نا توپیمان ورشو - در سطح جمعی یکسان است . هیچیک از کشورها نباید تعداد نیروهای مسلح در اروپای مرکزی بیش از پنجاه درصد سطح جمعی یکسان ۹۰۰ هزار نفر برای هر یک از اتحاد های نظامی - سیاسی داشته باشد .

ضمناً میتوان یک ابتکار دیگر صلح آمیز اتحاد شوروی را که رفیق برونف در مذاکرات میان اتحاد شوروی و جمهوری آلمان فدرال در روز نهم سال ۱۹۸۰ ارائه داشت ، یاد آور شد . پیشنهاد عبارت از این بود که مسائلی که به موشک های هسته ای بابرند توسط در اروپا به سلاح های هسته ای آمریکا در خط مقدم جبهه مربوط میشود ، همزمان و در ارتباط ارگانیک با یکدیگر مورد مذاکره قرار گیرد .

در سی و پنجمین اجلاس سازمان ملل متحد که در ۱۶ سپتامبر شروع شد ، اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که مسئله مربوط به " برخی تدابیر فوری برای کاهش خطر جنگ " همانند مسئله مهم فوری در دستور مذاکرات قرار گیرد و طرح قطعنامه آنرا نیز ارائه نمود . در این طرح خواسته شده است که گروه بندی نظامی - سیاسی موجود بسط و گسترش نیابد و گروه بندی جدیدی هم ایجاد نگردد . به کلیه کشورهای او در رده اول اعضا " دائمی شورای امنیت کشورهای کمیوسیله قرارداد های نظامی با آنها متحد هستند پیشنهاد میشود تمهید شوند از اول ژانویه سال ۱۹۸۱ بر تعداد نیروهای نظامی خود اضافه نکنند . قطعنامه همچنین کشورها را فرامیخواند تضمین امنیت کشورهای راکه مالک سلاح هسته ای نیستند از راه انعقاد قرارداد بین المللی در این مورد تحکیم نمایند و رسماً تمهید خود را در مورد عدم استعمال سلاح هسته ای علیه کشورهای فاقد سلاح هسته ای ، کشورهای که در سرزمین های آنها چنین سلاحهایی وجود ندارد ، اعلام دارند . ضرورت انعقاد قرارداد ای درباره قدغن ساختن کامل و همگانی آزمایش سلاح هسته ای تأکید گردیده است . اتحاد شوروی برای آنکه دست یافتن به چنین هدفی آسان گردد ، پیشنهاد میکند که تمام کشورهای که دارای سلاح هسته ای هستند بین خود توافق کنند و از اجرای هرگونه آزمایش هسته ای برای مدت یکسال امتناع نمایند .

هیئت نمایندگی شوروی در اجلاس پیشنهاد های دیگری را نیز عرضه داشت که از جمله آنها یاد داشتی است تحت عنوان " در راه صلح و خلع سلاح ، در راه تضمین امنیت بین المللی " که در آن توجه خاصی به محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی لجام گسیخته سلاحهای هسته ای و انعقاد قرارداد ای درباره امتناع از اعمال قهر در مناسبات بین المللی مبذول گردیده است . قطعنامه ای درباره " مسئولیت تاریخی کشورها بنظر نگهداری طبیعت کره زمین برای نسلهای کنونی و آینده " نیز برای بررسی و بحث و مذاکره به اجلاس عرضه شد . هدف از این پیشنهاد جلوگیری از بی آمدن های هلاکتبار فعالیت های نظامی کشورها برای محیط مسکون کره زمین است .

هر فردی بدون پیشداری میتواند بر اساس این واقعات قضاوت کند : اتحاد شوروی مساعی خستگی ناپذیری بعمل میآورد تا مسابقه تسلیحاتی را متوقف سازد ، خطر جنگ را از زمین ببرد و امر صلح را تحکیم بخشد . واقعات چنین گواهی میدهند : " خطر شوروی " - خطری است برای سیاست امپریالیستی جنگ ، خطری است برای مسابقه تسلیحاتی لجام گسیخته و تشدید تشنج بین المللی . " تعرض " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - تعرض صلح است که پاسخگوی منافع تمام جامعه بشری است .

این شرح و توضیح در شعبه اطلاعات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تهیه شده است .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۸۱ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» به چاپ رسیده است.

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 7 , 8 1981





انتشارات حزب توده ایران